

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

دین و زندگی (۱)

قرآن و تعلیمات دینی

رشته ادبیات و علوم انسانی

پایه دهم

دوره دوم متوسطه





وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

دین و زندگی (۱) قرآن و تعلیمات دینی - پایه دهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۰۲۰۵

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

پرویز آزادی، ناصر ابراهیمی، محمود الله وردی، عباس جوارشکیان، فضل‌الله خالقیان، سیدمحمد دلبری، حسین سوزنچی، سیدحمید طالب‌زاده، علی کاظمی، مصطفی فیض، علی لطیفی، سیدمحسن میرباقری و مسعود وکیل (اعضای شورای برنامه‌ریزی)

محمد مهدی اعتصامی، یاسین شکرانی و سیدمحمد دلبری (اعضای گروه تألیف) - سیداکبر میرجعفری (ویراستار)

اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - مجید ذاکری یونسی (مدیر هنری) - سیدعلی موسوی (طراح گرافیک و طراح جلد) - مریم وثوقی انباردان (صفحه‌آرا) - سیدعلی موسوی و سونیا مهاجر (تصویرگر) - فاطمه باقری مهر، سیده‌فاطمه محسنی، فاطمه‌صغری ذوالفقاری، نوشین معصوم‌دوست، زینت بهشتی شیرازی، حمید ثابت کلاچاهی و فاطمه رئیسیان فیروزآباد (امور آماده‌سازی)

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

چاپ هشتم ۱۴۰۲

نام کتاب:

پدیدآورنده:

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:

مدیریت آماده‌سازی هنری:

شناسه افزوده آماده‌سازی:

نشانی سازمان:

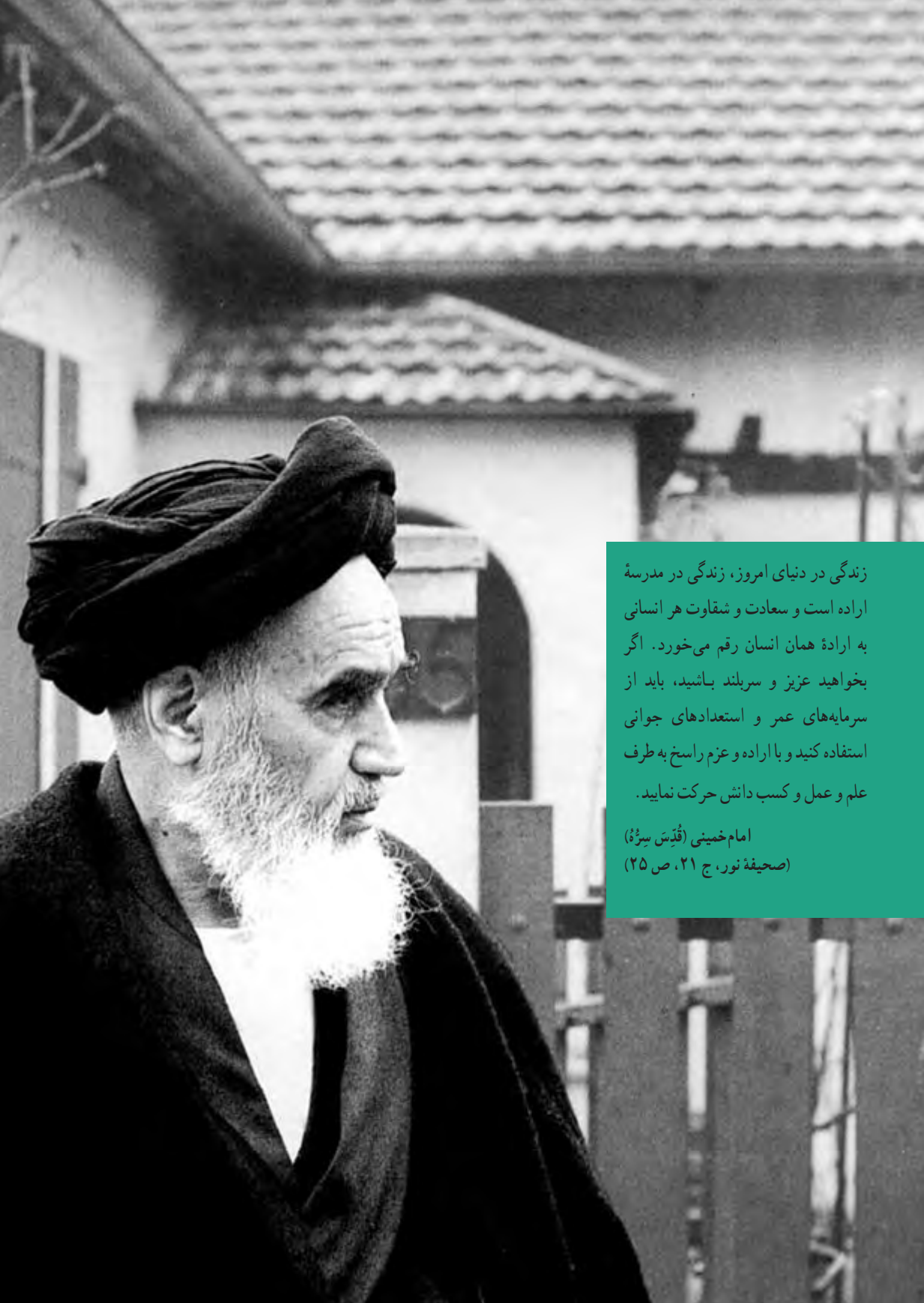
ناشر:

چاپخانه:

سال انتشار و نوبت چاپ:

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۷۵۲-۸

ISBN 978-964-05-2752-8



زندگی در دنیای امروز، زندگی در مدرسهٔ اراده است و سعادت و شقاوت هر انسانی به ارادهٔ همان انسان رقم می‌خورد. اگر بخواهید عزیز و سربلند باشید، باید از سرمایه‌های عمر و استعدادهای جوانی استفاده کنید و با اراده و عزم راسخ به طرف علم و عمل و کسب دانش حرکت نمایید.

امام خمینی (قُدَسِ سِرُّهُ)
(صحیفهٔ نور، ج ۲۱، ص ۲۵)

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فهرست

بخش اول: تفکر و اندیشه



۱۸

درس دوم: پرواز



۴

درس اول: هدف زندگی



۳۸

درس چهارم: پنجره‌ای به روشنایی



۳۰

درس سوم: خود حقیقی



۶۲

درس ششم: منزلگاه بعد



۵۰

درس پنجم: آینده روشن



۸۲

درس هشتم: فرجام کار



۷۲

درس هفتم: واقعه بزرگ

بخش دوم: قدم در راه



۱۰۸

درس دهم: اعتماد بر او



۹۶

درس نهم: آهنگ سفر



۱۲۸

درس دوازدهم: یاری از نماز و روزه



۱۱۶

درس یازدهم: دوستی با خدا



۱۵۲

درس چهاردهم: زیبایی پوشیدگی



۱۴۲

درس سیزدهم: فضیلت آراستگی

پیش از مطالعه
کتاب، حتماً این
قسمت را بخوانید.

سخنی با دبیران

دوستان عزیز، سلام بر شما

۱- برای اُنس بیشتر دانش‌آموزان با قرائت قرآن کریم، آیاتی از قرآن کریم و ترجمه آن، در ابتدای هر درس آمده است. در هنگام تدریس، ۱۰ دقیقه ابتدای کلاس به قرائت اختصاص دارد. از آنجا که آموزش صحیح قرائت در دوره‌های تحصیلی گذشته انجام شده و قواعد قرائت صحیح، آموزش داده شده است، انتظار می‌رود که دانش‌آموزان بتوانند این قواعد را مراعات کنند و آیات را صحیح بخوانند. به همین جهت باید از دانش‌آموزان بخواهیم که آیات هر درس را روز قبل از طریق رمزینده‌های سریع پاسخ، مرور و تمرین کنند و در فرصت کوتاه کلاس، متن تمرین شده را به صورت «جمله به جمله» بخوانند.

۲- این درس وقتی نتیجه‌بخش و ثمردهنده خواهد بود که عرصه حضور، فعالیت و خلاقیت‌های فکری دانش‌آموزان باشد و به آنها شهامت اندیشیدن و ابتکار بدهد. میزان موفقیت ما در تدریس به میزان تفکر و اندیشه‌ورزی دانش‌آموزان بستگی دارد. روش تدریس و ارزشیابی ما نباید به گونه‌ای باشد که دانش‌آموزان مجبور باشند کتاب را چندبار بخوانند و حفظ کنند. آن امتحان و آن ارزشیابی با اهداف این درس هماهنگ است که امکان تحقیق، اظهارنظر و فکر کردن را برای دانش‌آموزان فراهم کند. با توجه به نکات فوق، ارزشیابی این درس در دو بخش انجام می‌گیرد.

بخش اول: ارزشیابی مستمر؛ شامل:

۱- قرائت صحیح آیات شریفه: ۴ نمره

۲- انجام فعالیت‌های داخل درس (مانند تدبّر، فعالیت کلاسی و...) و پرسش از متن: ۸ نمره

۳- مشارکت در کار گروهی و گفت‌وگوها: ۴ نمره

۴- پاسخ به سؤال‌های بخش اندیشه و تحقیق: ۴ نمره

توجه: انجام پیشنهادها، نگارش مقالات تحقیقی و انجام کارهای هنری و ادبی تا دو نمره به معدل نمره مستمر اضافه می‌کند.

بخش دوم : ارزشیابی پایانی؛

این ارزشیابی در پایان هر نیم‌سال انجام می‌گیرد که شامل دو بخش است : ۱- آزمون کتبی ۲- قرائت آیات. در آزمون کتبی، سؤال‌ها باید براساس رویکرد کلی محتوای آموزشی؛ یعنی فهمیدن، نه حفظ کردن، استوار باشد. باید محورهای کلیدی و اصلی محتوای کتاب، محور آزمون باشد و از نکات حاشیه‌ای و فرعی نباید برای طرح سؤال استفاده شود.

آزمون کتبی ۱۶ نمره دارد. ۴ نمره از ارزشیابی پایانی به قرائت صحیح دانش‌آموزان اختصاص دارد.


توجه :

۱- آیات ابتدای هر درس برای قرائت در کلاس است و صرفاً در ارزشیابی مستمر و پایانی به صورت شفاهی از دانش‌آموزان پرسیده می‌شود و نباید هیچ‌گونه سؤالی در امتحانات کتبی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها از این آیات طراحی شود.

۲- ترجمه آیاتی که در مقابل صفحه قرائت و قبل از شروع درس آمده جزء محتوای آموزشی نیست و صرفاً جهت آشنایی دانش‌آموزانی که تمایل به دانستن مفاهیم این آیات دارند، قرار داده شده است. از این قسمت (آیات ابتدای درس و ترجمه‌های مقابل آن) در آزمون‌ها، اعم از آزمون‌های کتبی در نظام آموزشی آموزش و پرورش و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها، نباید سؤالی طرح شود.


تذکر : ترجمه آیاتی که در داخل درس آمده است، جزو محتوای آموزشی است و می‌توان از مفهوم آن سؤال داد.


۳- قسمت‌های « بیشتر بدانیم » و « پاسخ سوالات شما » و « پیشنهاد » فقط برای توسعه اطلاعات و کسب نمره تشویقی است و در امتحانات پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید از این قسمت‌ها سؤال طرح شود.

۴- فعالیت‌هایی که با علامت  مشخص شده‌اند، فعالیت‌های واگرا هستند و فقط در زمان تدریس و ارزشیابی مستمر از آنها استفاده می‌شود و در امتحانات پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید سؤالی از آنها طرح شود.

۵- «پاورقی‌ها»ی درس‌ها، صرفاً جهت توسعه اطلاعات می‌باشد و در ارزشیابی پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید مورد سؤال قرار گیرد.

۶- آیاتی که در درس‌ها ترجمه نشده‌اند آیاتی هستند که در سال‌های پیشین معنا و مفهوم آنها به دانش‌آموزان آموزش داده شده است.

۷- در برخی درس‌ها، رمزینه‌هایی جهت آموزش بهتر برخی مفاهیم قرار داده شده است. این رمزینه‌ها که با علامت  مشخص شده‌اند، صرفاً جهت یادگیری هر چه بهتر درس بوده و نباید از محتوای آن در ارزشیابی‌های مستمر و پایانی سؤال طراحی شود.



دانش آموز عزیز، سلام بر شما

۱- «چگونه زیستن» یک انتخاب است. برخی آن را کم اهمیت، برخی مهم و برخی آن را بسیار مهم می دانند. کسانی که کمتر به این انتخاب اهمیت می دهند، کمتر هم درباره آن می اندیشند و هر طور که پیش آید، زندگی می کنند.

اما آنان که به «چگونه زیستن» خود اهمیت می دهند و درباره آن تفکر می کنند، برای خود وجود خود ارزش قائل اند و به این حقیقت توجه دارند که زندگی در این جهان یک بار رخ می دهد و دیگر تکرار نمی شود؛ و سرنوشت ما، هر چه که باشد، به همین زندگی تکرارنشده‌ی گره خورده است. از این رو، بی اعتنایی و بی توجهی به این حقیقت از اهمیت آن نمی کاهد و نتایج آن، سرانجام ما را متوجه ارزش این زندگی خواهد کرد.

۲- نوجوانی، بهترین زمان برای تفکر در «زندگی» است. شاید به همین دلیل است که بسیاری از نوجوانان در همین دوران به سؤال هایی می رسند که نقش اساسی در تصمیم گیری آنها دارد؛ زیرا هنوز دل مشغولی ها و مسئولیت های وی چندان زیاد نشده است که فرصت فکر کردن در این باره را از وی بگیرند. علاوه بر این، نوجوان و جوان، اهل تصمیم های بزرگ و قدم های بلند است. البته هر تصمیم بزرگ و هر اقدام شجاعانه ای نیازمند دقت، کاردانی و زیرکی است. و گرنه فرصت تکرارنشده‌ی این زندگی، از دست خواهد رفت.

۳- برای برداشتن قدم های بلند، باید بر زمین استوار قدم نهاد؛ چشم انداز راه را دید و مسیر رسیدن به آن چشم انداز را با اطمینان انتخاب کرد.

به عبارت دیگر، حرکت نیازمند یک طرح و نقشه ای است که از ابتدا تا انتهای راه، مسیرهای عبور، پیچ و خم ها، گرده های پرخطر و چگونگی گذر از آنها را ترسیم کند تا با اجرای آن، بتوانیم به سلامت به سر منزل مقصود برسیم.

۴- با توجه به آنچه گفته شد، ترسیم نقشه زندگی و طراحی حرکت، نیازمند پاسخ به این سؤال‌ها است :
الف) برای چه به این جهان آمده‌ایم و هدف از خلقت ما چیست؟
ب) برای رسیدن به هدف خلقت، چه ابزارها و سرمایه‌هایی نیاز داریم؟
ج) به کجا می‌رویم و چه سرنوشتی در پیش داریم؟
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : «خدا رحمت کند کسی را که بدانند از کجا آمده است، و کجا قرار دارد و به کجا می‌رود»^۱.

پس از این سؤال‌ها به این سؤال می‌رسیم :
از چه راهی باید برویم و چگونه زندگی کنیم؟
اگر به این سؤال‌ها به صورت منطقی و با دلیل پاسخ دهیم، طرح هرکس برای زندگی به دست می‌آید و پس از آن می‌داند که «چگونه باید زندگی کند».

۵- خوشبختانه در کتاب آسمانی ما قرآن کریم درباره این سؤال‌ها آیات بسیاری آمده است که با تفکر و تدبر در آنها می‌توانیم به بهترین پاسخ‌ها برسیم. خداوند، در قرآن می‌فرماید :

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ

وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا^۲

همانا این قرآن به بهترین راه‌ها هدایت می‌کند و مؤمنان را که عمل صالح انجام می‌دهند، مژده می‌دهد که پاداش بزرگی در پیش دارند.

۶- در سال‌های گذشته درباره هر یک از این سؤال‌ها، مطالبی آموخته‌ایم و نکته‌های فراوانی به دست آورده‌ایم. اکنون که به دوره دوم متوسطه رسیده‌ایم و شاهد رشد عقلانی شما هستیم، شایسته است که در سطحی بالاتر و با روشی منطقی‌تر به این سؤال‌ها بپردازیم و هر سال، بخشی از «طرح زندگی» را کامل کنیم.

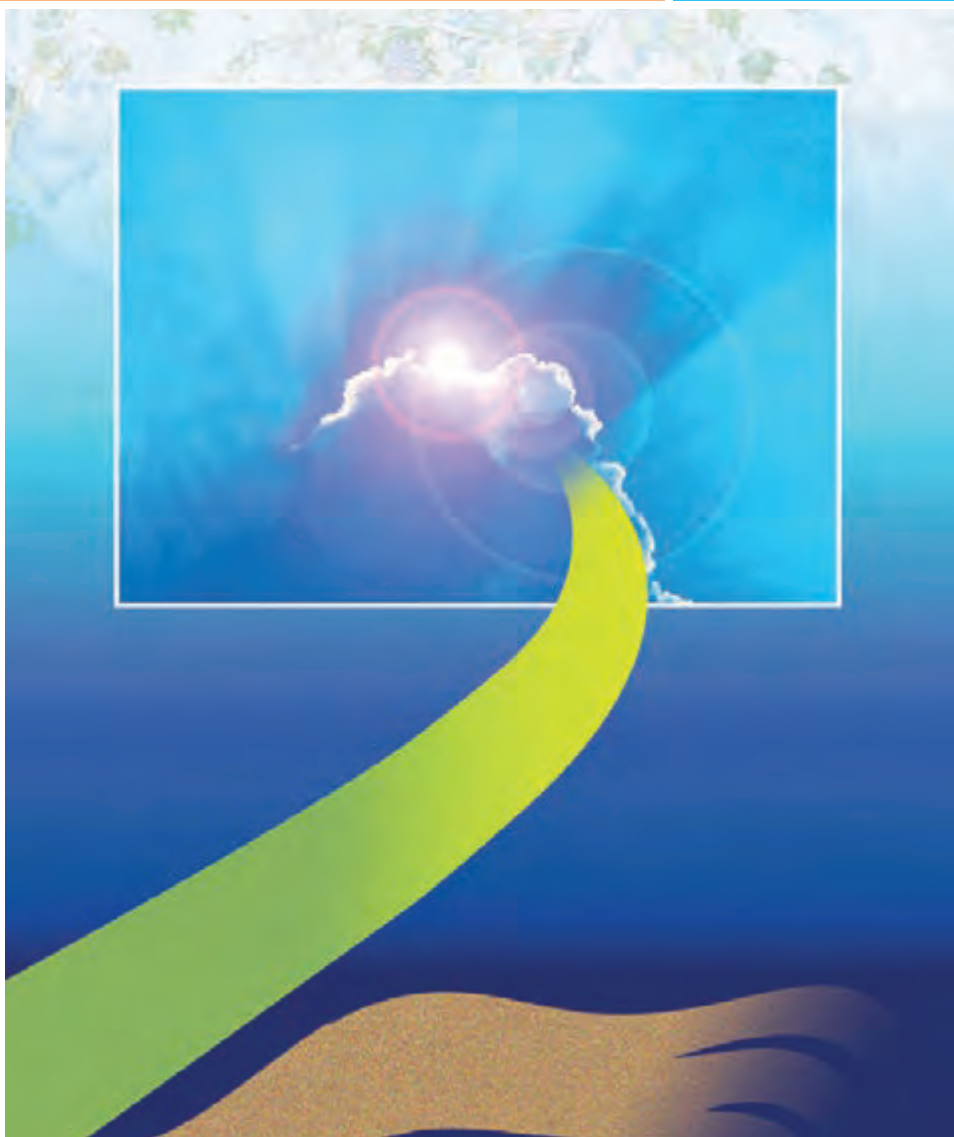
۱- اعلام‌الدین فی صفات المؤمنین، ابو الحسن دیلمی، مؤسسه آل‌البیت، ص ۳۴۴

۲- سوره اسراء، آیه ۹

تفکر و اندیشه

۱

بخش اول





إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
 لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿١٩٠﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا
 وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ
 رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿١٩١﴾
 رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ
 مِن أَنْصَارٍ ﴿١٩٢﴾ رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ
 أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا
 وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴿١٩٣﴾ رَبَّنَا
 وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ
 إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿١٩٤﴾ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ
 أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ
 بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ
 وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقُتِلُوا وَقَاتِلُوا لِأَكْفُرَنَّ عَنْهُمْ
 سَيِّئَاتِهِمْ وَلَآدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
 ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ﴿١٩٥﴾

توجه: آیات ابتدای هر درس فقط برای قرائت در کلاس است و نباید هیچ گونه سؤالی در امتحانات کتبی و آزمون های ورودی دانشگاه ها از این آیات طراحی شود.

سوره آل عمران، آیات ۱۹۰ تا ۱۹۵

مسلماناً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، نشانه‌های
[قانع‌کننده] برای خردمندان است. ۱۹۰

همان‌ها که خدا را [در همه احوال] در حال ایستاده و نشسته، و آن‌گاه که
بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [و]
می‌گویند: پروردگارا! اینها را بیهوده نیافریده‌ای! منزهی تو! پس ما را از عذاب
آتش دوزخ در امان بدار. ۱۹۱

پروردگارا! هر که را تو [به خاطر اعمالش]، به آتش درآوری، یقیناً او را خوار
و رسوا ساخته‌ای! و برای ستمکاران یاورانی نیست. ۱۹۲

پروردگارا، ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می‌خواند که: «به پروردگار
خود، ایمان بیاورید!» پس ما ایمان آوردیم. پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و
بدی‌های ما را ببوشان! و ما را با نیکان [و در مسیر آنها] بمیران! ۱۹۳

پروردگارا! آنچه را که به وسیله فرستادگانت به ما وعده داده‌ای به ما عطا کن، و ما
را روز رستاخیز رسوا مگردان، زیرا تو هیچ‌گاه از وعده خود، تخلف نمی‌کنی. ۱۹۴

پس، پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود که: من عمل هیچ
عمل‌کننده‌ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد. شما هم‌منوع‌اید، و

از جنس یکدیگر! آنها که در راه خدا هجرت کردند، و از خانه‌های خود بیرون
رانده شدند و در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده‌اند، به یقین گناهانشان را

می‌بخشم و آنان را در باغ‌هایی که از زیر [درختان] آن، نهرها روان است داخل
می‌کنم. [این] پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکو نزد خداست. ۱۹۵

توجه: ترجمه آیات فقط جهت آشنایی شما دانش‌آموزان عزیز با مفاهیم آیات می‌باشد و جزء محتوای آموزشی نیست و در
امتحانات کتبی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها سؤالی از آنها داده نخواهد شد.

«... در عالم یک چیز است که آن فراموش کردن نیست؛ اگر جمله چیزها را فراموش کنی و آن را فراموش نکنی، تو را باک نیست و اگر جمله را به جا آری و آن را فراموش کنی، هیچ نکرده باشی؛ همچنان که پادشاهی تو را به ده فرستاده برای کار معین، توفیقی و صد کار دیگر گزاردی، چون آن کار را که برای آن رفته بودی نگزاردی، گویی که هیچ نگزاردی. پس آدمی درین عالم برای کاری آمده است، و مقصود آن است، چون آن نمی گزارد، پس هیچ نکرده باشد.

اگر تو گویی اگر چه آن کاری که خدا مرا برای آن آفریده نمی کنم، در عوض، چندین کار دیگر انجام می دهم، گویم آدمی را برای آن کارهای دیگر نیافریده اند. همچنان باشد که تو شمشیر جواهر نشانی که قیمت نتوان بر آن گذاشت. و تنهادر خزان ملوک از آن بتوان یافت. آورده باشی و آن را ساطور گوشت گندیده ای کنی و یادیدگ زین را بیاوری و در آن شلغم پیزی و بگویی که من اینهارا معطل نگذاشته و به کار گرفته ام! جای افسوس و خنده نباشد؟

حق تعالی نیز تو را ارزش بسیار داده است. پس ببین که برای چه تو را خلق کرده و برای چه کار فرستاده است.»!



جهان هدفمند

در پس خلقت تک تک موجودات این جهان هدفی وجود دارد؛ زیرا خالق آنها خدایی حکیم است؛ یعنی خدایی که هیچ کاری را بیهوده انجام نمی دهد. قرآن کریم در آیات گوناگون بر این نکته تأکید می کند و آفرینش جهان را «حق» می داند. از آن جمله می فرماید :

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

وَمَا أَسْمَانَهَا وَزَمِينَ

وَمَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ

وَأَنبَءٍ بَيْنَ أَنهَاسْتِ رَا بَه بَازِيچَه نِيَا فَرِيدِيم،

مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ

أَنهَارَا جَز بَه حَق خَلْق نَكْرَدِيم.^۱

حق بودن آفرینش آسمان ها و زمین به معنای هدف دار بودن خلقت آنهاست. این آیه به خوبی دلالت بر این دارد که جهان آفرینش بی هدف نیست و هر موجودی بر اساس برنامه حساب شده ای به این جهان گام نهاده است و به سوی هدف حکیمانه ای در حرکت است.

انسان نیز مانند موجودات دیگر، از این قاعده کلی جدا نیست و قطعاً هدفی از آفرینش او وجود داشته است. و گام نهادن او در این دنیا، فرصتی است که برای رسیدن به آن هدف به او داده شده است. از این رو، حضرت علی علیه السلام هرگاه که مردم را موعظه می کرد، معمولاً سخن خود را با این عبارات آغاز می کرد :

ای مردم... هیچ کس بیهوده آفریده نشده تا خود را سرگرم کارهای لهُو کند و او را به خود وا نگذاشته اند تا به کارهای لغو و بی ارزش پردازد.^۲

البته میان هدف انسان و موجوداتی همچون حیوانات و گیاهان، تفاوت هایی وجود دارد. تفاوت هایی که به ویژگی های خاص انسان و تمایز او از سایر موجودات باز می گردد. برخی از این تفاوت ها عبارت اند از :

۱- انسان خود باید هدف از خلقت خود را بشناسد و آن را انتخاب کند و به سوی آن گام بردارد؛ در حالی که گیاهان به صورت طبیعی و حیوانات به صورت غریزی به سوی هدف خود حرکت می کنند. مثلاً دانه گندم به صورت طبیعی در جهت رسیدن به هدف نهایی خود یعنی تبدیل شدن به خوشه ای با ده ها دانه حرکت می کند و یا نهال کوچک خرما در مسیر رسیدن به نخلی تنومند پیش می رود.

۱- سوره دخان، آیات ۲۸ و ۲۹

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۷۰

۲- انسان برخلاف حیوانات و گیاهان که استعدادهای محدود مادی دارند، مجموعه‌ای فراوان از استعدادهای مادی و معنوی است. به همین دلیل، به دنبال انتخاب هدف‌هایی است که از طریق آن، استعدادهای گوناگون خویش را به کمال رساند.

۳- انسان دارای روحیه‌ای بی‌نهایت طلب است و عطش او در دستیابی به خواسته‌هایش نه تنها کم نمی‌شود، بلکه روز به روز افزون می‌گردد. او به دنبال چیزی است که هرگز پایان نمی‌پذیرد و تمام نمی‌شود. این انسان بی‌نهایت طلب، در زندگی خود همواره در حال انتخاب هدف است؛ هدف‌هایی پایان‌ناپذیر و تمام‌نشده. درحالی که حیوانات و گیاهان هدف‌های محدودی دارند و هنگامی که به سرحدی از رشد و کمال می‌رسند، متوقف می‌شوند؛ چنان‌که گویی راهشان پایان یافته است.

اختلاف در انتخاب هدف

وقتی به دنیای انسان‌ها می‌نگریم، با دنیای حیرت‌انگیزی مواجه می‌شویم؛ چنان اختلافی در هدف‌ها وجود دارد که ابتدا سردرگم می‌شویم که به‌راستی، کدام انتخاب درست و همسو با میل بی‌نهایت طلب انسان و استعدادهای فراوان مادی و معنوی اوست و کدام یک این‌گونه نیست؟ کسانی که ثروت‌اند، برخی دل به کشف اسرار جهان سپرده‌اند، برخی به دنبال جاه و مقام‌اند، دسته‌ای خدمت به خلق را سرلوحه زندگی خود قرار داده‌اند، گروهی به هنرمندی و نقش‌آفرینی در عرصه‌های هنری می‌اندیشند، گروهی نیز در آرزوی قهرمانی در ورزش، پیوسته می‌کوشند و ...

فعالیت کلاسی

به نظر شما منشأ این اختلاف‌ها در انتخاب هدف چیست؟

.....
.....

هرکس با بینش و نگرش خاص خود به سراغ هدفی می‌رود. اگر کسی چنین بیندیشد که کمک به دیگران ارزشمند است و می‌تواند روحیه بی‌نهایت طلب او را سیراب کند و پاسخگوی استعدادهای گوناگونش باشد، می‌کوشد به دیگران کمک کند. کسی هم که فکر می‌کند با داشتن شهرت می‌تواند به این نتایج برسد، همه زندگی خود را در مسیر رسیدن به شهرت قرار می‌دهد. پس این اختلاف در هدف‌ها، ریشه در نوع نگاه و اندیشه انسان دارد.

معیارهای انتخاب هدف‌های اصلی

با توجه به تفاوت نگاه و اندیشهٔ انسان‌ها، برای اینکه بتوانیم با نگاهی درست، هدف‌های خود را انتخاب کنیم، نیازمند معیار و ملاک هستیم؛ معیاری که بتوانیم به وسیلهٔ آن، هدف‌های همسو با میل بی‌نهایت طلب و استعداد‌های متنوع انسان را مشخص کنیم. بدین وسیله، هدف‌های زندگی را به‌درستی برخواهیم گزید و عمر خود را برای رسیدن به آنها صرف خواهیم کرد.

خدای رحیم و مهربان که از همه به ما مهربان‌تر و از خود ما به نیازهای ما آگاه‌تر است، در این مورد ما را هدایت و راهنمایی کرده و معیار انتخاب هدف را مشخص فرموده و آثار و نتایج آن را نیز یادآور شده است.

تدبّر

برای رسیدن به معیارهای انتخاب هدف، در ترجمه آیات تدبّر کنید و با تأمل در آنها و ارتباط دادن آنها به یکدیگر، پیام‌های صفحهٔ بعد را تکمیل کنید و آیاتی را که این پیام‌ها از آنها استخراج می‌شوند، مشخص نمایید.

■ آن کس که تنها زندگی زودگذر دنیا را می‌طلبد، آن مقدار از آن را که بخواهیم — و به هر کس اراده کنیم — می‌دهیم؛ سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد تا با خواری و سرافکندگی در آن وارد شود.

سورهٔ اسراء، آیهٔ ۱۸

و آن کس که سرای آخرت را بطلبد و برای آن سعی و کوشش کند و مؤمن باشد، پاداش داده خواهد شد.

سورهٔ اسراء، آیهٔ ۱۹

■ ... بعضی از مردم می‌گویند: خداوندا به مادر دنیا نیکی عطا کن. ولی در آخرت هیچ بهره‌ای ندارند.

سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۰۰

و بعضی می‌گویند: پروردگارا به ما در دنیا نیکی عطا کن، و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب آتش نگاه دار.

سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۰۱

اینان از کار خود نصیب و بهره‌ای دارند؛ و خداوند سریع‌الحساب است.

سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۰۲

■ آنچه به شما داده شده، کالای زندگی دنیا و آرایش آن است و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است؛ آیا اندیشه نمی‌کنید؟

سورهٔ قصص، آیهٔ ۶۰

آیات مرتبط با پیام	پیام
.....	<ul style="list-style-type: none"> برخی از هدف‌ها و دل‌بستگی‌ها محدود و پایان‌پذیر هستند و تنها پاسخگوی برخی از استعداد‌های مادی ما هستند.
.....	<ul style="list-style-type: none"> اگر کسی این هدف‌ها را به‌عنوان هدف اصلی برگزیند، ممکن است به مقداری از آن برسد.
.....	<ul style="list-style-type: none"> اگر کسی فقط این هدف‌ها را انتخاب کند
.....	<ul style="list-style-type: none"> برخی هدف‌ها پایان‌ناپذیر و همیشگی‌اند و پاسخگوی استعداد‌های مادی و معنوی بیشتری در وجود ما هستند.
.....	<ul style="list-style-type: none"> اگر کسی این هدف‌ها را به‌عنوان هدف اصلی برگزیند و به هدف خود خواهد رسید.
.....	<ul style="list-style-type: none"> هدف‌های پایان‌ناپذیر همان هدف‌های اخروی هستند.
.....	<ul style="list-style-type: none"> هدف‌های پایان‌پذیر همان هدف‌های دنیوی هستند.
.....	<ul style="list-style-type: none"> اصل قرار گرفتن هدف‌های اخروی، مانع بهره‌مندی انسان از نعمت‌های دنیایی نمی‌شوند.
.....	<ul style="list-style-type: none"> اگر هدف‌های دنیوی اصل قرار گیرند، مانع رسیدن به هدف‌های اخروی می‌شوند.
آیه ۱۸ سوره اسراء و آیه ۲۰ سوره بقره	<p>نتیجه: برنامه‌ریزی انسان باید دربرگیرنده اهداف اخروی و اهداف باشد و به‌گونه‌ای تنظیم شود که اهداف اصل قرار گیرند و هدف‌های دنیوی و تابع آنها باشند.</p>

همان‌طور که با تدبّر در آیات دیدید، اینجا سخن از هدف‌های اصلی و فرعی است، که هر دو خوب می‌باشند و برای زندگی ما ضروری هستند. مهم این است که هدف فرعی را به‌جای هدف اصلی قرار ندهیم و آن‌قدر به اهداف فرعی دل‌نبنیم که مانع ما در رسیدن به اهداف اصلی شوند و از رفتن به سوی کمالات بازدارند. تلاش برای رسیدن به نعمت‌های دنیا نه تنها بد نیست، بلکه ضروری و خوب است. فقط باید توجه کنیم که برای رسیدن به نعمت‌های دنیا مرتکب گناه نشویم و آن‌قدر سرگرم آنها نباشیم که از زیبایی‌های پایدار باز بمانیم.

- ۱- بعد از دیدن فیلم بیان کنید که چه چیز باعث شد ادواردو آنیلی، فرزند مدیر و مالک کارخانه‌های اتومبیل‌سازی فیات، فراری و مازراتی و صاحب باشگاه یوونتوس به همه این دارایی‌ها پشت کند؟
- ۲- ارتباط این فیلم را با بحث هدف‌های اصلی و فرعی بیان کنید.



با دقت در حالات اطرافیان و شنیده‌هایتان از احوال دیگران، فهرستی از اهداف انسان‌های مختلف تهیه کنید و با توجه به آنچه از فعالیت تدبیر آموختید، آنها را در جدول زیر تفکیک کنید.

اهداف و دل‌بستگی‌های اصلی	اهداف و دل‌بستگی‌های فرعی
..... ۱- ۱-
..... ۲- ۲-
..... ۳- ۳-
..... ۴- ۴-
..... ۵- ۵-
..... ۶- ۶-
..... ۷- ۷-
..... ۸- ۸-

۱- فعالیت‌هایی که با علامت (*) مشخص شده‌اند، فعالیت‌های واگرا هستند و فقط برای ارزشیابی مستمر استفاده می‌شوند و در امتحانات پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید از آنها سؤال طرح شود.

برترین هدف

حتماً این مصرع از شعر زیبای مولوی را شنیده‌ای که می‌گوید:

چون که صد آمد نود هم پیش ماست

این مصرع را به صورت یک ضرب‌المثل در جایی که یک چیز، جامع و در بردارنده چیزهای دیگر است، استفاده می‌کنند.

برخی هدف‌های زندگی، نیز این گونه‌اند؛ یعنی در بردارنده هدف‌های دیگر نیز هستند و رسیدن به آنها برابر با دستیابی به سایر اهداف نیز هست. به میزانی که این گونه هدف‌ها برتر و جامع‌تر باشند، هدف‌های بیشتری را در درون خود جای می‌دهند.

معمولاً آدم‌های زیرک و هوشمند هدف‌های خود را به گونه‌ای انتخاب می‌کنند که به قول معروف «با یک تیر چند نشان بزنند».

حال به نظر شما در میان هدف‌های اصلی، برترین و کامل‌ترین هدف کدام است؟ هدفی که رسیدن به آن مساوی رسیدن به هدف‌های دیگر نیز باشد؟

با توجه به دو ویژگی «متنوع بودن استعدادهاى انسان» و «بی‌نهایت طلبی او»، اگر هدفی را که انتخاب می‌کنیم، بهتر بتواند پاسخگوی این دو ویژگی باشد، آن هدف، کامل‌تر است. بنابراین برترین هدف اصلی ما آن هدفی است که همه استعدادهاى متنوع ما را دربرگیرد و در جایی متوقف نشود و نهال وجود ما را به درختی پربار و زیبا تبدیل کند به طوری که سراسر وجود ما را شادایی، بالندگی و شور و نشاط فرا گیرد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام را ببینید! ایشان رشد و تکامل خود را زیر نظر و با تربیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آغاز کرد و جلوه‌گاه همه کمالات و زیبایی‌ها شد. وقتی به شخصیت ایشان می‌نگرید، می‌بینید که ایشان در میدان علم و دانش، رشادت و جنگاوری، سخنوری و خطابه، مهربانی و دوستی، پهلوانی و جوانمردی، نیایش و عبادت، حق‌طلبی و عدالت، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بی‌نظیر است. راستی ایشان چه چیزی را مقصود و هدف خود قرار داده که به همه این زیبایی‌ها دست یافته است؟

بعد از دیدن این فیلم کوتاه، به سؤال زیر پاسخ دهید:
خدا ما را خلق کرد تا به کجا برسیم؟



هرکس اندکی تأمل کند، می بیند که در ذات خود در جست و جوی سرچشمه خوبی ها و زیبایی هاست و تا به آن منبع و مبدأ نرسد، آرامش نیافته و از پای نخواهد نشست. این سرچشمه، همان خداوند است که خالق همه کمالات و زیبایی هاست؛ او که خود نامحدود است و کمالات و خوبی هایش حد و اندازه ندارد. هر کمال و خوبی از او سرچشمه می گیرد و در جهان گسترده می شود.

پس مقصود و هدف نهایی ما خداوند است. به راستی جز او چه کسی و چه چیزی می تواند برترین و اصلی ترین هدف ما باشد؟ چه کسی جز او می تواند روح پایان ناپذیر انسان را سیراب کند و زمینه شکوفا شدن استعدادهای متنوع مادی و معنوی انسان را فراهم آورد؟ اگر روح انسان بی نهایت طلب است و خوبی ها را به صورت بی پایان می خواهد، شایسته است که تنها تقرب و نزدیکی به خدای بزرگ مقصد نهایی او باشد.

البته نزدیکی و تقرب به خداوند، نزدیکی مکانی و ظاهری نیست. چه بسا دو نفر در یک مکان در کنار هم باشند ولی هیچ نزدیکی به هم احساس نکنند. نزدیکی به خدا یک نزدیکی حقیقی است، همان طور که دوری از او هم بدترین نوع دوری است. خدا سرچشمه زیبایی ها و خوبی هاست و انسان ها به میزانی که زیبایی ها و خوبی ها را کسب کنند به خدا نزدیک تر می شوند.

افراد زیرک با انتخاب خدا به عنوان هدف اصلی خود، هم از بهره های مادی زندگی استفاده می کنند و هم از آنجایی که تمام کارهای دنیوی خود را در جهت رضای خدا انجام می دهند، جان و دل خود را به خداوند نزدیک تر می کنند و سرای آخرت خویش را نیز آباد می سازند.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا
 هِرْكَسِ نَعْمَتٍ وَ پَدَاشِ دُنْيَا رَا بَخَوَاطِدِ
 فَعِنْدَ اللّٰهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ نَعْمَتٍ وَ پَدَاشِ دُنْيَا وَ آخِرَتِ تَزِدُ خَدَاسَتًا.^۱

البته این هدف، به همان میزان که بزرگ و ضامن خوشبختی ماست، همت بزرگ و اراده محکم می طلبد؛ همان طور که دستیابی به گوهرهای گران قدر دریاها، پشتکاری شگرف می خواهد.

ای دوست، شکر بهتر یا آن که شکر سازد؟
 خوبی قمر بهتر، یا آن که قمر سازد؟
 ای باغ تویی خوش تر یا گلشن و گل در تو؟
 یا آن که برآرد گل، صد نرگس تر سازد؟

ای عقل تو به باشی در دانش و در نیش؟ یا آن که به هر محطه صد عقل و نظر سازد؟

تدبیر

به نظر شما برنامه زندگی روزانه من و شما چگونه باید باشد تا براساس آیه زیر، تمامی اعمال و زندگی ما برای خدا باشد؟

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي
لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
بگو نمازم، تمامی اعمالم و زندگی و مرگ من
برای خداست که پروردگار جهانیان است.^۱

بیشتر بدانیم



چرا کاریکاتورها خنده دارند؟

حتماً شما کاریکاتورهای زیادی از اشخاص مختلف دیده‌اید. تفاوت کاریکاتور با تصویر واقعی اشخاص این است که در کاریکاتور، بین اعضای بدن شخص تناسب وجود ندارد. عضوی بسیار کوچک طراحی می‌شود و عضوی بیش از اندازه بزرگ و همین قیافه ناموزون موجب خنده بیننده می‌شود.

روح و روان انسان مانند جسم او دارای اعضا و بخش‌های گوناگون است. اعضای روح انسان همان استعدادها و تمایلات درونی اوست. ما برای داشتن یک شخصیت کامل، بایستی در تمام استعدادهای درونی خویش به صورت متناسب رشد کنیم تا مبادا درون ما به دلیل توجه بیش از حد به یک استعداد و غفلت از سایر استعدادهای درونی، حالت کاریکاتوری پیدا کند.

مثلاً فرد دانشمندی را در نظر بگیرید که در زمینه علمی در عالی‌ترین مرتبه و جایگاه قرار دارد اما هیچ توجهی به دیگران ندارد و از اخلاق خوبی برخوردار نیست. آیا این فرد شخصیت کاریکاتوری ندارد؟ متأسفانه بسیاری از انسان‌ها بیشتر عمر خود را صرف یک استعداد خود می‌کنند و از سایر استعدادهای غافل می‌شوند. عده‌ای فقط دغدغه کسب علم دارند، عده‌ای فقط دنبال خوشحال کردن دیگرانند و عده‌ای ...

این در حالی است که موفقیت و رستگاری ما تنها از طریق رشد متناسب همه استعدادهایمان میسر می‌شود و این امر وقتی تحقق پیدا می‌کند که ما در طول زندگی خود در مسیری قدم برداریم که در آن مسیر بتوانیم همه استعدادهای خود را شکوفا کنیم و نقایص و کاستی‌هایمان را برطرف کنیم. و این مسیر همان مسیر قرب به خداست که جامع و دربردارنده همه خوبی‌ها و کمالات است؛ زیرا خداوند خود کامل است و همه خوبی‌ها را در حد کمال خود دارد و کسی که در مسیر نزدیک شدن به او گام بردارد، می‌تواند رنگ و بویی خدایی بگیرد و همه استعدادهای خود را به صورت متناسب رشد دهد.

صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ

رنگ خدایی بپذیرید و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است و ما تنها او را عبادت می‌کنیم.^۱

اندیشه و تحقیق

- ۱- شعر «چون که صد آمد، نود هم پیش ماست» چه ارتباطی با موضوع هدف زندگی دارد؟
 - ۲- دلیل بیاورید :
الف) زیرک‌ترین افراد این جهان، مؤمنان هستند.
ب) کسی که هدف اصلی زندگی خود را ثروتمند شدن قرار دهد، دچار خسران می‌شود.
 - ۳- شخصی می‌گوید: «لازمه تقرب به خدا این است که کارهایی مانند کسب مال و ثروت که از امور فرعی هستند، کنار گذاشته شود» با او موافقید یا خیر؟ چرا؟
 - ۴- حکایت زیر را بخوانید و با توجه به آن به سؤال پاسخ دهید.
«مسافری در سفر خود به یک دو راهی رسید. از پیرمردی که در آنجا نشسته بود پرسید: من از کدام یک از این دو راه باید بروم؟ پیرمرد گفت: قصد داری به کجا بروی؟ مسافر جواب داد: نمی‌دانم! پیرمرد گفت: وقتی نمی‌دانی به کجا می‌خواهی بروی، تفاوتی نمی‌کند که کدام راه را انتخاب کنی!»
- به نظر شما این حکایت، با کدام یک از بخش‌های درس در ارتباط است؟ چرا؟

با توجه به آیه ۳۷ سوره سبأ بیان کنید که خداوند چه چیز را عامل قُرب انسان‌ها به خود می‌داند؟

مخاطب	انتشارات	نویسنده	نام کتاب
معلم	کانون اندیشه جوان	عبدالله نصری	۱- فلسفه خلقت انسان
دانش‌آموز / معلم	جامی	ژرژ گاموف	۲- راز آفرینش جهان
دانش‌آموز / معلم	آستان قدس رضوی	جان هاتون	۳- در جست‌وجوی خدا
دانش‌آموز	بنیاد شهید چمران	شهید مصطفی چمران	۴- خدا بود و دیگر هیچ
معلم	بوستان کتاب	سید رضا صدر	۵- نشانه‌هایی از او





رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا
 مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٦٦﴾ وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ
 فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَاهَهُ فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ
 أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا ﴿٦٧﴾ أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ
 يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا
 ثُمَّ لَا تَجِدُوا الْكُفْرَ وَكَيْلًا ﴿٦٨﴾ أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ
 تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُمْ
 بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا الْكُفْرَ عَلَيْنَاهُ تَبِيعًا ﴿٦٩﴾
 وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ
 وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ
 مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴿٧٠﴾ يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ
 فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ
 كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧١﴾ وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ
 أَعْمَى فَهُوَ فِي الآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٧٢﴾

پروردگارتان کسی است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت در می آورد، تا از فضل او برای خود بجوید، چرا که او همواره با شما مهربان است. ۶۶

وهنگامی که در دریا زبانی به شما برسد، هر که را جز او می خوانید ناپدید [و فراموش] می گردد، اما هنگامی که شما را به خشکی نجات دهد، روی می گردانید و انسان، بسیار ناسپاس است! ۶۷

آیا از این ایمن هستید که شما را در کنار خشکی (پس از بیرون شدن از دریا) در زمین فرو برد یا بر شما طوفانی از سنگریزه ها بفرستد، سپس حافظ (و یاوری) برای خود نیابید؟! ۶۸

یا [مگر] ایمن شدید از اینکه بار دیگر شما را به آن [دریا] بازگرداند و تندیادی شکننده بر شما بفرستد، و شما را به خاطر کفرتان غرق کند، آن گاه کسی را در برابر ما دادخواه و فریادرس نیابید. ۶۹

و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنها را در خشکی و دریا، [بر مرکبهای راهوار] حمل کردیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده ایم، برتری آشکار دادیم. ۷۰

[به یاد آورید] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می خوانیم! کسانی که نامه عملشان به دست راستشان داده شود، آن را [با شادی و سرور] می خوانند و به قدر رشته شکاف هسته خرمایی به آنان ستم نمی شود! ۷۱

و هر که در این [دنیا] کور [دل] باشد در آخرت [هم] کور [دل] و گمراه تر خواهد

بود. ۷۲

در درس پیشین دانستیم که جامع ترین و اصلی ترین هدف زندگی انسان، نزدیکی و تقرب به خداست. رشد و کمال انسان و در نتیجه رستگاری او فقط با گام برداشتن به سوی این هدف میسر می شود. اولین گام برای حرکت انسان در این مسیر، شناخت انسان است؛ یعنی شناخت سرمایه ها، توانایی ها و استعداد های او و چگونگی به کارگیری این سرمایه ها و همچنین شناخت موانع حرکت انسان در مسیر تقرب به خداوند و نحوه مقابله یا اجتناب از این موانع. به همین دلیل است که خودشناسی سودمندترین دانش ها شمرده شده است.^۱

به راستی خداوند متعال چه جایگاهی برای انسان در نظام هستی قائل است؟
برای گام برداشتن انسان در مسیر تقرب به خدا، چه توانایی هایی در وجود او قرار داده است؟
و سرانجام اینکه مهم ترین موانع تقرب به خدا و رسیدن انسان به کمالات و زیبایی ها چه چیزهایی است؟

* این درس با استفاده از کتاب «انسان در قرآن»، اثر استاد شهید مرتضی مطهری، تدوین شده است.
۱- غرالحکم، تمیمی آمدی، ح ۹۸۶۵

سرمایه‌های انسان

خداوند آنچه در آسمان‌ها و زمین است، برای انسان آفریده و توانایی بهره‌مندی از آنها را در وجود او قرار داده است.^۱ اینها نشان می‌دهد خداوند متعال انسان را گرامی داشته و برای انسان در نظام هستی جایگاه ویژه‌ای قائل شده است.

همچنین، خداوند متعال برای اینکه انسان بتواند در مسیر رشد و کمال خود حرکت کند و به هدف خلقت یعنی تقرب به خدا دست یابد، سرمایه‌هایی در اختیارش قرار داده است. برخی از این سرمایه‌ها عبارت‌اند از:

۱- پروردگار، به ما نیرویی عنایت کرده تا با آن بیندیشیم و مسیر درست زندگی را از راه‌های غلط تشخیص دهیم. حقایق را دریابیم و از جهل و نادانی دور شویم.^۲
نام این توانایی چیست؟

تدبیر

با توجه به ترجمه آیات زیر بگویید هر آیه به کدام یک از آثار دیگر بهره‌گیری انسان از عقل اشاره دارد؟

■ آنها هنگامی که مردم را به نماز فرا می‌خوانید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند؛ این به خاطر آن است که آنها گروهی هستند که تعقل نمی‌کنند.
سوره مائده، آیه ۵۸

.....
.....

■ و می‌گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم.

سوره ملک، آیه ۱۰

.....
.....

۱- برگرفته از سوره لقمان، آیه ۲۰
۲- برگرفته از سوره زمر، آیات ۱۷ و ۱۸

۲- خداوند، ما را صاحب اراده و اختیار آفرید و مسئول سرنوشت خویش قرار داد. سپس راه رستگاری و راه شقاوت را به ما نشان داد تا با استفاده از سرمایه عقل راه رستگاری را برگزینیم و از شقاوت دوری کنیم.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ
إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا
ما راه را به او نشان دادیم
یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاس^۱

برای این ویژگی، نام مناسب انتخاب کنید :

۳- او سرشت ما را با خود آشنا کرد و گرایش به خود را در وجود ما قرار داد. از این رو هر کس در خود می‌نگرد و یا به تماشای جهان می‌نشیند، خدا را می‌یابد و محبتش را در دل احساس می‌کند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید :

« هیچ چیزی را مشاهده نکردم، مگر اینکه خدا را قبل از آن، بعد از آن و با آن دیدم. »^۲

گاهی غفلت‌ها سبب دوری ما از او و فراموشی یاد او می‌شود، ولی باز که به خود باز می‌گردیم، او را در کنار خود می‌یابیم و می‌گوییم :

دوست نزدیک تر از من به من است
چون کنم با که توان گفت که او
وین عجب تر که من از وی دورم
در کنار من و من مجورم^۳

برای این ویژگی، نام مناسب انتخاب کنید :

۴- خدای متعال، شناخت خیر و نیکی و گرایش به آن و شناخت بدی و زشتی و بیزاری از آن را در وجود ما قرار داد، تا به خیر و نیکی روآوریم و از گناه و زشتی بپرهیزیم. از این روست که همه ما فضائلی چون صداقت، عزت نفس و عدالت را دوست داریم و از دورویی، حقارت نفس، ریا و ظلم بیزاریم.

وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا
فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا
سوگند به نفس و آن که سامانش بخشید
آن‌گاه بدکاری‌ها و تقوایش را به او الهام کرد.^۴

۱- سوره انسان، آیه ۳

۲- علم الیقین، ملا محسن فیض کاشانی، ج ۱، ص ۴۹

۳- گلستان سعدی

۴- سوره شمس، آیات ۷ و ۸

برای این ویژگی، نام مناسب انتخاب کنید :

۵- گرایش انسان به نیکی‌ها و زیبایی‌ها سبب می‌شود که در مقابل گناه و زشتی واکنش نشان دهد و آن‌گاه که به گناه آلوده شد، خود را سرزنش و ملامت کند و در اندیشهٔ جبران آن برآید. قرآن کریم، عامل درونی این حالت را «نفسِ لوامه»، یعنی نفسِ سرزنشگر، نامیده و به آن سوگند خورده است.

وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ و سوگند به نفسِ ملامت‌کننده^۱

نام دیگر این عامل درونی را بنویسید :

۶- علاوه بر این سرمایه‌های بزرگ، خداوند، پیامبران و پیشوایان پاک و دلسوزی را همراه با کتاب راهنما برای ما فرستاد تا راه سعادت را به ما نشان دهند و در پیمودن راه حق به ما کمک کنند.

سرمایه و هدف

هدف و مسیر حرکت هر کس با توانایی‌ها و سرمایه‌هایش هماهنگی دارد. اگر کسی سرمایه‌ای اندک داشته باشد، به کاری کوچک روی می‌آورد. ولی هرچه سرمایهٔ این شخص بیشتر شود، هدف‌های بزرگ‌تری را می‌تواند مدنظر قرار دهد و به کارهای ارزشمندتری رو آورد.

انسان سرمایه‌های عظیم و ارزشمندی همچون عقل، وجدان، راهنمایان الهی و... دارد؛ سرمایه‌هایی که حیوانات و گیاهان از آن برخوردار نیستند. از آنجا که ما بیش از حیوانات سرمایه و استعداد داریم، قطعاً هدف و مسیر ما نیز باید متفاوت از آنها باشد. پس چگونه می‌توانیم به کاری که در حد و اندازهٔ حیوانات است، قانع شویم و در همان سطح بمانیم. هدف ما باید به وسعت سرمایه‌هایمان باشد.

اگر هدف از خلقت ما خوردن، خوابیدن و شهوت‌رانی در این دنیای چند روزه بود، آیا به سرمایه‌هایی همچون عقل و وجدان و پیامبران نیاز داشتیم؟! عقلی که با دوراندیشی، ما را از خوشی‌های زودگذر منع می‌کند و وجدانی که با محکمه‌اش، ما را از راحت‌طلبی باز می‌دارد. اگر بنا بر خوردن و خوابیدن باشد، حیوانات از ما خوش‌تر زندگی می‌کنند! چون نه عقل دارند که مانع آنان باشد و نه وجدانی که گاه و بیگاه آنان را سرزنش کند.

۱- سورة قیامت، آیه ۲

در جست و جوی گنج

شخصی سال هادر جست و جوی گنج بود. روزها زمین را می کاوید و شبها به زاری از خدا می خواست تا در یافتن گنج به او کمک کند تا سر و سامانی به زندگی خویش دهد. تا اینکه یک شب، هاتفی در عالم خواب به او گفت: «من از طرف خدا مأمورم تو را در یافتن گنج کمک کنم. تیر و کمانت را بردار و به فلان تپه برو و در نقطه ای که می گویم، تیر را در کمان قرار ده. تیر هر جا که افتاد، گنج همان جاست»!

مرد با طلوع خورشید تیر و کمان خود را برداشت و به تپه ای که نشانی آن را در خواب گرفته بود رفت. اما هاتف نگفته بود تیر را به کدام سمت پرتاب کند. از همین رو، تیر را به جهت های مختلف پرتاب می کرد و هر جا تیر می افتاد، به کندن آن مشغول می شد. ولی هیچ خبری از گنج نبود. اندوهگین به گوشه مسجدی درآمد و گریه و ناله آغاز کرد که خدا یا آخر این چه راهنمایی ای بود که به من کردی؟ مدت ها کارش گریه و دعا به درگاه الهی بود تا سرانجام آن هاتف بار دیگر به خوابش آمد. مرد شکوه کنان به وی گفت: حرف تو غلط از کار درآمد. من نقطه ای را که گفتی پیدا کردم، تیر را به کمان کردم و به قوت کشیدم اما...

هاتف گفت: تو آن گونه که من گفتم، عمل نکردی. گفتم تیر را به کمان بگذار، هر جا افتاد همان جا گنج است، نگفتم به قوت بکش.

مرد گفت راست می گویی.

فردا به همان نقطه رفت؛ تیر را به کمان گذاشت. تا تیر را رها کرد؛ پیش پای خودش افتاد. آن گاه بود که فهمید منظور هاتف این بوده که گنجی که سالها به دنبال آن بوده است در درون خودش می باشد.

ای کمان و تیرها بر ساخته گنج نزدیک و تو دور انداخته

مواع رسیدن به هدف

خدای متعال، علاوه بر اینکه عوامل رشد و کمال را به ما نشان داده، عوامل سقوط و گناه و دورماندن از هدف را نیز به ما معرفی کرده است.



۱- او به ما یادآوری می‌کند که عاملی درونی، انسان‌ها را برای رسیدن به لذت‌های زودگذر دنیایی، به گناه دعوت می‌کند و از پیروی از عقل و وجدان بازمی‌دارد.^۱ میل سرکشی که در درون انسان طغیان می‌کند و وی را به گناه فرامی‌خواند، «نفس اماره»، یعنی فرمان‌دهنده به بدی‌ها نامیده می‌شود. این عامل درونی همان است که حضرت علی علیه السلام درباره‌اش فرموده است:

«دشمن‌ترین دشمن تو، همان نفسی است که

در درون توست».^۲



۲- همچنین، خداوند از عاملی بیرونی خبر می‌دهد که خود را برتر از آدمیان می‌پندارد و سوگند یاد کرده است که فرزندان آدم را فریب دهد و از رسیدن به بهشت باز دارد.^۳ کار او وسوسه کردن و فریب دادن است و جز این، راه نفوذ دیگری در ما ندارد. این خود ما هستیم که به او اجازه وسوسه می‌دهیم یا راه فریب را بر او می‌بندیم.

همین دشمن، در روز قیامت که فرصتی برای توبه باقی نمانده است، به اهل جهنم می‌گوید:

«خداوند به شما وعده حق داد؛ اما من به شما وعده‌ای دادم و خلاف آن عمل کردم. البته من بر شما تسلطی نداشتم؛ فقط شما را به گناه دعوت کردم. این خودتان بودید که دعوت مرا پذیرفتید. امروز خود را سرزنش کنید نه مرا. نه من می‌توانم به شما کمکی کنم و نه شما می‌توانید مرا نجات دهید».^۴

نام این دشمن چیست؟

۱- سوره یوسف، آیه ۵۳

۲- (المَخِجَةَ الْبِیضَاءَ، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۶): أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ

۳- سوره ص، آیه ۸۲

۴- سوره ابراهیم، آیه ۲۲

با توجه به ترجمه آیات زیر بگویید شیطان از چه راه‌هایی انسان را فریب می‌دهد؟

■ شیطان می‌خواهد به وسیلهٔ شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد...

سورهٔ مائده، آیهٔ ۹۱

■ ... و شیطان، هر کاری را که [گناهکاران] می‌کردند، در نظرشان زینت داد.

سورهٔ انعام، آیهٔ ۴۳

■ کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آنها، پشت به حق کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است.

سورهٔ محمد، آیهٔ ۲۵

.....

.....

.....

.....

چرا خدا شیطان را آفرید تا انسان‌ها را گمراه کند؟

در ابتدا باید بدانیم که خداوند شیطان را شیطان نیافرید! به این دلیل که او هزاران سال هم نشین فرشتگان بود و خدا را عبادت می‌کرد اما در نهایت بنای طغیان و سرکشی گذاشت و مسیر انحراف را برگزید. پس خداوند از همان اول موجودی به‌عنوان شیطان با درونی پلید و شیطانی نیافریده بود بلکه این خود او بود که از اطاعت خدا اجتناب کرد و راه دیگری برگزید. همچنان که خداوند، از ابتدا فرعون را با صفت فرعون‌نوی و ستمگری خلق نکرده بود، بلکه خداوند انسانی آفرید که شایستگی رشد و کمال داشت اما خودش با میل و اختیار خود، راه غلط را برگزید.

نکته دوم اینکه شیطان هیچ کس را وادار و مجبور به گناه نمی کند، بلکه شیطان تنها انسان را دعوت به گناه می کند و انسان می تواند به دعوت شیطان پاسخ نه بدهد و او را ناامید کند. نکته آخر اینکه، علت گناه انسان فقط و فقط شیطان نیست. اگر شیطان هم نبود، نفس اماره نیز انسان را به گناه تشویق می کرد. انسان در کنار ویژگی های فطری که او را به سمت خیر راهنمایی می کند، دارای غرائز حیوانی نیز هست و اگر زمام خود را به این غرائز دهد، جز به مسائل حیوانی نمی اندیشد. شیطان در این میان فقط به کمک نفس اماره می آید و انسان را به غرق شدن در این غرائز دعوت می کند، اما در پذیرش این دعوت، هیچ اجباری نیست.

اندیشه و تحقیق

- ۱- آیا وجود شیطان، مانع اختیار و اراده ما در تصمیم گیری ها می شود؟
- ۲- چه رابطه ای میان «توانایی ها و سرمایه ها» و «هدف» وجود دارد؟
- ۳- خداوند شیطان را از درگاه خود راند و برای همیشه او را طرد کرد، چون فرمان خدا را برای سجده بر انسان اطاعت نکرد. حال دیدگاه و احساس خود را نسبت به انسان هایی که حاضر نیستند در برابر خدا سجده کنند و بندگی شیطان را می پذیرند، بیان کنید.

مخاطب	انتشارات	نویسنده	نام کتاب
دانش آموز	مؤسسه امام خمینی <small>قائمیه</small>	مرتضی روحانی	۱- جوان در کلام نور
معلم	صدرا	شهید مرتضی مطهری	۲- مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (انسان در قرآن)
دانش آموز / معلم	مؤسسه امام خمینی <small>قائمیه</small>	محمدتقی مصباح یزدی	۳- به سوی او
دانش آموز / معلم	مؤسسه امام خمینی <small>قائمیه</small>	محمدتقی مصباح یزدی	۴- به سوی خودسازی
دانش آموز	کانون اندیشه جوان	محمدباقر پورامینی	۵- جوان در چشم و دل پیامبر
معلم	صدرا	شهید مرتضی مطهری	۶- انسان شناسی قرآنی





استماع و فردخوانی

آیات درس رابا توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ ﴿٧١﴾
 فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ
 سَاجِدِينَ ﴿٧٢﴾ فَسَجَدَ الْمَلَأِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٧٣﴾
 إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٧٤﴾ قَالَ يَا بَلِيسُ
 مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِي ۗ أَسْتَكْبَرْتَ
 أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ ﴿٧٥﴾ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ
 وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ﴿٧٦﴾ قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَاجِمٌ ﴿٧٧﴾
 وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿٧٨﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي
 إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ﴿٧٩﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿٨٠﴾
 إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٨١﴾ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ
 أَجْمَعِينَ ﴿٨٢﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿٨٣﴾
 قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ ﴿٨٤﴾ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ
 وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٥﴾ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ
 عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۖ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ﴿٨٦﴾ إِنَّ هُوَ
 إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ﴿٨٨﴾

سوره ص، آیات ۷۱ تا ۸۸

آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت من بشری را از گِل خواهم آفرید. ۷۱
پس چون او را [کاملاً] درست کردم و از روح خویش در آن دمیدم سجده کنان
برای او [به خاک] بیفتید. ۷۲

پس همه فرشتگان یکسره سجده کردند. ۷۳
به غیر از ابلیس [که] تکبر نمود و از کافران بود. ۷۴
فرمود: ای ابلیس، چه چیز تو را از سجده کردن در برابر آنچه من با دستان خود
آفریده‌ام منع کرد؟ آیا بزرگی فروختی یا مقامی ارجمند داشتی؟ ۷۵

گفت: من از او بهترم مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گِل آفریده‌ای. ۷۶
فرمود: پس از آن [مقام] بیرون شو که تو رانده‌ای. ۷۷
و تا روز جزا لعنت من بر تو باد. ۷۸

گفت: پروردگارا پس مرا تا روزی که برانگیخته می‌شوند مهلت ده. ۷۹
فرمود: در حقیقت تو از مهلت یافتگانی. ۸۰
تا روز معین معلوم. ۸۱

[شیطان] گفت: پس به عزت تو سوگند که همگی را از راه به در می‌برم. ۸۲
مگر آن بندگان خالص تو را. ۸۳

فرمود: حق [از من] است و حق را می‌گویم: ۸۴
هر آینه جهنم را از تو و از هر کس از آنان که تو را پیروی کنند، از همگی شان
خواهیم انباشت. ۸۵

بگو مزدی بر این [رسالت] از شما طلب نمی‌کنم و من از کسانی نیستم که چیزی
از خود بسازم. ۸۶

این [قرآن] جز پندی برای جهانیان نیست. ۸۷
و قطعاً پس از چندی خبر آن را خواهید دانست. ۸۸

جان بندی داشت، تن پستی خاک
 چون بلند و پست با هم یار شد

مجمع شد خاکِ پست و جان پاک
 آدمی آنچه اسرار شد

در درس قبل دانستیم که انسان سرمایه‌هایی دارد که او را از سایر موجودات جدا می‌کند و حرکت او به سوی کمال را متمایز می‌سازد. در این درس می‌خواهیم بدانیم که :
 آیا این سرمایه‌ها مربوط به همین بُعد مادی و جسمانی اوست یا حقیقتی برتر و فراتر از این جسم نیز دارد؟

جسم و روح

از تدبّر در آیات قرآن کریم به دست می‌آید که وجود انسان از دو بُعد جسمانی و روحانی تشکیل شده است؛ بُعد جسمانی و مادی انسان، مانند سایر اجسام و مواد، تجزیه و تحلیل می‌پذیرد و سرانجام فرسوده و متلاشی می‌گردد و به مکان و زمان نیازمند و محدود است.

در مقابل، بُعد روحانی و غیرجسمانی انسان تجزیه و تحلیل نمی‌پذیرد، متلاشی نمی‌شود و بعد از مرگ بدن، باقی می‌ماند و آگاهی و حیات خود را از دست نمی‌دهد.

دانشمندان نشانه‌ها و دلایلی بر وجود این بُعد ذکر کرده‌اند که به دو مورد آن در اینجا بسنده می‌کنیم. **الف) ثابت بودن «خود»:** هرکس درک روشنی از «خود» دارد و در اثبات وجود چیزی که از آن تعبیر به «من» می‌کند به هیچ‌گونه استدلالی احتیاج ندارد. با آنکه در طول زندگی، شکل و قیافه و اعضا و اندام‌های بدن در حال تغییر است و جسم امروز من با جسم زمان نوزادی بسیار متفاوت است، اما همان کسی هستم که سال‌ها پیش در فلان روز متولد شدم. وقتی به یاد می‌آورم که در فلان سال به بنده‌ای از بندگان خدا خدمتی کرده‌ام، احساس خوشحالی می‌کنم و وقتی به خاطر می‌آورم که در فلان زمان مرتکب خطایی شده‌ام، خود را ملامت می‌کنم و از خدا می‌خواهم به من کمک نماید تا گذشته‌ام را جبران کنم. اینها می‌رساند که رفتار گذشته‌ام را از خود می‌دانم و از هم‌اکنون برای آینده‌ام نقشه دارم و برنامه‌ریزی می‌کنم.

بنابراین، هرکس این را در درون خود می‌یابد که گرچه در طول زندگی حالات گوناگون پیدا می‌کند اما یک محور ثابت دارد که به پشتوانه آن می‌گوید: گذشته آن‌گونه بودم و اکنون این‌گونه هستم.

حال باید دید که این حقیقت ثابت، وابسته به جسم و کالبد مادی ما است؟ می‌دانیم که بدن انسان مدام در حال تجزیه و تحلیل و بازسازی است. سلول‌های کهنه می‌میرند و سلول‌های جدید جای آنها را می‌گیرند. به گونه‌ای که گفته‌اند با گذشت حدود هفت سال، تمام عناصر بدن، عوض می‌شود.

اگر شخصیت یا «من» انسان وابسته به جسم او باشد، باید در دوران عمر بارها عوض شده و به شخص دیگری تبدیل شده باشد. در صورتی که چنین نیست. هرکس این را در خود می‌یابد که کس دیگری جایگزین او نشده و او همواره خودش بوده است؛ و اگر کارهایی، خوب یا بد، در طول سالیان گذشته انجام داده، همه این کارها را به همین «خود» نسبت می‌دهد و «خود» را عامل آن کارها می‌داند.

قوانین و مقررات جامعه و روابط بین افراد نیز بر پایه پذیرش همین «من» ثابت، بنا شده‌اند. اگر از شخصی که بیست سال قبل کتابی نوشته یا یک قانون علمی را کشف کرده یا خدماتی به جامعه عرضه نموده است، اکنون تجلیل می‌کنیم و یا اگر کسی را که بیست سال قبل، به جنایتی دست زده و اکنون دستگیر شده است، محاکمه و مجازات می‌کنیم، بدان جهت است که آنان را همان انسان بیست سال قبل می‌دانیم، گرچه سنی از آنان گذشته و ظاهرشان تغییر کرده است. علاوه بر این، دیده‌ایم که برخی انسان‌ها قسمت‌هایی از بدن خود را در حادثه‌ای از دست می‌دهند، اما نه خودشان و نه دیگران، هیچ‌گاه احساس نمی‌کنند که قدری از هویت و «من» او کم شده باشد و این نشان می‌دهد که ثبات هویت و «خود» ما ناشی از ثبات اندام‌های ما نیست.

بررسی

چرا نمی‌توان این خود ثابت را از ویژگی‌های بُعد جسمانی دانست؟

.....

.....

.....

ب) خواب و رؤیا: هرکدام از ما هنگام خواب، رؤیاهایی را مشاهده می‌کنیم. این رؤیاها انواع مختلفی دارند؛ برخی، از حوادث و اتفاقات روزانه ما سرچشمه می‌گیرند. برخی کابوسند و صحنه‌هایی آشفته و بی‌اساس دارند، و...

اما برخی از خواب‌ها، خبر از حوادث گذشته یا رویدادهای آینده می‌دهند، یا نشان‌دهنده مکانی هستند که هرگز در بیداری آنجا را ندیده‌ایم و بعدها که به آنجا می‌رویم، آنچه را در خواب دیده بودیم، در خارج مشاهده می‌کنیم.

گاه این رؤیایها به گونه ای است که شخص کوچک‌ترین سابقهٔ ذهنی دربارهٔ آنها ندارد، به طوری که بعد از بیدار شدن آن را باور نکرده و به خواب خود اعتنا نمی‌کند، اما بعد از گذشت مدت زمانی، همان رؤیا با تمام جزئیات به وقوع می‌پیوندد و شخص را به شگفتی وا می‌دارد.

انسان در این قبیل خواب‌ها که به آن «رؤیای صادقه» می‌گویند، از ظرف زمان و مکان خود خارج می‌شود و به زمانی در گذشته یا در آینده می‌رود، درحالی که جسم او در رختخواب است و چشم و گوش او چیزی نمی‌بیند و نمی‌شنود.

نمونه‌هایی از رؤیاهای صادقه را قرآن کریم در ماجرای حضرت یوسف علیه السلام ذکر نموده است^۱ که خود دلیلی است بر اصالت رؤیاهای راستین از دیدگاه قرآن.

بررسی

چرا نمی‌توانیم رؤیاهای صادقه را به بُعد مادی و جسمانی خود نسبت دهیم؟
مگر بُعد جسمانی ما چه ویژگی‌هایی دارد که نمی‌تواند منشأ این قبیل خواب‌ها باشد؟

.....
.....

نتیجه آن که ما غیر از بُعد جسمانی، بُعد دیگری داریم که در فرهنگ دینی، از آن به «روح» تعبیر شده است. همین بُعد است که به ما توانایی «انتخاب» و «تصمیم‌گیری» می‌دهد، به دنبال کمالات نامحدود است و توانایی درک واقعیات و تفکر و اندیشه به ما می‌بخشد. همین بُعد است که فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی را کسب می‌کند و اگر به فضیلت‌ها آراسته شد، مقرب درگاه خدا و مسجود فرشتگان می‌شود و اگر به رذیلت‌ها تن داد، تا اعماق جهنم سقوط می‌کند.

۱- سورهٔ یوسف، آیات ۴ و ۵ و آیهٔ ۳۶

اندیشه و تحقیق

- ۱- منظور از خود حقیقی چیست؟ این خود چه ویژگی‌هایی دارد؟
- ۲- خود حقیقی چگونه با موضوع قضاوت قاضی در دادگاه ارتباط پیدا می‌کند؟
- ۳- به نظر شما افزایش بی‌رویه تعداد باشگاه‌های زیبایی اندام و یا آرایشگاه‌ها و سالن‌های زیبایی در جامعه امروز، نشان از فراموشی چه حقیقتی دارد؟

پیشنهاد

بررسی کنید که چرا انسان با اینکه می‌داند روح منشأ کسب فضایل و خوبی‌هاست اما بیشتر به جسم خود توجه می‌کند؟

معرفی کتاب

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
۱- بازگشت به هستی	محمد شجاعی	کانون اندیشه جوان	دانش‌آموز / معلم
۲- آفتاب اندیشه (ج ۲ و ۳)	حسین سوزنجی	مدرسه	معلم
۳- خواب و نشان‌های آن	محمد شجاعی	کانون اندیشه جوان	دانش‌آموز / معلم





فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٥٠﴾ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ
 إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ﴿٥١﴾ يَقُولُ أَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ ﴿٥٢﴾
 أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَدِينُونَ ﴿٥٣﴾
 قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ ﴿٥٤﴾ فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٥٥﴾
 قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدتَ لَتُرْدِينَ ﴿٥٦﴾ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي
 لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿٥٧﴾ أَفَمَا نَحْنُ بِمَبْتَلِينَ ﴿٥٨﴾
 إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَدَّبِينَ ﴿٥٩﴾ إِنَّ هَذَا
 لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٦٠﴾ لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ ﴿٦١﴾
 أَذَلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقْوَمِ ﴿٦٢﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً
 لِلظَّالِمِينَ ﴿٦٣﴾ إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ﴿٦٤﴾ طَلَعُهَا
 كَأَنَّهُ رِئَوسُ الشَّيْطَانِ ﴿٦٥﴾ فَإِنَّهُمْ لَا يَكُونُ مِنْهَا فَمَا لَعُونِ
 مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٦٦﴾ ثُمَّ إِنَّتْ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشِوْبًا مِنْ حَمِيمٍ ﴿٦٧﴾
 ثُمَّ إِنَّتْ رَاجِعُهُمْ لِآلِي الْجَحِيمِ ﴿٦٨﴾ إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ
 ضَالِّينَ ﴿٦٩﴾ فَهُمْ عَلَىٰ آثَرِهِمْ يُهْرَعُونَ ﴿٧٠﴾ وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ
 أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٧١﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنذِرِينَ ﴿٧٢﴾ فَانظُرْ
 كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذِرِينَ ﴿٧٣﴾ الْإِعْبَادُ لِلَّهِ الْمُخْلِصِينَ ﴿٧٤﴾

سورة صافات، آیات ۵۰ تا ۷۴

- پس برخی [بهشتیان] به برخی روی نموده و از همدیگر پرس و جو می کنند. ۵۰
- گوینده ای از آنان می گوید راستی من [در دنیا] همشینی داشتم. ۵۱
- [که به من] می گفت آیا واقعاً تو از باور کنندگانی. ۵۲
- [به اینکه] وقتی مردیم و خاک و [مستی] استخوان شدیم آیا واقعاً جزا داده می شویم. ۵۳
- [فرد بهشتی] می گوید آیا شما اطلاع دارید [آن هم نشین کجاست]؟ ۵۴
- پس اطلاع می یابد و او را در میان آتش می بیند. ۵۵
- [و به او] می گوید به خدا سوگند چیزی نمانده بود که تو مرا به هلاکت اندازی. ۵۶
- و اگر رحمت پروردگارم نبود هر آینه من [نیز] از احضار شدگان [در آتش] بودم. ۵۷
- [و از روی شوق می گوید] آیا دیگر روی مرگ نمی بینم؟ ۵۸
- جز همان مرگ نخستین خود و ما هرگز عذاب نخواهیم شد. ۵۹
- راستی که این همان کامیابی بزرگ است. ۶۰
- برای چنین [پاداشی] باید کوشندگان بکوشند. ۶۱
- آیا این برای پذیرایی بهتر است یا درخت زقوم؟ ۶۲
- ما آن را برای ستمگران وسیله عذاب قرار دادیم. ۶۳
- آن درختی است که از قعر آتش سوزان می روید. ۶۴
- میوه اش گویی چون سرهای شیاطین است. ۶۵
- پس [اهل جهنم] حتماً از آن می خورند و شکم ها را از آن پر می کنند. ۶۶
- و سپس از روی آن [خوراک]، آبی بی نهایت سوزنده می نوشند. ۶۷
- آنگاه بازگشتشان بی گمان به سوی دوزخ است. ۶۸
- آنها پدران خود را گمراه یافتند. ۶۹
- پس ایشان به دنبال آنها می شتابند. ۷۰
- و قطعاً بیش از آنها بیشتر پیشینیان به گمراهی افتادند. ۷۱
- و حال آنکه مسلماً در میانشان هشداردهندگان فرستادیم. ۷۲
- پس بین فرجام هشدار داده شدگان چگونه بود. ۷۳
- به جز بندگان مخلص خدا. ۷۴

در درس قبل، به معرفی برخی از مهم‌ترین سرمایه‌های انسان برای رسیدن به هدف خلقت پرداختیم. ما برای استفاده از این سرمایه‌ها فرصت محدودی داریم. فرصتی که با مرگ انسان پایان می‌یابد. هر انسانی که پا به عرصه وجود می‌گذارد، در یکی از مراحل زندگی، مرگ به سراغش خواهد آمد و پرونده زندگی او را در این دنیا خواهد بست؛ بنابراین انسان را از مرگ گریزی نیست. چستی مرگ و آینده انسان پس از آن، از پرسش‌های فراگیری است که در طول تاریخ، ذهن عموم انسان‌ها را به خود مشغول کرده است و آنان کوشیده‌اند تا به این پرسش‌های اساسی و سرنوشت‌ساز پاسخ دهند:

چه سرانجامی در انتظار انسان است؟

آیا دفتر زندگی وی با مرگ بسته می‌شود؟ یا پس از آن زندگی به شکل دیگری ادامه می‌یابد؟

در این درس، علاوه بر شناخت اصلی‌ترین دیدگاه‌ها در پاسخ به پرسش‌های بالا، به پیامدهای اعتقاد به هر یک از آنها در زندگی می‌پردازیم.

■ دو دیدگاه

هنگامی که انسان چشم از این دنیا فرو می‌بندد و پرونده زندگی چندین ساله‌اش با مرگ بسته می‌شود، چه سرنوشتی در انتظار اوست؟ آیا یکباره راهی دیار فنا و نیستی می‌شود؟ اگر چنین است، پس داستان زندگی انسان پایانی اندوهناک دارد. اما اگر بعد از مرگ، جهان دیگری در کار است و آدمی با مرگ نیست و نابود نمی‌شود، در آنجا چه سرنوشتی خواهد داشت؟ درباره زندگی پس از مرگ دو دیدگاه وجود دارد:

۱- اعتقاد به معاد

دقت در آیات مربوط به آفرینش انسان، نشان می‌دهد که انسان دارای دو بُعد جسمانی و روحانی است.^۱ بُعد جسمانی مانند سایر اجسام و مواد، دائم در حال تجزیه و تحلیل است و سرانجام فرسوده و متلاشی می‌شود. در مقابل، بُعد روحانی و غیرجسمانی انسان، تجزیه و تحلیل نمی‌پذیرد، متلاشی نمی‌شود و بعد از مرگ بدن، باقی می‌ماند و آگاهی و حیات خود را از دست نمی‌دهد.

پیامبران الهی و پیروان آنان مرگ را پایان بخش دفتر زندگی نمی‌پندارند؛ بلکه آن را غروبی برای جسم و تن انسان و طلوعی درخشان‌تر برای روح انسان می‌دانند یا پلی به حساب می‌آورند که آدمی را از یک مرحله هستی (دنیا) به هستی بالاتر (آخرت) منتقل می‌کند. در این دیدگاه دنیا تنها بخش کوچکی از زندگی انسان است و زندگی واقعی و ابدی پس از این دنیا آغاز می‌شود.

رسول خدا ﷺ در این باره می‌فرماید:

برای نابودی و فنا خلق نشده‌اید، بلکه برای بقا آفریده شده‌اید و با مرگ تنها از جهانی به جهان دیگر،

منتقل می‌شوید.^۲

از ایشان پرسیدند: باهوش‌ترین مؤمنان چه کسانی هستند؟

فرمود: آنان که فراوان به یاد مرگ‌اند و بهتر از دیگران خود را برای آن آماده می‌کنند.^۳

در این دیدگاه، زندگی دنیوی همچون خوابی کوتاه و گذرا بوده است و زندگی حقیقی در جهان دیگر

آغاز می‌شود. آن‌گونه که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

مردم [در این دنیا] در خوابند، هنگامی که

بمیرند، بیدار می‌شوند.^۴

النَّاسُ نِيَامٌ، فَإِذَا مَاتُوا، انْتَبَهُوا

۱- سوره ص، آیات ۷۱ و ۷۲

۲- تصحیح الاعتقاد، شیخ مفید، ص ۴۷

۳- المحجة البيضاء، فیض کاشانی، ص ۲۴۲

۴- تنبیه الخواطر و تزهة النواظر، وزام بن ابی فراس، جلد ۱، ص ۱۵۰

قرآن نیز این گونه بر کم ارزش بودن زندگی دنیوی و حقیقی بودن زندگی آخرت تأکید می کند :

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا	این زندگی دنیا،
إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ	جز سرگرمی و بازی نیست
وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ	و سرای آخرت،
لَهِيَ الْحَيَوَانُ	زندگی حقیقی است
لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ	اگر می دانستند. ^۱

آثار اعتقاد به معاد

۱- با این دیدگاه، پنجرهٔ امید و روشنایی به روی انسان باز می شود و شور و نشاط و انگیزهٔ فعالیت و کار، زندگی را فرا می گیرد.

قرآن کریم می فرماید :

مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ
وَ عَمِلَ صَالِحًا
فَلَاخَوْفٌ عَلَيْهِمْ
وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ^۲

این شور و نشاط به این دلیل است که انسان می داند هیچ یک از کارهای نیک او در آن جهان بی پاداش نمی ماند؛ زیرا هر خدمتی را که به محرومی می کند، هر غمی را که از دل غمگینی پاک می کند و هر باری را که از دوش انسانی برمی دارد، در پیشگاه خداوند دارای اجر و مزد است. حتی اگر در کاری موفق نشود و یا در برابر کارهایش تقدیر و تشکری از سوی دیگران صورت نگیرد، ناامید و دلسرد نمی شود، زیرا می داند که خداوند او و تلاش هایش را می بیند و نیز اطمینان دارد که اگر در این مسیر ظلمی به او بشود و نتواند داد خود را از ظالمان بستاند، قطعاً در جهان دیگری خداوند آنها را به سزای اعمالشان خواهد رساند.

۱- سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ۶۴

۲- سورهٔ مائده، آیهٔ ۶۹

چنین انسانی دارای انرژی فوق العاده و همتی خستگی ناپذیر می شود و از کار خود لذت می برد. او با تلاش و توان بسیار در انجام کارهای نیک و خدمت به خلق خدا می کوشد و می داند که هرچه بیشتر در این راه گام بردارد، آخرت او زیباتر خواهد بود.

۲- انسان دیگر ترسی از مرگ ندارد و همواره آماده فداکاری در راه خدا است. خداپرستان حقیقی گرچه در دنیا زندگی می کنند و زیبا هم زندگی می کنند؛ اما به آن دل نمی سپرند؛ از این رو، مرگ را ناگوار نمی دانند. آنان معتقدند که مرگ برای کسانی ناگوار و هولناک است که زندگی را محدود به دنیا می بینند یا با کوله باری از گناه با آن مواجه می شوند. ترسیدن خداپرستان از مرگ به این معنا نیست که آنان آرزوی مرگ می کنند، بلکه آنان از خداوند عمر طولانی می خواهند تا بتوانند در این جهان با تلاش در راه خدا و خدمت به انسان ها، زمینه رشد خود را فراهم آورند تا بتوانند با اندوخته ای کامل تر خدا را ملاقات کنند و به درجات برتر بهشت نائل شوند.

از طرف دیگر، همین عامل سبب می شود که دفاع از حق و مظلوم و فداکاری در راه خدا آسان تر شود و شجاعت به مرحله عالی آن برسد و آن گاه که حیات این دنیا چیزی جز ننگ و ذلت نباشد، و فداکاری در راه خدا ضروری باشد، انسان ها به استقبال شهادت بروند و با شهادت خود راه آزادی انسان ها را هموار کنند؛ از این رو، آن گاه که امام حسین علیه السلام در دوراهی ذلت و شهادت قرار گرفت، شهادت را برگزید و فرمود:

من مرگ را جز سعادت، و زندگی با ظالمان را جز ننگ و خواری نمی بینم.^۱

امام حسین علیه السلام خطاب به یاران خود نیز فرمود:

مرگ چیزی نیست مگر پلی که شما را از ساحل سختی ها به ساحل سعادت و کرامت و بهشت های بهناور و نعمت های جاوید عبور می دهد. پس کدام یک از شما کراهت دارد که از زندان به قصر منتقل شود؟^۲



۱- بحار الأنوار، مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۸۱

۲- معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۲۸۸

پرواز عاشقانه

ای خدایی که عشق تو، قلب مرا به لرزه درمی آورد و روحم را به پرواز وامی دارد. اینک پرواز به سوی تورا برگزیده ام. بال‌هایم را به واسطه بی‌لیاقت بودنم و به جرم گناهانم نسوزان. خدایایم خواهی که ملاقات تو بیایم و به ملاقات رسول تو که روح فدای او باد. ای یاری کسان، ای دریابنده از خود بی خودشدگان. به خودت قسم که در این جهان دیگر نمی‌کنم و منتظر رسیدن فرمان تو هستم. به خودت سوگند که در این جهان بدون تو بی‌کس و تنها و ناامیدم. همه چیزم تویی، امیدم تویی، هستی‌ام تویی، عشقم تویی. اینک کوله بار پر از گناه خویش را بردوش می‌گیرم و در انتظارم تا دعوت خدایم را لبیک گویم. مبادا دعوتم نکنی! می‌خواهم این قلب شکافته شود و پیکر متلاشی گردد تا روح از این قفس بیرون آید و به سوی تو پرواز کند. شهادت سرمایه ماست. شهادت پرواز عاشقان است. شهادت اوج ایمان است.

برگزیده‌ای از دست‌نوشته‌های شهید سید محمود افتخاری

۲- انکار معاد

گروهی وجود جهان پس از مرگ را انکار می‌کنند و با فرا رسیدن مرگ انسان و متلاشی شدن جسم او، پرونده او را برای همیشه می‌بندند. در این دیدگاه، مرگ پایان زندگی است و هر انسانی پس از مدتی زندگی در دنیا، دفتر عمرش بسته می‌شود و حیات او پایان می‌یابد و رهسپار نیستی می‌گردد.

وَ قَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا
مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ
[کافران] گفتند: زندگی و حیاتی جز همین زندگی و حیات دنیایی
ما نیست

همواره [گروهی از ما] می‌میریم و [گروهی] زنده می‌شویم
و ما را فقط گذشت روزگار نابود می‌کند.
البته این سخن را از روی علم نمی‌گویند
بلکه فقط ظن و خیال آنان است.^۱

نَمُوتُ وَ نَحْيَى
وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ
وَ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ
إِنَّهُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ

آثار انکار معاد

از پیامدهای مهم این نگرش برای انسانی که بی‌نهایت طلب است و میل به جاودانگی دارد، این است که می‌کوشد راه فراموش کردن و غفلت از مرگ را پیش بگیرد و خود را به هرکاری سرگرم سازد تا آینده‌تخلی را که در انتظار دارد، فراموش کند.

روشن است که این شیوه، عاقبتی جز فرو رفتن در گرداب آلودگی‌ها نخواهد داشت. اما گروهی دیگر که نمی‌توانند فکر مرگ را از ذهن خود بیرون برانند، همین زندگی چندروزه نیز برایشان بی‌ارزش می‌شود؛ در نتیجه به یأس و ناامیدی دچار می‌شوند و شادایی و نشاط زندگی را از دست می‌دهند؛ از دیگران کناره می‌گیرند و به انواع بیماری‌های روحی دچار می‌شوند. گاهی نیز برای تسکین خود و فرار از ناراحتی، در راه‌هایی قدم می‌گذارند که روز به روز بر سرگردانی و یأس آنان می‌افزاید.

البته این آثار و پیامدها، گریبان کسانی را نیز که معاد را قبول دارند، اما این قبول داشتن به ایمان و باور قلبی تبدیل نشده است، می‌گیرد. این افراد به دلیل فرورفتن در هوس‌ها، دنیا را معبود و هدف خود قرار می‌دهند و از یاد آخرت غافل می‌شوند و از این‌رو، زندگی و رفتار آنان به گونه‌ای است که تفاوتی با منکران معاد ندارد.



فعالیت کلاسی

- ۱- آیا گروهی که راه بی‌توجهی و غفلت از مرگ را پیش می‌گیرند، شیوه‌درستی را انتخاب کرده‌اند؟ چرا؟
- ۲- با دقت در جریانات و اتفاقات پیرامون خود، برخی از اعمال و رفتارهایی که ناشی از فراموشی و غفلت از آخرت است را بیان کنید.

غفلت از زندگی پس از مرگ چه آثار و نتایجی در دنیای امروز داشته است؟

امروزه در میان برخی جوامع، به ویژه در برخی جوامع صنعتی، اعتقاد به زندگی در جهان دیگر، ضعیف شده است یا از آن غافل مانده اند و کمتر بدان توجه می شود. این غفلت و کم توجهی، آثار و نتایج خطرناکی در زندگی آنان دارد؛ به طوری که خیرخواهان و دلسوزان آن جوامع را به چاره اندیشی واداشته است.

از جمله این آثار می توان به آمار بالای مصرف مشروبات الکلی، قرص های روان گردان و مواد مخدر صنعتی اشاره کرد که می توان آنها را از آثار بی توجهی به آخرت دانست.

جرج گوما^۱، پژوهشگر آمریکایی حوزه روان شناسی می گوید: «مصرف داروهای ضد روان پریشی مدتی است که در آمریکا از داروهای درمان کلسترول که پرمصرف ترین دارو در آمریکاست، سبقت گرفته است»^۲.

مارسیا انجل^۳، سردبیر اسبق مجله پزشکی نیوانگلند نیز بر این باور است که استفاده از داروهای روان گردان به حد انفجار رسیده است.^۴

این درحالی است که امکانات برای تفریح، سرگرمی و شادی، بیش از نیاز افراد در این کشورها وجود دارد و مردم در اوقات فراغت انواع و اقسام سرگرمی ها و تفریحات را در اختیار دارند. این وضعیت به کشورهای مسلمان نیز سرایت کرده است؛ به گونه ای که آن بخش از جوامع مسلمان که اعتقاد دینی در آنها ضعیف شده است و سبک زندگی جوامع صنعتی را انتخاب کرده اند، بیشتر به این گونه مواد روی می آورند.

از دیگر آثار غفلت از آخرت در دوره جدید، حرص و آز در مصرف برای لذت بردن از زندگی دنیایی و فراموش کردن یاد مرگ است. کمپانی های بزرگ محصولات غذایی که هر روز سبک جدیدی از محصولات غذایی را عرضه می کنند و یا انواع مدل های لباس، گوشی های همراه و اتومبیل که هر روز به بازار می آیند، همه برای پاسخ گویی به مصرف گرای شدید این قبیل انسان هاست.

۱- Greg Guma

۲- این مطلب در مقاله ایشان با عنوان "Mind Games: Cyberspace and Psychiatric Drugs" ذکر شده است.

۳- Marcia Angell

۴- "the epidemic of mental illness: why", The New York Review of books, June 23, 2011

حجم مصرف از ذخایر و منابع زمین در صدسال اخیر برابر با تمام طول عمر بشر بوده است. قرآن کریم، سرنوشت چنین کسانی را که مرگ و زندگی برتر را فراموش کرده‌اند، این‌گونه ترسیم می‌کند: «آنان که دین خود را به سرگرمی و بازی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفت. پس امروز آنان را از یاد ببریم. همان‌طور که آنان دیدار امروزشان را از یاد بردند و آیات ما را انکار می‌کردند»^۱.

اندیشه و تحقیق

- ۱- چرا برخی از افراد با اینکه می‌گویند آخرت را قبول دارند، در زندگی خود به گونه‌ای عمل می‌کنند که گویی آخرتی در پیش نیست؟
- ۲- آیا توجه به آخرت، لزوماً بی‌توجهی به دنیا و عقب ماندگی را در پی دارد؟
- ۳- چرا منکرین معاد، مرگ را باعث نابودی آدمی می‌دانند؟ شما چه پاسخی به آنها می‌دهید؟

پیشنهاد

به آثار و زندگی یکی از شهدای دفاع مقدس و یا مدافعان حرم مراجعه کنید و ببینید که آنان درباره زندگی و مرگ چگونه می‌اندیشیدند. انگیزه شهادت‌طلبی آنها چه بوده است؟^۲

۱- سورة اعراف، آیه ۵۱

۲- مطالعه کتاب‌هایی مانند «مجموعه قصه فرماندهان» از حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی و «خدا بود و دیگر هیچ نبود» اثر دکتر مصطفی چمران، برای آشنایی با شهدای دفاع مقدس توصیه می‌شود. همچنین مطالعه کتاب‌های «شبیه خودش»، «دیدار پس از غروب»، «مدافعان حرم» و «خدا حافظ سالار» برای آشنایی با شهدای مدافع حرم پیشنهاد می‌شود.

مخاطب	انتشارات	نویسنده	نام کتاب
دانش‌آموز / معلم	صدرا	شهید مرتضی مطهری	۱- مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (زندگی جاوید یا حیات اخروی)
دانش‌آموز / معلم	شرکت سهامی انتشار	محمد شجاعی	۲- معاد یا بازگشت به سوی خدا
دانش‌آموز	کانون اندیشه جوان	محمد شجاعی	۳- عروج روح
دانش‌آموز / معلم	کانون اندیشه جوان	سید یحیی یربلی	۴- مرگ





استماع و فردخوانی

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ
 إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا
 أُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ
 مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ
 وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٥٨﴾ أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ
 وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا
 فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا
 أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ
 وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَ آيَةً
 لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا أَحْمًا
 فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٥٩﴾
 وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولِمُ تَأْمِنُ
 قَالَ بَلَىٰ وَلَئِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ
 فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا
 ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿١٦٠﴾

آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

سورة بقره، آیات ۲۵۸ تا ۲۶۰

آیا از [حال] آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود [و به آن مغرور شده بود] با ابراهیم دربارهٔ پروردگارش چون و چرا می‌کرد، خبر نیافتی؟ آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگار من همان کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. [نمرود] گفت: من [هم] زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از مشرق برمی‌آورد، تو آن را از مغرب برآورد. پس آن کس که کفر ورزیده بود، مبهوت ماند و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند. ۲۵۸

یا چون آن کس که به شهری که بام‌هایش یکسر فرو ریخته بود، عبور کرد؛ [و با خود] گفت: چگونه خداوند [اهل] این [ویران‌کده] را پس از مرگشان زنده می‌کند؟ پس خداوند، او را [به مدت] صد سال میراند. آنگاه او را برانگیخت، [و به او] گفت: چه مدت در اینجا بوده‌ای؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز. [خداوند] گفت: [نه] بلکه صد سال در اینجا بودی؛ به خوراک و نوشیدنی خود بنگر [که طعم و رنگ آن] تغییر نکرده است، و به درازگوش خود نگاه کن. و [این اتفاق برای این است که] تو را [برای اثبات معاد] نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم. و به [این] استخوان‌ها بنگر، چگونه آنها را به هم پیوند می‌دهیم؛ سپس گوشت بر آن می‌پوشانیم. پس هنگامی که [چگونگی زنده ساختن مرده توسط خداوند] بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم که خداوند بر هر کاری تواناست. ۲۵۹

و [یاد کن] آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا، به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ [خداوند] فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ [ابراهیم] گفت: چرا، ولی [می‌خواهم ببینم] تا دلم آرام گیرد. [خداوند] فرمود: پس، چهار پرنده بگیر، و آنها را پیش خود، ریز ریز گردان؛ سپس بر هر کوهی پاره‌ای از آنها را قرار ده؛ آنگاه آنها را فرا خوان، شتابان به سوی تو می‌آیند، و بدان که خداوند توانا و حکیم است. ۲۶۰



درس پنجم

آینده روشن



در درس قبل با دیدگاه پیامبران و مؤمنان درباره مرگ و آینده انسان آشنا شدیم. پیامبران الهی، مرگ را گذرگاهی به سوی حیات برتر در جهان آخرت می‌دانند و ایمان به زندگی در جهان دیگر را، در کنار توحید و یکتاپرستی سرلوحه دعوت خود قرار داده‌اند.

در مقابل دعوت پیامبران برای ایمان به جهان آخرت، گروهی به آن ایمان آورده و گروهی آن را بعید دانسته و انکار کرده‌اند.

پیامبران الهی، نه تنها امکان وجود جهان دیگر را اثبات می‌کردند، بلکه با استدلال‌های مختلف وجود آن را ضروری می‌دانستند.

به راستی پیامبران الهی، با چه دلایلی امکان معاد را اثبات می‌کردند؟

با چه استدلال‌هایی ضرورت معاد را تبیین می‌نمودند؟

■ اهمیت و ضرورت بحث از معاد

قبل از اینکه به بحث درباره جهان پس از مرگ بپردازیم، بهتر است به این سؤال پاسخ دهیم که ضرورت بحث از معاد چیست؟ آیا بهتر نیست به موضوعاتی بپردازیم که برای زندگی ما مفید باشد؟ برای اثبات اهمیت و ضرورت تأمل در موضوع معاد، تنها به یک دلیل بسنده می‌کنیم:

دفع خطر احتمالی

نگاهی کوتاه به زندگی روزمره انسان‌ها نشان می‌دهد که انسان در مواقعی که احتمال خطر یا خسارتی در میان باشد، سعی می‌کند جلوی خسارت احتمالی را بگیرد و از خطری که ممکن است پیش آید، بگریزد. در چنین شرایطی حتی اگر شخصی دیوانه یا دروغ‌گو، که در شرایط عادی گفته او برای ما اعتباری ندارد، به ما خبری بدهد؛ مثلاً خبر از وجود سم در غذای ما دهد، این اعلام خطر را نادیده نمی‌گیریم و احتیاط می‌کنیم. همه ما در این گونه موارد از یک قانون عقلی پیروی می‌کنیم که می‌گوید: «دفع خطر احتمالی، لازم است». حال اگر با خبری مواجه شویم که نه تنها احتمالی نیست، بلکه از قطعی‌ترین خبرهاست، با آن چگونه برخورد می‌کنیم؟ آن هم خبری که درباره زندگی جاودانی ماست.

پیامبران عاقل‌ترین و راست‌گوترین مردمان در طول تاریخ بوده‌اند. به‌عنوان مثال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را حتی مشرکین و کافرین نیز به‌عنوان فردی امین و راستگو باور داشتند. پیامبران با قاطعیت کامل از وقوع معاد خبر و نسبت به آن هشدار داده‌اند. همه آنان پس از ایمان به خدا، ایمان به آخرت را مطرح کرده‌اند و آن را لازمه ایمان به خدا دانسته‌اند. در قرآن کریم نیز بعد از یکتاپرستی، درباره هیچ موضوعی به اندازه معاد سخن گفته نشده است. اگر به فرض در اثبات معاد، هیچ دلیلی جز همین خبر پیامبران نداشته باشیم، تکلیف ما در برابر این خبر چیست؟ ما که برای فرار از خطرهای کوچک احتمالی، سخن هر کسی را می‌پذیریم، چگونه می‌توانیم وقتی که پای سعادت یا شقاوت ابدی ما در میان است، با بی‌توجهی از کنار این خبر بگذریم؟ بنابراین، سخن گفتن از معاد، در حقیقت سخن گفتن از زندگی است، زیرا معاد بخشی از زندگی آینده ماست، زندگی‌ای که برخلاف زندگانی دنیا که کوتاه و گذراست، جاوید و ابدی خواهد بود.

قرآن کریم با تأکید فراوان اعلام می‌کند:

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ
لَا رَيْبَ فِيهِ
وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا

خداوند که هیچ خدایی جز او نیست
قطعاً شما را در روز قیامت جمع می‌کند
شکی در آن نیست
و چه کسی راستگوتر از خداست؟

شالی کوبت ظاهر، بیدیش کسی را هست جامی پر عمل پیش
 اگر طفلی بدو کوبد بیارام که زیر این عمل زهر است در جام
 چو از طفل آن سخن دارد شنیده بلا شک دست از آن دارد کشیده
 تو را چندین بیمبر کرده آگاه که خواهد بود کاری صعب بر راه
 به گفت طفل جُتی راه پر همیز به گفت انبیا از خواب بر خیز!

فعالیت کلاسی

برخی از افرادی که پایبندی چندانی به رعایت احکام دین ندارند، می‌گویند: «ما به وجود این مجازات‌هایی که گفته می‌شود در قیامت و جهنم هست، اعتقادی نداریم». شما به این گونه افراد چه پاسخی می‌دهید؟

با توجه به اهمیت بحث معاد، قرآن کریم تنها به خبر دادن از آخرت قناعت نکرده، بلکه بارها با دلیل و برهان آن را ثابت کرده است. دلایل قرآن در این زمینه را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد. دسته اول دلایلی هستند که «امکان» معاد را ثابت می‌کنند و آن را امری ممکن و شدنی نشان می‌دهند و دسته دیگر، دلایلی هستند که «ضرورت» معاد را به اثبات می‌رسانند و تحقق آن را لازم می‌دانند.

الف) دلایلی که بر امکان معاد دلالت دارند :

یکی از دلایلی که سبب می‌شود عده‌ای معاد را انکار کنند، این است که چنان واقعه بزرگ و با عظمتی را با قدرت محدود خود می‌سنجند و هنگامی که تحقق آن را با قدرت بشری ناممکن می‌بینند، به انکار آن می‌پردازند. حال آنکه بعید بودن چیزی برای انسان هرگز دلیل بر غیرممکن بودن آن نیست. از این رو، قرآن یکی از انگیزه‌های انکار معاد را نشناختن قدرت خدا معرفی می‌کند و دلایل و شواهد زیادی می‌آورد تا نشان دهد معاد امری ممکن و شدنی است و خداوند بر انجام آن تواناست؛ مانند :

۱- آفرینش نخستین انسان : در برخی آیات قرآن، خداوند توجه منکران معاد را به پیدایش نخستین انسان جلب می‌کند و توانایی خود در آفرینش وی را تذکر می‌دهد. در این آیات بیان می‌شود که همان‌گونه که خداوند قادر است انسان را در آغاز خلق کند، می‌تواند بار دیگر نیز او را زنده کند.

«و برای ما مثلی زد، درحالی که آفرینش نخستین خود را فراموش کرده بود، گفت: کیست که این استخوان‌های پوسیده را دوباره زنده کند؟ بگو همان خدایی که آنها را برای نخستین بار آفرید و او به هر خلقتی داناست.»^۱

۲- بیان نمونه‌هایی از زنده شدن مردگان: قرآن برای اینکه قدرت خدا را به صورت محسوس تری در این زمینه نشان دهد، ماجراهایی را نقل می‌کند که در آنها به اراده خداوند مردگانی زنده شده‌اند. از آن جمله می‌توان به ماجرای عزیر نبی عزیر اشاره کرد:

عزیر عزیر یکی از پیامبران بنی اسرائیل بود. او در سفری از کنار روستای ویرانی عبور می‌کرد. استخوان‌های متلاشی و پوسیده ساکنان آن روستا از لابه‌لای خرابه‌ها پیدا بود. با دیدن این استخوان‌ها این سؤال در ذهن عزیر عزیر شکل گرفت که به راستی خداوند چگونه اینها را پس از مرگ زنده می‌کند؟ خداوند، جان وی را در همان دم گرفت و بعد از گذشت صد سال دوباره او را زنده کرد. سپس خطاب به او گفت:

ای عزیر، چه مدت در این بیابان توقف کرده‌ای؟
عزیر گفت: یک روز یا نصف روز.

خداوند فرمود: تو صد سال است که اینجا هستی. به الاغی که سوارش بودی و غذایی که همراه داشتی، نگاه کن و ببین چگونه الاغ پوسیده و متلاشی شده؛ اما غذایت پس از صدسال سالم مانده و فاسد نشده است و اینک ببین که خداوند چگونه اعضای پوسیده و متلاشی شده الاغ را دوباره جمع‌آوری و زنده می‌کند. عزیر عزیر به چشم خود زنده شدن الاغ را دید و گفت: می‌دانم که خدا بر هر کاری توانا است.^۲

تدبیر

خداوند در آیات سوم و چهارم قیامت، خطاب به کسانی که به انکار معاد می‌پردازند، می‌گوید: «نه تنها استخوان‌های آنها را به حالت اول درمی‌آوریم، بلکه سرانگشتان آنها را نیز همان‌گونه که بوده، مجدداً خلق می‌کنیم».

به نظر شما چرا خداوند در این آیات برای اثبات قدرت الهی به خلق سرانگشتان اشاره می‌کند؟

۱- سوره یس، آیات ۷۸ و ۷۹

۲- سوره بقره، آیه ۲۵۹



۳- اشاره به نظام مرگ و زندگی در طبیعت: در برخی آیات قرآن، زندگی بعد از مرگ به عنوان یک جریان رایج در جهان طبیعت معرفی شده است و از کسانی که با ناباوری به معاد نگاه می‌کنند می‌خواهد تا به مطالعه جریان همیشگی مرگ و زندگی در طبیعت بپردازند تا مسئله معاد را بهتر درک کنند. فرارسیدن بهار، رستاخیز طبیعت است که نمونه‌ای از رستاخیز عظیم نیز هست.

«خداست که بادها را می‌فرستد تا ابر را برانگیزند. سپس آن ابر را به سوی سرزمینی مرده برانیم و آن زمین مرده را بدان [وسیله] پس از مرگش زندگی بخشیدیم. زنده شدن قیامت نیز همین گونه است»^۱.

ب) دلایلی که بر ضرورت معاد دلالت دارند:

قرآن نه تنها معاد را امری ممکن می‌داند، بلکه وقوع آن را نیز امری ضروری و واقع نشدن آن را امری محال و ناروا معرفی می‌کند. دلایلی که قرآن در بحث ضرورت معاد بیان کرده است، عبارت‌اند از:

۱- معاد لازمه حکمت الهی: خداوند حکیم است و لازمه حکمت خدا این است که هیچ کاری از کارهای او بیهوده و عبث نباشد. اگر خداوند تمایلات و گرایش‌هایی را در درون انسان قرار داده، امکانات پاسخگویی به آن تمایلات و نیازها را نیز در عالم خارج قرار داده است؛ به‌طور مثال، در مقابل احساس تشنگی و گرسنگی، آب و غذا را آفریده است تا بتوانیم به وسیله آن تشنگی و گرسنگی خود را برطرف کنیم. حال اگر به وجود آدمی توجه کنیم، می‌بینیم که خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که گرایش به بقا و جاودانگی دارد و از نابودی گریزان است و بسیاری از کارها را برای حفظ بقای خود انجام می‌دهد. همچنین هر انسانی خواستار همه کمالات و زیبایی‌هاست و این خواستن هیچ حدی ندارد.

اما دنیا و عمر محدود انسان‌ها پاسخگوی این گونه خواسته‌ها نیست؛ بنابراین باید جای دیگری باشد که انسان به خواسته‌هایش برسد. اگر بعد از این دنیا، زندگی‌ای نباشد، در این صورت باید گفت خداوند گرایش به زندگی جاوید را در وجود انسان قرار داده است و سپس او را در حالی که مشتاق حیات ابدی است، نابود می‌کند! آیا این کار با حکمت خداوند سازگار است؟!

علاوه بر این، اگر بناست با این همه استعدادها و سرمایه‌های مختلفی که خداوند در وجود ما قرار داده است، خاک شویم و معادی هم نباشد، این سؤال مطرح می‌شود که دلیل آفریدن این استعدادها و

سرمایه‌ها در درون ما چه بوده است؟ ما که از همان ابتدا خاک بودیم، پس دلیل این آمدن و رفتن چه بود؟ آیا بر این اساس، آفرینش انسان و جهان، بی هدف و عبث نخواهد بود؟

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ^۱

۲- معاد لازمه عدل الهی: عدل یکی از صفات الهی است. خداوند عادل است و نیکوکاران را با بدکاران برابر قرار نمی‌دهد؛ از این رو، خداوند وعده داده است که هر کس را به آنچه استحقاق دارد برساند و حق کسی را ضایع نکند.

اما زندگی انسان در دنیا به گونه‌ای است که امکان تحقق این وعده را نمی‌دهد؛ زیرا:
(الف) در این عالم همه به پاداش یا کیفر تمام اعمال خود نمی‌رسند. به عنوان نمونه، چه بسیار افرادی که کارهای نیک فراوانی دارند و به جمع زیادی از انسان‌ها خدمت کرده‌اند و نیز چه بسیار کسانی که در دوران عمر خود از هیچ جنایت و خیانتی فروگذار نمی‌کنند، اما قبل از آنکه به پاداش و یا سزای اعمال خود برسند، چشم از جهان فرو می‌بندند.

(ب) این جهان ظرفیت جزا و پاداش کامل انسان‌ها را ندارد. به عنوان نمونه، چگونه می‌توان پاداش بسیاری از اعمال، مانند شهادت در راه خدا را در این دنیا داد؟ و یا چگونه می‌توان در این جهان کسی را که به هزاران نفر ستم روا داشته و یا صدها نفر را قتل عام کرده است، کیفر داد؟ به عنوان مثال اعدام کسی چون صدام و حامیان وی به هیچ عنوان با جرم شهید کردن صدها هزار انسان بی‌گناه، و معلول و شیمیایی کردن هزاران جانباز برابری نمی‌کند.

اگر جهان دیگری نباشد، که ظالم را به مجازات واقعی اش برساند و حق مظلوم را بستاند، بر نظام عادلانه خداوند ایراد وارد می‌شود.

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا

آیا ما آنها را که ایمان آورده

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

و کارهای شایسته انجام داده‌اند

كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ

با مفسدان در زمین یکسان قرار خواهیم داد؟

أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ

آیا متقین را مانند ناپاکان و بدکاران قرار خواهیم داد؟^۲

۱- سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵

۲- سوره ص، آیه ۲۸

با اندیشه در ترجمه آیات زیر، برخی دیگر از دلایل انکار معاد را بیان کنید.

■ آنان (دوزخیان) پیش از این (در عالم دنیا) مست و مغرور نعمت بودند و بر گناهان بزرگ اصرار می کردند و می گفتند: «هنگامی که ما مردیم و خاک و استخوان شدیم، آیا برانگیخته خواهیم شد؟!»

سوره واقعه، آیات ۴۷-۴۵

■ وای در آن روز بر تکذیب کنندگان، همان ها که روز جزا را انکار می کنند. تنها کسی آن را انکار می کند که متجاوز و گناهکار است.

سوره مطففین، آیات ۱۲-۱۰

■ (انسان در وجود معاد شک ندارد) بلکه [علت انکارش این است که] او می خواهد [بدون ترس از دادگاه قیامت] در تمام عمر گناه کند.

سوره قیامت، آیه ۵

.....

.....

.....

کی رفته و کی برگشته؟!

برای برخی هر قدر هم از دلایل عقلی اثبات معاد، آیات قرآن و سخنان پیشوایان دین در خصوص جهان آخرت گفته شود، می گویند: «چه کسی از آن جهان برگشته که خبر آورده باشد؟» به این گونه افراد چه باید گفت؟

پاسخ: برخی رانندگان هنگام مسافرت، به توصیه پلیس درباره خطرات جاده و لزوم همراه داشتن وسایل ضروری توجه می کنند و وسایلی را که احتمال می دهند در جاده مورد نیازشان باشد، همراه خود برمی دارند (مانند زنجیر چرخ، جک، چرخ اضافه، چراغ سیار و...). بعضی

از رانندگان نیز بی‌اعتنا به توصیه‌های پلیس و گاه با تمسخر آنها به جاده می‌زنند. در هر صورت یا نیازی به این وسایل پیش می‌آید یا پیش نمی‌آید. اگر نیازی نبود (که البته با توجه به علم و آگاهی پلیس راهنمایی و رانندگی و توصیه‌ها و هشدارهای آنان قطعاً نیاز خواهد شد)، راننده‌ای که این وسایل را همراه داشته است، ضرری نکرده است؛ اما اگر به آن وسایل نیاز شد، کسی که آنها را بر نداشته است، در وسط جاده چه خواهد کرد؟

شرط عقل آن است که انسان نسبت به حوادث، حتی اگر احتمال کمی برای رخ دادن آن وجود داشته باشد، پیش‌بینی لازم را بکند، چه رسد به حوادثی که یقینی باشند.

پیامبران از حساب و کتاب پس از مرگ در قیامت خبرهایی داده‌اند و بر این اساس برنامه و دستوراتی نیز برای عبور آسان و موفق از این جهان در اختیار ما گذاشته‌اند. گروهی این خبرها را پذیرفته و گروهی منکر شده‌اند. کسانی که پذیرفته‌اند در شبانه‌روز دقایقی با خدا گفت‌وگو می‌کنند؛ نماز می‌خوانند؛ در سال یک ماه روزه می‌گیرند؛ از انجام برخی کارها که ضررش به خود انسان برمی‌گردد (مانند نوشیدن مشروبات الکلی، خوردن گوشت خوک و مصرف مواد مخدر) خودداری می‌کنند. حال بر فرض که قیامت و حساب و کتابی در کار نباشد، این افراد ضرری نکرده‌اند و چیزی را از دست نداده‌اند؛ اما اگر حساب و کتابی باشد (که با دلایلی که ذکر شد، حتمی است) افرادی که به سخن خدا و پیام انبیا توجه نکردند، چه خواهند کرد؟ آنها زندگانی ابدی و جاوید در آخرت را به هفتاد سال عمر دنیوی فروخته‌اند.

پس عاقل کسی است که حتی اگر یقین به قیامت ندارد، خود را آماده‌ٔ آخرت کند و هشدارهای انبیا را جدی بگیرد.

امام رضا علیه السلام در گفت‌وگو با یکی از منکران معاد به او فرمود: «اگر نظر شما درست باشد - که چنین نیست - در این صورت ما و شما یکسان و برابریم؛ و نماز، روزه، عقیده و ایمان ما ضرر و زبانی به ما نمی‌رساند. ولی اگر حق با ما باشد - که چنین هست - در این صورت ما رستگار و سعادت‌مند می‌شویم؛ اما شما زیان کار شده، هلاک خواهید شد.»^۱

- ۱- تعدادی از کارهای نیک و تعدادی از گناهان را که در این دنیا قابل پاداش و مجازات نباشند، ذکر کنید.
- ۲- اگر در بحث وجود معاد، دلیلی جز خبر پیامبران نداشتید، آیا آن را می‌پذیرفتید؟ به چه دلیل؟
- ۳- رابطه میان «آفرینش استعدادها و سرمایه‌های مختلف در وجود انسان» و «ضرورت معاد» را توضیح دهید.

بیشتر بدانیم



نصیحتی از حضرت علی علیه السلام

آگاه باشید! هم‌اکنون در روزگار آرزوهایید که مرگ را در پی دارد؛ پس هرکس در ایام آرزوها، پیش از فرا رسیدن مرگ، عمل نیکو انجام دهد، بهره‌مند خواهد شد، و مرگ او را زبانی نمی‌رساند و آن کس که در روزهای آرزوها، پیش از فرا رسیدن مرگ کوتاهی کند، زیان‌کار و مرگ او زیان‌بار است.

همان‌گونه که به هنگام ترس و ناراحتی برای

خدا عمل می‌کنید، در روزگار خوشی و کامیابی نیز عمل کنید.

آگاه باشید! هرگز چیزی مانند بهشت ندیدم که خواستاران آن در خواب غفلت باشند و نه چیزی مانند آتش جهنم که فراریان آن چنین در خواب فرو رفته باشند!

نهج البلاغه، خطبه ۲۸

معرفی کتاب

مخاطب	انتشارات	نویسنده	نام کتاب
معلم	مدرسه	حسین سوزنجی	آفتاب اندیشه (ج ۲ و ۳)
دانش‌آموز / معلم	صدرا	شهید مرتضی مطهری	معاد





اِدْفَعِ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ ﴿٩٦﴾
 وَقُلْ رَبِّ اَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ ﴿٩٧﴾ وَاَعُوذُ بِكَ
 رَبِّ اَنْ يَحْضُرُونِ ﴿٩٨﴾ حَتَّىٰ اِذَا جَاءَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ
 قَالَ رَبِّ اَرْجِعُونِ ﴿٩٩﴾ لَعَلِّي اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ ﴿١٠٠﴾
 اِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ اِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٠١﴾
 فَاِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا اَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ
 ﴿١٠٢﴾ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٣﴾ وَمَنْ
 خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَاُولَٰئِكَ الَّذِيْنَ خَسِرُوا اَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ
 خَالِدُونَ ﴿١٠٤﴾ تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ﴿١٠٥﴾
 اَلَمْ تَكُنْ اٰتِيًّا تَتْلٰى عَلٰىكُمْ فَاَكُنْتُمْ بِهَا تُكٰذِبُونَ ﴿١٠٦﴾ قَالُوا رَبَّنَا
 عَلَبْتَ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ ﴿١٠٧﴾ رَبَّنَا اَخْرِجْنَا مِنْهَا
 فَاِنْ عُدْنَا فَاِنَّا ظَالِمُونَ ﴿١٠٨﴾ قَالَ اَخْسِئْوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ
 ﴿١٠٩﴾ اِنَّهُ كَانَ فَرِيقًا مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا اٰمَنَّا
 فَاغْفِرْ لَنَا وَاَرْحَمْنَا وَاَنْتَ خَيْرُ الرَّحِيْمِيْنَ ﴿١١٠﴾ فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ
 سَخِرِيًّا حَتَّىٰ اَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ ﴿١١١﴾
 اِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا اِنَّهُمْ هُمُ الْفٰئِزُونَ ﴿١١٢﴾

آیات درس رابا توجه به الگوی قرآنت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

سوره مؤمنون، آیات ۹۶ تا ۱۱۱

بدی را به شیوه‌ای نیکو دفع کن. ما به آنچه وصف می‌کنند داناتریم. ۹۶

و بگو پروردگرم! از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم. ۹۷

و پروردگرم! از اینکه [آنها] به پیش من حاضر شوند به تو پناه می‌برم. ۹۸

تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد می‌گویند پروردگرم! مرا بازگردانید. ۹۹

شاید من در آنچه وانهاده‌ام کار نیکی انجام دهم. [به او گفته می‌شود] هرگز این سخنی است که او [به زبان] می‌گوید و به دنبال [این زندگی] آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند. ۱۰۰

پس آنگاه که در صور دمیده شود [دیگر] میانشان نسبت خویشاوندی وجود ندارد و از [حال] یکدیگر نمی‌پرسند. ۱۰۱

پس کسانی که کفه میزان [اعمال] شان سنگین باشد آنان رستگارانند. ۱۰۲

و کسانی که کفه میزان [اعمال] شان سبک باشد اینان کسانی هستند که [سرمايه‌های] خود را از دست داده [و] همیشه در جهنم می‌مانند. ۱۰۳

آتش، چهره آنها را می‌سوزاند و آنان در آنجا ترش‌رویند. ۱۰۴

[خدایانند به آنها می‌گویند] آیا آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و شما آن را تکذیب می‌کردید؟ ۱۰۵

می‌گویند: پروردگارا شقاوت بر ما چیره شد. زیرا، گروهی گمراه بودیم. ۱۰۶

پروردگارا! ما را از اینجا بیرون ببر و اگر باز هم بدی کردیم، در آن صورت ستمکار خواهیم بود. ۱۰۷

خدا می‌فرماید: [با ذلت و خواری] بروید در آن و دور شوید و با من سخن نگویند. ۱۰۸

در حقیقت دسته‌ای از بندگان من می‌گفتند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم. ما را بیخس و به ما رحم کن که تو مهربان‌ترینی. ۱۰۹

و شما آن مؤمنان را به ریشخند گرفتید تا با این کار یاد مرا از خاطرتان بردید و شما بر آنان می‌خندیدید. ۱۱۰

من هم امروز به پاس آنکه آنان صبر کردند، به آنان پاداش دادم. آری آنان همان رستگارانند. ۱۱۱

زمانی که مجاهدی در راه خدا به شهادت می‌رسد یا مادری پس از تربیت فرزندان شایسته، چشم از دنیا فرو می‌بندد یا پدری پس از سال‌ها تلاش و کوشش در بستر بیماری جان می‌سپرد و به‌طور کلی وقتی انسان‌ها می‌میرند، چه اتفاقی برایشان می‌افتد؟
 آیا ارتباطشان کاملاً با دنیا قطع می‌شود؟
 آیا به صورت مستقیم وارد جهان آخرت می‌شوند؟
 یا آنکه
 مرحله‌ای دیگر را پیش رو خواهند داشت؟
 اگر چنین است، آن مرحله چه نام دارد؟ چه ویژگی‌هایی دارد؟ و چه رابطه‌ای میان دنیا و آن مرحله وجود دارد؟

عالم برزخ

قرآن کریم از وجود عالمی پس از مرگ، به نام «برزخ» خبر می‌دهد. برزخ در لغت به معنای فاصله و حایل میان دو چیز است. عالم برزخ میان زندگی دنیایی و حیات اخروی قرار گرفته است و آدمیان، پس از مرگ وارد آن می‌شوند و تا قیامت در آنجا می‌مانند و در صورتی که نیکوکار باشند، از لذت‌های آن برخوردار و اگر بدکار و شقی باشند، از رنج‌ها و دردهای آن متألم می‌گردند.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ	آنگاه که مرگ یکی از آنها فرا رسد
قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ	می‌گوید: پروردگارا! مرا بازگردانید
لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا	باشد که عمل صالح انجام دهم؛
فِيمَا تَرَكْتُ	آنچه را در گذشته ترک کرده‌ام
كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا	هرگز! این سخنی است که او می‌گوید
وَمِن وَّرَائِهِم بَرْزَخٌ	و پیش‌روی آنها برزخ و فاصله‌ای است
إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ	تا روزی که برانگیخته می‌شوند. ^۱

■ ویژگی‌های عالم برزخ

۱- وجود حیات

پس از مرگ، گرچه فعالیت‌های حیاتی بدن متوقف می‌شود اما فرشتگان، حقیقت وجود انسان را که همان روح اوست، «توفی» می‌کنند.^۲ یعنی آن را به‌طور تمام و کمال دریافت می‌نمایند. بنابراین، گرچه بدن حیات خود را از دست می‌دهد اما روح، همچنان به حیات و فعالیتش ادامه می‌دهد.

۲- وجود شعور و آگاهی

با توجه به اینکه عامل شعور و آگاهی انسان در دنیا روح وی است و روح در برزخ، به حیات خود ادامه می‌دهد، یکی از ویژگی‌های برزخ، وجود شعور و آگاهی در آن خواهد بود. براساس آیات و روایات برخی از نشانه‌های شعور و آگاهی انسان در عالم برزخ عبارت است از:

۱- سوره مؤمنون، آیات ۹۹ و ۱۰۰

۲- برگرفته از سوره نساء، آیه ۹۷ و سوره انعام، آیه ۶۱

الف) گفت و گوی فرشتگان با انسان : به عنوان نمونه در سوره نساء آمده است که، فرشتگان به ظالمان خطاب کرده و از احوال آنها می پرسند و در مقابل، آنها پاسخ داده و خود را از مستضعفین بر روی زمین معرفی می کنند.^۱ این مکالمه و طرف خطاب قرار دادن، دلیلی بر وجود شعور و آگاهی در برزخ است.

ب) سخن گفتن پیامبر ﷺ با کشته شدگان جنگ بدر : در جنگ بدر، وقتی بزرگان لشکر کفار کشته شدند و سپاه اسلام پیروز شد، رسول خدا ﷺ آن کشتگان را این گونه مورد خطاب قرار داد :

«آنچه پروردگاران به ما وعده داده بود، حق یافتیم؛ آیا شما نیز آنچه پروردگارتان وعده داده بود، حق یافتید؟».

اصحاب گفتند : «ای رسول خدا ﷺ چگونه با آنها سخن می گویی در حالی که مرده اند؟!». حضرت فرمود : «قسم به کسی که جانم در دست اوست، ایشان به این کلام از شما شنواترند و فقط نمی توانند پاسخ دهند».^۲

۳- وجود ارتباط میان عالم برزخ و دنیا :

با مرگ انسان و ورود وی به عالم برزخ، ارتباط او با دنیا به طور کامل قطع نمی شود. برخی از نشانه های تداوم این ارتباط عبارت است از :

الف) بسته نشدن پرونده اعمال : پرونده برخی اعمال انسان با مرگ بسته نمی شود و امکان دارد بر اعمال نیک و بد آن افزوده و یا از آنها کاسته شود.

يُنْتَبَوُا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ
بِمَا قَدَّمُوا وَأَخَّرَ

در آن روز [قیامت] به انسان خبر داده می شود
به آنچه پیش [از مرگ] فرستاده و آنچه پس [از مرگ] فرستاده است.^۳

همان گونه که قرآن کریم می فرماید، دامنه برخی از اعمال، محدود به دوران زندگی انسان است و با مرگ، پرونده این اعمال بسته می شود (آثار ماتقدم)؛ اعمالی مانند نماز و روزه؛ اما پرونده بسیاری از اعمال حتی بعد از مرگ ما نیز باز می ماند (آثار ماتأخر)؛ به عنوان مثال اگر کسی کتابی را به کسی یا کتابخانه ای هدیه دهد، یا مطلب مفیدی را به دیگران آموزش دهد، تا وقتی که آن کتاب توسط دیگران

۱- کسانی که فرشتگان (قبض ارواح)، روح آنها را گرفتند درحالی که به خویشتن ستم کرده بودند، به آنها گفتند : «شما در چه حالی بودید؟» گفتند : «ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم». فرشتگان گفتند : «مگر سرزمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید؟!» آنها جایگاهشان دوزخ است و سرانجام بدی دارند. سوره نساء، آیه ۹۷

۲- محجة البیضاء، فیض کائناتی، ج ۸، ص ۲۹۶

۳- سوره قیامت، آیه ۱۳

خوانده می‌شود و آموزش‌های وی به دیگران منتقل می‌شود یا از آن استفاده می‌شود، در پرونده عمل او پاداش می‌نویسند و بر حسنات او می‌افزایند، گرچه خود فرد از دنیا رفته باشد. در مقابل، کسی که راه و رسم نادرست و مخالف فرمان الهی را از خود برجای می‌گذارد، تا وقتی آثار این راه و رسم غلط در فرد یا جامعه باقی است، گناه در دفتر اعمال وی ثبت می‌شود و روز به روز بر عذاب وی افزوده می‌شود. مدسازهای غلط، تولید و نشر مطالب نامناسب و غیراخلاقی در فضای مجازی، ایجاد یا تقویت آداب و رسوم غلط در امر ازدواج، ایجاد انحرافات فکری و اخلاقی در دیگران، نمونه‌هایی از اعمال ناشایستی است که موجب سنگین شدن پرونده گناهان فرد، حتی پس از مرگ وی می‌شود.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: هر کس سنت و روش نیکی را در جامعه جاری سازد، تا وقتی که در دنیا مردمی به آن سنت عمل می‌کنند، ثواب آن اعمال را به حساب این شخص هم می‌گذارند، بدون اینکه از اجر انجام‌دهنده آن کم کنند و هر کس سنت زشتی را در بین مردم مرسوم کند، تا وقتی که مردمی بدان عمل کنند، گناه آن را به حساب او نیز می‌گذارند، بدون اینکه از گناه عامل آن، کم کنند.^۱

فعالیت کلاسی

نمونه‌هایی از اعمال را ذکر کنید که دارای آثار طولانی خوب یا بد هستند و بعد از مرگ انسان ادامه می‌یابند.

.....

.....

بیشتر بدانیم



دومینویی به امتداد جهان آخرت

آیا تاکنون به سرگرمی دومینو دقت کرده‌اید؟

هزاران قطعه، در برنامه‌ای از قبل تنظیم شده، انرژی خود را به قطعات دیگر منتقل می‌کنند و در چند ثانیه پدیده‌ای جذاب، ولذت‌بخش به وجود می‌آورند. اما برخی دومینوها از قطعات و اجسام مادی و در فضای مادی، شکل نمی‌گیرند و قطعه‌هایشان محدود به هزاران و صدها هزار نمی‌شود. این دومینوها زمانی بیش از ثانیه‌ها و دقیقه‌ها و حتی سال‌ها برای کامل شدنشان طی می‌کنند و حتی ممکن است به آن سوی حیات

انسان کشیده شوند و مهم‌تر از همه اینکه سرگرمی نیستند! چون هم ممکن است به فاجعه‌ای هولناک تبدیل شوند و هم ممکن است آینده‌ای درخشان را در پی داشته باشند!

جالب است که تک‌تک من و شما در این دومینو، شرکت داریم.

دومینویی که آن را «forward» یا «copy and paste» می‌نامند و با «send» نقش ما در آن پایان می‌یابد.

هر چند نقش پایان می‌یابد؛ اما آثارش آغاز می‌شود؛ آثاری که برای همیشه پایدار است؛ حتی برای پس از ما.

ب) دریافت پاداش خیراتِ بازماندگان: اعمال خیری که بازماندگان برای درگذشتگان انجام می‌دهند مانند دادن صدقه، طلب مغفرت، دعای خیر و انفاق برای آنان، در عالم برزخ به آنها می‌رسد و در سرنوشت آنها تأثیر می‌گذارد.

ج) ارتباط متوفی با خانواده: شخصی از امام کاظم علیه السلام دربارهٔ وضعیت مؤمنان پس از مرگ پرسید: «آیا مؤمن به دیدار خانواده خویش می‌آید؟»

فرمود: آری

پرسید: چقدر؟

فرمود: «برحسب مقدار فضیلت‌هایش. برخی از آنان هر روز و برخی هر دو روز و برخی هر سه روز و کمترین آنان هر جمعه».

تدبیر

با دقت در ترجمه آیات زیر بگویید هریک از آیات به کدام یک از ویژگی‌های عالم برزخ اشاره دارند؟

■ فرشتگان به کسانی که روح آنان را دریافت می‌کنند درحالی که به خود ظلم کرده‌اند، می‌گویند: شما در [دنیا] چگونه بودید؟ گفتند: ما در سرزمین خود تحت فشار و مستضعف بودیم. فرشتگان گفتند: مگر زمین خدا وسیع نبود که مهاجرت کنید؟...

سورهٔ نساء، آیهٔ ۹۷

■ آنان که فرشتگان روحشان را می‌گیرند درحالی که پاک و پاکیزه‌اند، به آنها می‌گویند: «سلام بر شما، وارد بهشت شوید به خاطر اعمالی که انجام دادید.»

سورهٔ نحل، آیهٔ ۳۲

منظور از فشار قبر و عذاب‌های داخل قبر چیست؟ آیا منظور تنگ شدن قبر خاکی و عذاب جسم بی‌جان انسان است؟

در روایات هر جا که سخن از عذاب قبر به میان آمده است، منظور قبرهای دنیوی نیست؛ بلکه در این روایات، قبر کنایه از عالم برزخ است و فشار قبر فشاری است که به روح انسان، به علت قطع تعلق از دنیا و ورود به عالم برزخ وارد می‌شود. توضیح اینکه، با مرگ انسان و جدا شدن روح از بدن، انسان به عالم برزخ وارد می‌شود؛ عالمی که دارای ویژگی‌ها و معیارهای دنیا نیست و از این‌رو انسان با محیطی ناشناخته و متفاوت با دنیا مواجه می‌شود. انسان‌هایی که در زندگی دنیوی موفق به ترک تعلق به دنیا نشده‌اند و اسیر دنیا و تعلقات آن بوده‌اند و انس با دنیا و دلبستگی شدید به آن هنوز در قلب و روح آنها وجود دارد، با ورود به این عالم جدید و از دست دادن دلبستگی‌های دنیوی، دچار ترس و وحشت می‌شوند و همچنین به دلیل گناهایی که انجام داده‌اند، در عذاب و فشار روحی قرار می‌گیرند. هرچه انس و تعلق انسان به دنیا بیشتر باشد، این فشارها و وحشت‌ها بیشتر خواهد بود و هرچه تعلق کمتر باشد، این ترس و فشار کمتر می‌شود. پس این عذاب و فشار قبر به معنای تنگ شدن قبر خاکی نیست؛ بلکه منظور در فشار و عذاب بودن روح انسان است.^۱

اندیشه و تحقیق

۱- منظور از کلمه «تَوَفَّى» در قرآن کریم، چیست و برای اشاره به کدام بُعد از وجود انسان استفاده شده است؟

۲- هریک از موارد زیر به کدام یک از ویژگی‌های برزخ اشاره دارد؟

الف) تلقین میّت به هنگام دفن

ب) انجام خیرات و طلب آمرزش برای گذشتگان

ج) زیارت قبور درگذشتگان

۱- زندگی پس از مرگ، حسین سوزنجی، صص ۶۷-۶۶



آرم روبه‌رو مربوط به کدام یک از مؤسسات است؟
ارتباط آن را با بحث اعمال ماتقدم و ماتأخر بیان کنید.

سخن گفتن حضرت علی علیه السلام با مردگان!

حضرت علی علیه السلام در راه بازگشت از جنگ صفین به قبرستانی رسیدند. در این هنگام، روبه سوی قبرها کردند و فرمودند:

«... ای آرمیدگان در خانه‌های هراسناک، ای اهل غربت و تنهایی، ای فرورفتگان در وحشت، شما در رفتن بر ما پیشی گرفتید و ما از بی شما می‌آییم و به شما ملحق می‌شویم؛ اما خانه‌هایی از خود به جای گذاشتید که پس از شما در آن مسکن گزیدند؛ همسران‌تان ازدواج کردند و اموالتان میان وارثان تقسیم شد. اینها خبرهایی بود که ما داشتیم، شما چه خبری برای ما دارید؟»
سپس به یاران خود نگاه کردند و فرمودند: «اگر به آنان اجازه سخن گفتن داده می‌شد، خبر می‌دادند و می‌گفتند: یقیناً بهترین توشه [برای ابدیت] تقواست.»

نهج البلاغه، حکمت ۱۳۰

مخاطب	انتشارات	نویسنده	نام کتاب
معلم	دفتر انتشارات اسلامی	علامه محمدحسین طباطبائی	حیات پس از مرگ





بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۱ وَ اِذَا النُّجُومُ اِنكَدَرَتْ ۲
 وَ اِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ۳ وَ اِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ۴
 وَ اِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ۵ وَ اِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ۶
 وَ اِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ۷ وَ اِذَا الْمَوْءِدَةُ سُئِلَتْ ۸
 بِاَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ۹ وَ اِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ۱۰
 وَ اِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ۱۱ وَ اِذَا الْجَحِيْمُ سُعِرَتْ ۱۲
 وَ اِذَا الْجَنَّةُ اُزْلِفَتْ ۱۳ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا اَحْضَرَتْ ۱۴
 فَلَا اُقْسَمُ بِالْخَنَّسِ ۱۵ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ۱۶ وَاللَّيْلِ
 اِذَا عَسَسَ ۱۷ وَالصُّبْحِ اِذَا تَنَفَّسَ ۱۸ اِنَّهٗ لَقَوْلُ
 رَسُوْلٍ كَرِيْمٍ ۱۹ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِيْنٍ ۲۰
 مُطَاعٍ ثَمَّ اٰمِيْنٍ ۲۱ وَ مَا صٰحِبُكُمْ بِمَجْنُوْنٍ ۲۲ وَ لَقَدْ
 رَاَهٗ بِالْاٰفَقِ الْمُبِيْنِ ۲۳ وَ مَا هُوَ عَلٰی الْغَيْبِ بِضَنِيْنٍ ۲۴
 وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطٰنٍ رَّجِيْمٍ ۲۵ فَاَيْنَ تَذٰهَبُوْنَ ۲۶
 اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعٰلَمِيْنَ ۲۷ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ اَنْ يَّسْتَقِيْمَ
 ۲۸ وَ مَا تَشَآءُوْنَ اِلَّا اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ ۲۹

سوره تکوین

به نام خداوند رحمت‌گر مهربان

۱. آنگاه که خورشید به هم در یچد.
۲. و آنگاه که ستارگان تیره شوند.
۳. و آنگاه که کوه‌ها حرکت داده شوند.
۴. و آنگاه که شتران ماده [به هنگام زادن] و انهداده شوند.
۵. و آنگاه که حیوانات وحشی گرد آورده شوند.
۶. و آنگاه که دریاها جوش آورده شوند.
۷. و آنگاه که افراد با همجنس خود قرین شوند.
۸. و هنگامی که از دختران زنده به گور شده بپرسند.
۹. به کدامین گناه کشته شدند.
۱۰. و آنگاه که نامه‌های اعمال باز شوند.
۱۱. و آنگاه که آسمان از جا کنده شود.
۱۲. و آنگاه که جهنم برافروخته شود.
۱۳. و آنگاه که بهشت نزدیک شود.
۱۴. هرکسی بی‌ببرد چه فراهم کرده است.
۱۵. سوگند می‌خورم به آن ستارگان غایب شونده [به هنگام روز]:
۱۶. همان روندگان پنهان شونده،
۱۷. سوگند به شب چون پشت کند.
۱۸. سوگند به صبح چون بدمد.
۱۹. که [قرآن] سخن فرستاده‌ای بزرگوار است.
۲۰. نیرومندی [که] نزد صاحب عرش، مقامی بلند دارد.
۲۱. در آنجا مورد اطاعت [فرشتگان] و امین است.
۲۲. و همنشین شما [محمد] دیوانه نیست.
۲۳. و قطعاً آن [فرشته وحی] را در افق درخشان دیده.
۲۴. و او در امر غیب بخیل نیست.
۲۵. و [قرآن] سخن شیطان رانده شده نیست.
۲۶. پس به کجا می‌روید.
۲۷. این [قرآن] چیزی جز تذکری برای جهانیان نیست.
۲۸. برای هر یک از شما که بخواهد به راه راست برود.
۲۹. و تا خدا، پروردگار جهان‌ها، نخواهد، شما نیز نخواهید خواست.



درس هفتم واقعه بزرگ



همه در حال و هوای خویش اند؛ کودک، جوان، پیر؛ که ناگهان اتفاق می افتد؛

آنچه وعده اش داده شده بود،

آنچه وقوعش حتمی و زمانش نامعلوم بود و ما آن را دور می پنداشتیم.

قیامت اتفاق می افتد تا آغازی باشد بر حیات ابدی انسان.

روزی که هر مادر شیردهی، طفل شیرخوار خود را فراموش می کند. مردم از هیبت آن روز همچون

افراد مست به نظر می رسند؛ درحالی که مست نیستند ولیکن عذاب خدا سخت است.^۱

و تنها نیکوکاران اند که از وحشت این روز در امان اند.^۲

اما این واقعه با چه حوادثی همراه است؟ چه مراحل دارد؟

۱- سوره حج، آیه ۲

۲- سوره نمل، آیه ۸۹

پایان این جهان با برپایی قیامت همراه است. این رخداد بزرگ که در آیاتی از قرآن کریم ترسیم شده، در دو مرحله انجام می‌گیرد که در هر مرحله وقایع خاصی رخ می‌دهد.



الف) مرحله اول قیامت

در این مرحله که با پایان یافتن دنیا آغاز می‌شود، حوادث زیر اتفاق می‌افتد:

- ۱- **شنیده شدن صدایی مهیب:** صدایی مهیب و سهمگین آسمان‌ها و زمین را فرا می‌گیرد و این اتفاق چنان ناگهانی رخ می‌دهد که همه را غافلگیر می‌کند؛ قرآن کریم از این واقعه به نفع صور یاد می‌کند.^۱
- ۲- **مرگ اهل آسمان‌ها و زمین:** همه اهل آسمان‌ها و زمین، جز آنها که خداوند خواسته است، می‌میرند^۲ و بساط حیات انسان و دیگر موجودات برچیده می‌شود.
- ۳- **تغییر در ساختار زمین و آسمان‌ها:** تحولی عظیم در آسمان‌ها و زمین رخ می‌دهد. خورشید درهم می‌پیچد و بی‌نور و تاریک می‌شود.^۴ آن همه ستاره‌ای که در آسمان می‌درخشید، همه به یک‌باره تیره می‌شوند،^۵ زمین به شدت به لرزه در می‌آید^۶ و خرد می‌شود،^۷ کوه‌ها سخت درهم کوبیده شده^۸ و متلاشی می‌شوند و همچون ذرات گرد و غبار در هوا پراکنده می‌گردند.^۹

يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ
وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيرًا مَّهِيلًا
در آن روز که زمین و کوه‌ها سخت به لرزه درآیند
و کوه‌ها (چنان درهم کوبیده شوند که) به صورت
توده‌هایی از شن نرم درآیند.^{۱۰}

دریاها با آن همه وسعت و عظمت به هم متصل می‌شوند^{۱۱} و از درون آنها آتش زبانه می‌کشد.^{۱۲} این تغییرات چنان گسترده و عمیق است که آسمان‌ها و زمین به آسمان‌ها و زمینی دیگر تبدیل می‌شوند.^{۱۳}

ب) مرحله دوم قیامت

در این مرحله وقایعی رخ می‌دهد تا انسان‌ها آماده دریافت پاداش و کیفر شوند.

- ۱- **زنده شدن همه انسان‌ها:** بار دیگر بانگ سهمناکی در عالم می‌پیچد و حیات مجدد انسان‌ها آغاز می‌شود.^{۱۴} با این صدا، همه مردگان دوباره زنده می‌شوند و در پیشگاه خداوند حاضر می‌گردند. در

۱- سوره زمر، آیه ۶۸

۲- سوره زمر، آیه ۶۸

۳- بنابر روایات، پیامبران الهی و امامان بزرگوار از این قضیه استثناء شده‌اند. (انسان از آغاز تا انجام، علامه طباطبایی، ص ۹۳)

۴- سوره تکویر، آیه ۱

۵- سوره تکویر، آیه ۲

۶- سوره فجر، آیه ۲۱

۷- سوره حاقه، آیه ۱۴

۸- سوره مزمل، آیه ۱۴

۹- سوره انفطار، آیه ۳

۱۰- سوره ابراهیم، آیه ۴۸

۱۱- سوره زمر، آیه ۶۸

این هنگام انسان‌های گناهکار به دنبال راه فراری می‌گردند؛ دل‌های آنان سخت هراسان و چشم‌هایشان از ترس به زیر افکنده است.^۱

۲- کنار رفتن پرده از حقایق عالم : در آن روز با تبیین نور حقیقت از جانب خداوند پرده‌ها کنار می‌رود و اسرار و حقایق عالم آشکار می‌شود^۲ و واقعیت همه چیز از جمله اعمال و رفتار و نیت انسان‌ها و نیز حوادث تلخ و شیرینی که در زمین اتفاق افتاده است، آشکار می‌شود.

۳- برپا شدن دادگاه عدل الهی : با آماده شدن صحنه قیامت، رسیدگی به اعمال آغاز می‌شود و اعمال، افکار و نیت‌های انسان‌ها در ترازوی عدل پروردگار سنجیده می‌شود و اگر عملی حتی به اندازه ذره‌ای ناچیز باشد، به حساب آن نیز رسیدگی خواهد شد.^۳ اعمال پیامبران و امامان معیار و میزان سنجش اعمال قرار می‌گیرد؛ زیرا اعمال آنان عین آن چیزی است که خدا به آن دستور داده است؛ از این رو هر چه عمل انسان‌ها به راه و روش آنان نزدیک‌تر باشد، ارزش افزون‌تری خواهد داشت.

۴- دادن نامه اعمال : نامه عمل نیکوکاران را به دست راست و نامه عمل بدکاران را به دست چپ آنها می‌دهند.^۴ نامه عمل انسان با نامه‌های ثبت شده در دنیا تفاوتی اساسی دارد. نامه‌های این دنیا، تنها گزارشی از عمل است که به صورت کلمات و نوشته درآمده است؛ اما نامه عمل انسان به گونه‌ای است که خود عمل و حقیقت و باطن آن را در بر دارد. از این رو، تمام اعمال انسان در قیامت حاضر می‌شوند و انسان عین اعمال خود را می‌بیند. کارهای خوب با صورت‌های بسیار زیبا و لذت‌بخش تجسم می‌یابند و کارهای بد با صورت‌های بسیار زشت و وحشت‌زا و آزاردهنده، مجسم می‌شوند. با دیدن نامه اعمال، برخی بدکاران به انکار اعمال ناشایست خود روی می‌آورند تا جایی که برای نجات خود از مهلکه به دروغ سوگند می‌خورند که چنین اعمالی انجام نداده‌اند.^۵ در این هنگام، خداوند شاهدان و گواهانی را حاضر می‌کند، که با وجود آنها دیگر انکار کردن میسر نیست.

۵- حضور شاهدان و گواهان : براساس آیات و روایات، در این روز شاهدان و گواهانی بر اعمال و رفتار انسان‌ها در پیشگاه خداوند شهادت می‌دهند. برخی از این شاهدان عبارت‌اند از :

الف) پیامبران و امامان : ایشان همان گونه که در دنیا ناظر و شاهد بر اعمال انسان‌ها بوده‌اند، در روز قیامت نیز شاهدان دادگاه عدل الهی‌اند و چون ظاهر و باطن اعمال انسان‌ها را در دنیا دیده‌اند و از هر

۱- سوره نازعات، آیات ۸ و ۹

۲- سوره زمر، آیه ۶۹

۳- سوره انبیاء، آیه ۴۷

۴- سوره حافه، آیات ۲۶-۱۹

۵- سوره مجادله، آیه ۱۸

۶- اینکه پیامبران و امامان، ناظر بر اعمال ما در دنیا هستند، عقیده‌ای مختص شیعیان است.

خطایی مصون و محفوظ اند، بهترین گواهان قیامت اند. رسول خدا ﷺ نیز شاهد و ناظر بر همه پیامبران و امت هاست.^۱

ب) فرشتگان الهی: فرشتگان در طول زندگی انسان ها، همواره مراقب آنها بوده اند و تمامی اعمال آنها را ثبت و ضبط کرده اند.

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ
كِرَامًا كَاتِبِينَ
يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ

بی گمان برای شما نگهبانانی هستند،
نویسندگانی گران قدر،
می دانند آنچه را که انجام می دهید.^۲

ج) اعضای بدن انسان: برخی آیات و روایات از شهادت اعضای بدن انسان یاد می کنند. بدکاران در روز قیامت سوگند دروغ می خورند تا شاید خود را از مهلکه نجات دهند. در این حال، خداوند بر دهان آنها مهر خاموشی می زند و اعضا و جوارح آنها به اذن خداوند شروع به سخن گفتن می کنند و علیه صاحب خود شهادت می دهند.

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ
وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ
وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ
بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

امروز بر دهانشان مهر می نهیم
و دست هایشان با ما سخن می گوید
و پاهایشان شهادت می دهد
درباره آنچه انجام داده اند.^۳

بدکاران از مشاهده گواهی اعضای خویش به شگفت می آیند و خطاب به اعضای بدن خود با لحنی سرزنش آمیز می گویند که چرا علیه ما شهادت می دهید؟ اعضای بدن آنها می گویند: ما را خدایی به سخن آورد که هر چیزی را به سخن می آورد.^۴

۱- سورة نساء، آیه ۴۱

۲- سورة انظار، آیات ۱۲-۱۰

۳- سورة يس، آیه ۶۵

۴- سورة فصلت، آیه ۲۱

در روز قیامت افراد بدکار با دیدن حقیقت آن جهان و عاقبت شوم خویش، شروع به سرزنش خود کرده و آرزو می کنند که ای کاش...

■ ... ای کاش برای این زندگی ام چیزی از پیش فرستاده بودم. سوره فجر، آیه ۲۴

■ ... ای کاش (به دنیا) بازگردانده می شدیم و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی کردیم و از مؤمنان می شدیم.

سوره انعام، آیه ۲۷

■ ... ای کاش همراه و هم مسیر با پیامبر می شدم. سوره فرقان، آیه ۲۷

■ ای وای، کاش فلان شخص را به عنوان دوست خود انتخاب نمی کردم. او مرا را از یاد خدا بازداشت ...

سوره فرقان، آیات ۲۸ و ۲۹

با توجه به آیات بالا بگوئید برای اینکه ما از حسرت خوردگان آن جهان نباشیم، بایستی در این دنیا چگونه زندگی کنیم؟

.....

.....

پناه من باش!

حضرت علی علیه السلام در مناجات خود در مسجد کوفه این گونه با خدا درباره روز قیامت سخن می گوید :

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْإِمَانُ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ،

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ

خدایا پناه من باش در روزی که نه مال به درد انسان می خورد نه فرزند و تنها آوردن قلبی پاک به نزد خداست که انسان را فایده می بخشد.

وَ أَسْأَلُكَ الْإِمَانَ يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ،

يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا

خدایا پناه من باش روزی که گناهکار دست حسرت به دندان می‌گزد
می‌گوید ای کاش با رسول خدا همراه می‌شدم.

... وَ أَسْأَلُكَ الْإِمَانَ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ

خدایا پناه من باش روزی که انسان حتی از برادر، مادر، پدر، همسر و فرزند خود فرار می‌کند.

وَ أَسْأَلُكَ الْإِمَانَ يَوْمَ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ، لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ أَخِيهِ

وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ

خدایا به من پناه ده در روزی که انسان‌های گناهکار حاضرند فرزند، همسر، برادر و خویشان بلکه تمام مردم
زمین به جای آنها عذاب شوند تا خود نجات یابند.

پاسخ سوالات شما

وقتی خداوند شاهد اعمال انسان است، دیگر چه نیازی به حضور شاهدان دیگر دارد؟
درست است که خداوند برای حساسی به اعمال انسان نیاز به هیچ شاهدی ندارد؛ اما باز هم
به دلیل لطف و عنایتی که به بندگانش دارد، شاهدانی را بر اعمال انسان می‌گمارد تا شاید انسان
با توجه به این مسئله که تک تک اعمالش زیر نظر ناظران و گواهان بسیار است، از ارتکاب
گناه خودداری کند، زیرا این خصلت انسان است که هر چه حضور ناظران و شاهدان را بیشتر
احساس کند، در رفتار خود دقت بیشتری می‌کند. اگر انسان بداند که هر عملی که انجام می‌دهد،
علاوه بر آنکه خدا شاهد اوست، پیامبر، امامان، ملائک و ... نیز ناظر بر اعمال اویند، انگیزه پرهیز
از گناه در دلش قوی‌تر می‌شود و این موضوع وی را به حفظ هر چه بیشتر حریم و حدود الهی
وا می‌دارد.

همچنین، این مسئله نشان می‌دهد که زمین، اعضای بدن و هر آنچه در اطراف ماست و خداوند
از آنها به عنوان شاهد یاد می‌کند، دارای شعور و آگاهی‌اند و از آنچه ما انجام می‌دهیم آگاه‌اند و
روزی علیه ما شهادت خواهند داد.

✽ اندکی درنگ

خود را تا چه اندازه برای قیامت آماده کرده‌ایم؟ کارهای خود را محاسبه و ارزیابی کنیم؛ اگر موفقیم، شکرگزار خداوند باشیم و بدون آنکه مغرور شویم، بر تلاش خود بیفزاییم و اگر کمتر احساس موفقیت می‌کنیم، تصمیم بگیریم گذشته را جبران کنیم و برای موفقیت از خداوند کمک بخواهیم.

اندیشه و تحقیق

- ۱- شاهدان اعمال مادر قیامت چه کسانی هستند؟
- ۲- برخی از وقایعی که در مرحله دوم قیامت رخ می‌دهد، بیان کنید.

بیشتر بدانیم

سبک بار شوید!

امام علی علیه السلام:

قیامت پیش روی شما و مرگ در پشت سر، شما را می‌راند. سبک بار شوید تا برسید. همانا آنان که رفتند در انتظار رسیدن شمایند.

نهج البلاغه، خطبه ۲۱

سید رضی، جمع‌آوری کننده سخنان حضرت علی علیه السلام در پایان این خطبه می‌گوید: این سخن امام پس از سخن خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله با هر سخنی سنجیده شود، بر آن برتری دارد و از آن پیشی می‌گیرد و از جمله «سبک بار شوید تا برسید» کلامی کوتاه‌تر و پرمعنی‌تر شنیده نشده است! چه کلمه ژرف و بلندی و چه جمله پرمعنی و حکمت‌آمیزی است!

معرفی کتاب

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
مواقف حشر	محمد شجاعی	کانون اندیشه جوان	دانش‌آموز / معلم
قیامت	محمد شجاعی	کانون اندیشه جوان	دانش‌آموز / معلم





وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
 إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ
 يَنْظُرُونَ ﴿٦٨﴾ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ
 وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ
 وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٩﴾ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ
 أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٧٠﴾ وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ
 زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهَا فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا
 أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ
 لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ
 عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٧١﴾ قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا
 فَبئسَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٢﴾ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ
 إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ
 لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلِّمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴿٧٣﴾
 وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ
 نَتَّبِعُوا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿٧٤﴾

سورة زمر، آیات ۶۸ تا ۷۴

و در صور دمیده می‌شود، پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است - جز آن کس که خدا بخواهد - بیهوش درمی‌افتند؛ سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود و بی‌درنگ آنان به پا می‌خیزند و می‌نگرند [که با آنها چه خواهد شد]. ۶۸

و زمین به نور پروردگارش روشن گردد و کارنامه [اعمال در میان] نهاده شود و پیامبران و شاهدان را بیاورند و میانشان به حق داوری گردد و مورد ستم قرار نگیرند. ۶۹

و هر کسی [نتیجه] آنچه انجام داده است به تمام بیاید و او به آنچه می‌کند دانای است. ۷۰

و کسانی که کافر شده‌اند گروه گروه به سوی جهنم رانده شوند تا چون بدان رسند درهای آن [به رویشان] گشوده گردد و نگاهبانانش به آنان گویند مگر فرستادگانی از خودتان بر شما نیامدند که آیات پروردگارتان را بر شما بخوانند و به دیدار چنین روزی شما را هشدار دهند؟ گویند چرا؛ ولی [به دلیل اعمالمان] فرمان عذاب بر کافران محقق شد. ۷۱

و گفته شود از درهای دوزخ درآید جاودانه در آن بمانید. و چه بد [جایی] است جای سرکشان. ۷۲

و کسانی که از پروردگارشان پروا داشته‌اند گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا چون بدان رسند و درهای آن [به رویشان] گشوده گردد و نگاهبانان آن به ایشان گویند سلام بر شما خوش آمدید در آن درآید [و] جاودانه [بمانید]. ۷۳

و گویند سپاس خدایی را که وعده‌اش را بر ما راست گردانید و سرزمین [بهشت] را به ما میراث داد از هر جای آن باغ [پهناور] که بخواهیم جای می‌گزینیم چه نیک است پاداش اهل عمل [به دستورات الهی]. ۷۴

دوره هشتم فرجام کار

در درس گذشته خواندیم که هنگام وقوع قیامت، چه حوادثی اتفاق می‌افتد و دادگاه عدل الهی، چگونه تشکیل می‌شود.

در این درس می‌خواهیم با بهره‌مندی از قرآن کریم و سخنان معصومان، سرانجام و سرنوشت انسان را تا جایگاه ابدی دنبال کنیم و دریابیم:

- ۱- زندگی نیکوکاران و گناهکاران در آخرت، چگونه است؟
- ۲- چه رابطه‌ای میان اعمال ما و نوع پاداش و جزای آخرت، وجود دارد؟

۱- جایگاه نیکوکاران



اینجا بهشت است! جایی که پس از پایان حسابرسی، نیکوکاران و رستگاران را به سوی آن راهنمایی می‌کنند؛ بهشت آمادهٔ استقبال و پذیرایی از آنهاست و چون بهشتیان سررسند، درهای آن را به روی خود گشوده می‌بینند. بهشت هشت در دارد که بهشتیان از آن درها وارد می‌شوند.^۱ یک در مخصوص پیامبران و صدیقان، یک در مخصوص شهیدان و درهای دیگر برای گروه‌های دیگر است.^۲ از هر دری فرشتگان برای استقبال به سوی آنان می‌آیند^۳ و به بهشتیان سلام می‌کنند و می‌گویند: خوش آمدید؛ وارد بهشت شوید و برای همیشه در آن زندگی کنید.^۴ بهشتیان می‌گویند خدای را سپاس که به وعدهٔ خود وفا و این جایگاه زیبا را به ما عطا کرد.^۵ هر یک از بهشتیان در درجه‌ای خاص از بهشت قرار می‌گیرند.

هر چه دل‌هایشان تمنا کند و دیدگانشان را خوش آید، آماده می‌بینند.^۶ خدا را سپاس می‌گویند که حزن و اندوه را از آنان زدوده و از رنج و درماندگی، دور کرده است.^۷ علاوه بر این، بالاترین نعمت بهشت، یعنی رسیدن به مقام خشنودی خدا را برای خود می‌یابند و از این رستگاری بزرگ مسرورند.^۸

بهشتیان با خدا هم‌صحبت‌اند و به جملهٔ «خدا یا! تو پاک و منزهی» مترنم‌اند.^۹ بهشت برای آنان سرای سلامتی (دارالسلام) است؛^{۱۰} یعنی هیچ نقصانی، غصه‌ای، ترسی، بیماری‌ای، جهلی، مرگ و هلاکتی، و خلاصه، هیچ ناراحتی و رنجی در آنجا نیست. نعمت‌های دائمی آن هیچ‌گاه خستگی سستی نمی‌آورد. در آنجا انسان همیشه شاداب و سرحال است و همواره احساس طراوت و تازگی می‌کند. دوستان و هم‌نشینان انسان در آنجا، پیامبران، راستگويان، شهیدان و نیکوکاران‌اند و آنان چه نیکو هم‌نشینانی هستند.^{۱۱}

۱- کنزالعمال، متقی هندی، ج ۱۴، ص ۴۵۱

۲- خصال، شیخ صدوق، باب هشتاد، ص ۴۰۷

۳- سورهٔ رعد، آیهٔ ۲۳

۴- سورهٔ زمر، آیهٔ ۷۳

۵- سورهٔ زمر، آیهٔ ۷۴

۶- سورهٔ زخرف، آیهٔ ۷۱

۷- سورهٔ فاطر، آیات ۳۴ و ۳۵

۸- سورهٔ توبه، آیهٔ ۷۲

۹- سورهٔ یونس، آیهٔ ۱۰

۱۰- سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۲۷

۱۱- سورهٔ نساء، آیهٔ ۶۹

زنان و مردان بهشتی در زیباترین و جوان‌ترین صورت و قیافه در بهشت به سر می‌برند. زندگی آنان سرشار از عشق، لذت و سرور است. همسران بهشتی خوش‌رفتار و زیبارو، جوان و شاداب، پاک و طاهر، خوش و خرم، پیوسته عاشق و خرسند از همسر خود هستند.^۱

تدبر

با تدبر در ترجمه آیات زیر بگویید که اگر ما هم بخواهیم در زمره بهشتیان باشیم باید در دنیا چگونه زندگی کنیم؟

■ امروز روزی است که راستی راستگویان به آنها سود بخشد، برای آنها باغ‌هایی از بهشت است ...

سوره مائده، آیه ۱۱۹

■ و شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن، آسمان‌ها و زمین است و برای متقیان آماده شده است؛ همان‌ها که در زمان توانگری و تنگدستی، انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از خطای مردم می‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد. و آنها که وقتی مرتکب عمل زشتی می‌شوند، یا به خود ستم می‌کنند، به یاد خدا می‌افتند و برای گناهان خود طلب آمرزش می‌کنند ...

سوره آل عمران، آیات ۱۳۵-۱۳۳

■ و آنها که امانت‌ها و عهد خود را رعایت می‌کنند و آنها که به راستی ادای شهادت کنند و آنها که بر نماز مواظبت دارند، آنان در باغ‌های بهشتی گرامی داشته می‌شوند.

سوره معارج، آیات ۳۵-۳۲

.....
.....
.....

۱- سوره واقعه، آیات ۲۲ تا ۲۴ و ۳۵ تا ۳۷؛ سوره الرحمن، آیات ۷۰ تا ۷۷
۲- برای اطلاع بیشتر از ویژگی‌های بهشت به جلد ۱۰ معادشناسی از علامه حسینی تهرانی و کتاب «معاد» استاد قراشتی مراجعه کنید.

جایی که در آن ملال و دلزدگی نیست

ممکن است این سؤال برای برخی پیش آید که آیا زندگی کردن تا ابد در بهشت موجب خستگی و دلزدگی بهشتیان نخواهد شد؟

منشأ این سؤال مقایسه لذت‌های بهشتی با لذت‌های دنیوی است و اینکه لذت‌های دنیوی پس از مدتی تکراری و خسته کننده می شوند. خوب است بدانیم علت اینکه لذت‌های دنیا بعد از مدتی تکراری و خسته کننده می شوند این است که :

اولاً دامنه لذات مادی محدود است و در برابر روح بی نهایت طلب و بلندپرواز انسان نمی تواند برای مدت طولانی ارزش خود را حفظ کند. برای همین حتی ثروتمندترین افراد نیز پس از مدتی از زندگی یکنواخت خود خسته می شوند. اما نعمت‌ها و لذات بهشتی پایان ناپذیر است و بدون هیچ حدی در اختیار بهشتیان است.

ثانیاً از آنجا که روح انسان متعلق به خداست و تنها با او آرام می گیرد، مدام در تلاش برای رسیدن به اوست و از همین رو هیچ هدف یا لذتی نمی تواند برای همیشه او را به خود مشغول سازد. از این رو، آنان که از خدا دور افتاده اند، مدام از این هدف به آن هدف و از این لذت به آن لذت دیگر روی می آورند تا مگر آرام و قرار گیرند، اما چون گمگشته خود را در هیچ یک نمی یابند، نمی توانند برای همیشه خود را با آن سرگرم کنند. اما در بهشت، انسان خواسته حقیقی و گمگشته درونی خویش که همان لقای پروردگار است را، می یابد و با او آرام می گیرد و دیگر به هیچ رو خواستار تغییر این وضعیت و دگرگونی در آن نیست؛ زیرا در نهایت آرامش به سر می برد و روح بی نهایت طلب او از مواهب پایان ناپذیر بهشت برخوردار است. قرآن کریم می فرماید :

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا

در آن [بهشت ابدی] جاویدان اند و خواستار هیچ گونه دگرگونی نیستند.^۱

۲- جایگاه دوزخیان

پس از پایان محاکمه، دوزخیان گروه‌گروه به سوی جهنم رانده می‌شوند^۱ و درحالی‌که در غل و زنجیر بسته شده‌اند، در جایگاهی تنگ افکنده می‌شوند.^۲

آتش جهنم، بسیار سخت و سوزاننده است. این آتش حاصل عمل خود انسان‌هاست و برای همین، از درون جان آنها شعله می‌کشد.^۳

در این حال، ناله حسرت دوزخیان بلند می‌شود و می‌گویند: ای کاش خدا را فرمان می‌بردیم و پیامبر او را اطاعت می‌کردیم.^۴ ای کاش فلان شخص را به‌عنوان دوست خود انتخاب نمی‌کردیم. او ما را از یاد خدا بازداشت.^۵ دروغ بر ما، به خاطر آن کوتاهی‌هایی که در دنیا کردیم!^۶

آنان به خداوند می‌گویند: پروردگارا شقاوت بر ما چیره شد و ما مردمی گمراه بودیم. ما را از اینجا بیرون بر که اگر به دنیا بازگردیم، عمل صالح انجام می‌دهیم.^۷

پاسخ قطعی خداوند این است که آیا در دنیا به اندازه کافی به شما عمر ندادیم تا هرکس می‌خواست به راه راست آید؟^۸ ما می‌دانیم اگر به دنیا بازگردید، همان راه گذشته را پیش می‌گیرید.^۹

آنان گاهی دیگران را مقصر می‌شمارند و می‌گویند: شیطان و بزرگان و سرورانمان سبب گمراهی ما شدند.^{۱۰} شیطان می‌گوید من فقط شما را فراخواندم و شما نیز مرا پذیرفتید. مرا ملامت نکنید، خود را ملامت کنید.^{۱۱} به نگهبانان جهنم رو می‌آورند تا آنها برایشان از خداوند تخفیفی بگیرند؛ ولی فرشتگان می‌گویند: مگر پیامبران برای شما دلایل روشنی نیاوردند؟ آنان می‌گویند: بلی! فرشتگان نیز تقاضای آنها را نمی‌پذیرند و درخواستشان را بیجا می‌دانند.^{۱۲}

تدبیر

ترجمه آیات صفحه بعد به توصیف برخی از ویژگی‌های جهنمیان می‌پردازد. با تدبیر در آنها بیان کنید که چه زمینه‌هایی می‌تواند شما را به سوی جهنم بکشاند؟ آنها را بیابید و برنامه‌ای برای از بین بردن آن زمینه‌ها تنظیم کنید.

۳- سوره همزه، آیات ۴ تا ۷

۶- سوره انعام، آیه ۳۱

۹- سوره انعام، آیه ۲۸

۱۲- سوره غافر، آیات ۴۹ و ۵۰

۲- سوره فرقان، آیه ۱۳

۵- سوره فرقان، آیات ۲۸ و ۲۹

۸- سوره فاطر، آیه ۳۷

۱۱- سوره ابراهیم، آیه ۲۲

۱- سوره زمر، آیه ۷۱

۴- سوره احزاب، آیه ۶۶

۷- سوره مؤمنون، آیات ۶ و ۷ و ۱۰

۱۰- سوره احزاب، آیه ۶۷

■ [جهنمیان] می‌گویند: ما در دنیا نماز نمی‌خواندیم و از محرومان دستگیری نمی‌کردیم؛ همراه بدکاران غرق در معصیت خدا می‌شدیم و روز رستاخیز را تکذیب می‌کردیم.

سوره مدثر، آیات ۴۷-۴۳

■ توبه کسانی که کارهای زشت انجام دهند و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا رسد می‌گوید: الان توبه کردم، پذیرفته نیست... و اینها کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم کردیم.

سوره نساء، آیه ۱۸

■ [جهنمیان] پیش از این [در دنیا] مست و مغرور نعمت بودند و بر گناهان بزرگ اصرار می‌ورزیدند.

سوره واقعه، آیات ۴۶-۴۵

.....
.....

رابطه میان عمل و پاداش و کیفر

از سؤال‌های قابل توجه این است که رابطه اعمال دنیایی با جزا و پاداش اخروی چگونه است؟
رابطه میان عمل و جزای آن، سه‌گونه است:

۱- قراردادی: گاهی پاداش و کیفر براساس مجموعه‌ای از قراردادها تعیین می‌شود؛ مانند اینکه اگر کارگر در طول روز، کار معینی را انجام دهد، دستمزد مشخصی در برابر آن کار دریافت می‌کند. همچنین اگر کسی مرتکب جرمی شود، مطابق با قوانین و مقررات به پرداخت جریمه نقدی یا زندان و نظایر آن محکوم می‌شود. رابطه میان آن کارها و این‌گونه پاداش‌ها و کیفرها، یک رابطه قراردادی است و انسان‌ها می‌توانند با وضع قوانین جدید این رابطه‌ها را تغییر دهند؛ برای مثال، اگر کیفر جرمی زندان است، آن را به پرداخت جریمه نقدی تبدیل کنند. آنچه در اینجا اهمیت دارد، تناسب میان جرم و کیفر است تا عدالت برقرار گردد.

۲- طبیعی: گاهی پاداش و کیفر، محصول طبیعی خود عمل است و انسان‌ها نمی‌توانند آن را تغییر دهند، بلکه باید خود را با آن هماهنگ کنند و با آگاهی کامل از آن برنامه زندگی خود را تنظیم و سعادت زندگی خویش را تأمین کنند؛ مثلاً اگر کسی سیگار بکشد، به امراض گوناگونی مبتلا

می‌شود. همچنین اگر کسی اهل مطالعه و تحقیق باشد، به طور طبیعی به علم و آگاهی دست می‌یابد یا اگر روزانه ورزش کند، به سلامت و تندرستی خود کمک کرده است.

۳- تجسم عمل: نوع دیگری از رابطه میان عمل و پاداش و کیفر وجود دارد که عمیق‌تر و کامل‌تر از دو نوع قبلی است. همان‌طور که در بحث از نامه عمل دیدیم، آنچه انسان با خود به قیامت می‌برد، باطن اعمالی است که اکنون در این دنیا قابل مشاهده نیست. هر عملی یک جنبه ظاهری و یک جنبه باطنی دارد. جنبه ظاهری بعد از عمل از بین می‌رود؛ اما جنبه باطنی هرگز از بین نمی‌رود و در روح هر انسانی باقی می‌ماند. بنابراین، هر عملی که ما در زندگی دنیوی انجام می‌دهیم، حقیقت و باطن آن عمل در جهان آخرت به صورت زشت یا زیبا، لذت‌بخش یا دردآور مجسم می‌شود و انسان خود را در میان باطن اعمال خود می‌بیند. پس آنچه در روز قیامت به‌عنوان پاداش یا کیفر به ما داده می‌شود، عین عمل ماست. به عنوان مثال، کسی که ربا می‌خورد و یا مال یتیمی را به ناحق تصاحب می‌کند، اگر باطن و چهره واقعی عمل او در همین دنیا برملا شود، همگان خواهند دید که او در حال خوردن آتش است؛ اما در دنیا آتش آشکار نمی‌شود و هنگامی که او وارد جهان آخرت می‌شود و پرده‌ها کنار می‌رود، حقیقت و باطن عمل عیان می‌گردد و آتش از درون او زبانه می‌کشد.

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ

کسانی که می‌خورند

أَمْوَالِ الْيَتَامَى ظُلْمًا

اموال یتیمان را از روی ظلم

إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا

جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می‌برند

و سَيَصْلُونَ سَعِيرًا

و به‌زودی در آتشی فروزان درآیند.^۱

رسول خدا ﷺ در ضمن نصایحی که به یکی از یاران خود می‌کرد، فرمود:

«برای تو ناچار هم‌نشینی خواهد بود که هرگز از تو جدا نمی‌گردد و با تو دفن می‌شود... آنگاه آن هم‌نشین در رستاخیز با تو برانگیخته می‌شود و تو مسئول آن هستی. پس دقت کن، هم‌نشینی که انتخاب می‌کنی، نیک باشد؛ زیرا اگر او نیک باشد، مایهٔ انس تو خواهد بود و در غیر این صورت، موجب وحشت تو می‌شود. آن هم‌نشین، کردار توست».^۲

۱- سوره نساء، آیه ۱۰

۲- معانی الأخبار، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۲۲

بنابراین در عرصهٔ قیامت، تصویر اعمال انسان یا گزارشی از عمل انسان نمایش داده نمی‌شود؛ بلکه خود عمل نمایان می‌شود و هر کس عمل خود را می‌بیند.

بیشتر بدانیم

چهار رفیق

تاجری چهار رفیق صمیمی داشت. از میان آنها، رفیق چهارم را بیشتر از همه دوست داشت. تاجر با خرید هدایای فراوان، دوستی خود را به او ابراز می‌کرد و با احترام بسیار با وی رفتار می‌نمود. او بهترین هر چیز را برای این دوست خود کنار می‌گذاشت.

تاجر، رفیق سومش را هم دوست داشت؛ چنان‌که همه‌جا به داشتن چنین رفیقی افتخار می‌کرد و همواره وی را به دیگران نشان می‌داد؛ اما ترسی همواره بر دل تاجر بود که مبادا او ترکش کند و به سراغ رفاقت با دیگران برود.

رفیق دوم تاجر خیلی قابل اعتماد و صبور بود. تاجر هرگاه با مشکلی روبه‌رو می‌شد به سراغ او می‌رفت و او هم به تاجر اعتماد به نفس می‌داد و موجب دلگرمی او می‌شد.

رفیق اول تاجر، فردی بسیار وفادار بود. اما مرد تاجر به ندرت به او توجه می‌کرد و پاسخ محبت‌های بی‌دریغ او را می‌داد.

روزی، تاجر به شدت بیمار شد و دریافت که رفتنی است. زندگی مرفه و اشرافی خود را از جلوی چشمانش گذراند و با خود گفت: اگرچه در این دنیا چهار دوست صمیمی دارم؛ اما اگر بمیرم تنهای تنها خواهم شد.

از این رو، رفقایش را به نزد خود فراخواند. ابتدا رو به رفیق چهارم خود کرد و گفت: من در این دنیا بیش از حد تو را دوست داشتم و برای تو بهترین‌ها را فراهم کردم؛ حالا که من در حال مرگ هستم، آیا با من می‌آیی و مرا در این سفر همراهی می‌کنی؟

رفیق چهارم گفت: به هیچ وجه، و راه خود را گرفت و رفت.

با دلی شکسته درخواستش را با رفیق سومش در میان گذاشت؛ اما او هم بلافاصله گفت: نه، نمی‌توانم. تصمیم دارم پس از مرگت با کس دیگری طرح رفاقت بریزم.

تاجر رو به رفیق دومش کرد و مصرانه گفت: من هرگاه کمک خواسته‌ام، تو یاورم بوده‌ای. آیا این بار هم مرا یاری می‌کنی؟

رفیق دوم با ناراحتی گفت : این بار نمی توانم؛ اما برای تو هر هفته خیرات می دهم و طلب آمرزش می کنم.

حرف های رفیق دوم مانند صاعقه، قلب رنجور تاجر را درید و ویران کرد.
ناگاه ندایی شنید : من با تو می آیم، من تو را همراهی می کنم، هر جا که بروی با توام.
تاجر گریست؛ این صدای رفیق اولش بود که تکیده و رنجور در گوشه ای نشسته بود. تاجر با شرمساری دست نحیف او را گرفت و گفت : حالا می فهمم که باید در تمام این مدت، قدر تو را می دانستم و همه دارایی ام را به پای تو می گذاشتم.

این داستان واقعی زندگی همه ما انسان هاست :
رفیق چهارم ما، جسم ما است که همه چیز را برای زیبایی و تغذیه او صرف می کنیم؛ اما پس از مرگ، خیلی زود ما را ترک می کند.
رفیق سوممان، ثروت و اموال ماست. وقتی ما می میریم، بلافاصله به دیگران می رسد.
رفیق دوم ما، خانواده، فرزندان و دوستان ما هستند که به رغم نزدیکی و همراهی با ما در زمان حیات، پس از مرگ فقط تا قبر ما می توانند بیایند.
و رفیق اول ما، که ما آن را فراموش کرده ایم و در پی کسب ثروت و رفاه و لذایذ جسمانی، هیچ گاه به فکرش نبوده ایم و فقط اوست که ما را در این سفر، همراهی می کند. او کسی نیست جز...

- ۱- چرا در کیفر و مجازات اخروی ظلم راه ندارد؟
- ۲- چه تفاوت‌هایی میان ویژگی‌های آخرت با دنیا و برزخ وجود دارد؟ آن تفاوت‌ها را در جدولی مانند جدول زیر تنظیم کنید.

شماره	دنیا	برزخ	آخرت
۱
۲
۳
۴
۵

- ۳- رسول خدا ﷺ فرمود: «الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ»^۱.
 یک کشاورز ماهر برای اینکه زراعت پر محصولی داشته باشد، پنج شرط را رعایت می‌کند:
- ۱- زمین مناسب انتخاب می‌کند.
 - ۲- بذر سالم تهیه می‌کند.
 - ۳- زمین را به موقع آبیاری و از کودهای مناسب استفاده می‌کند.
 - ۴- زمین را از علف‌های هرز، پاک می‌کند.
 - ۵- مواظب است که آفات و حیوانات به کشت او ضرر نرسانند.
- اگر «دل» بهترین و مناسب‌ترین زمین برای کشت محصول آخرت است، چهار شرط دیگر کدام‌اند؟

- ۱-
- ۲-
- ۳-
- ۴-

۱- تنبیه الخواطر، ورام بن ابی فراس، ج ۱، ص ۱۸۳

فرزند آخرت باش

حضرت علی علیه السلام :

آگاه باشید! دنیا به سرعت پشت کرده و از آن جز باقی مانده اندکی از ظرف آبی که آن را خالی کرده باشند، نمانده است. به هوش باشید که آخرت به سوی ما می آید. دنیا و آخرت، هر یک فرزندانانی دارند. بکوشید از فرزندان آخرت باشید، نه دنیا. زیرا در روز قیامت هر فرزندی به پدر و مادر خویش باز می گردد. امروز هنگام عمل است و حسابی در کار نیست و فردا روز حسابرسی است و عملی در کار نیست.

نهج البلاغه، خطبه ۴۲

فقط یک بار!

فقط یک بار به دنیا می آیی،

فقط یک بار خداوند زندگی را به تو هدیه می کند؛

اما، در سزایی دیگر همواره خواهی بود؛

اگر این فرصتِ یک باره را از دست دهی،

چه خواهی کرد؟

مخاطب	انتشارات	نویسنده	نام کتاب
دانش آموز / معلم	کانون اندیشه جوان	محمد شجاعی	تجسم عمل و شفاعت

قدم در راه

۲

بخش دوم

خدایا!
می‌دانم که بهترین توشهٔ مسافر کوی تو
عزم و اراده‌ای است که با آن خواستار تو شده باشم.^۱
امام کاظم علیه السلام



۱- مفتاح الجنان، دعای روز ۲۷ ماه رجب



وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ
 وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٦﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ
 وَالضَّرَّاءِ وَالْكُلُوبِ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ
 وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣٧﴾ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً
 أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ
 وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا
 وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٣٨﴾ أُولَٰئِكَ جَزَاءُ وَّهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ
 وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ
 أَجْرُ الْعَمَلِينَ ﴿١٣٩﴾ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا
 فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿١٤٠﴾
 هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٤١﴾
 وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٤٢﴾
 إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ
 وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ
 آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿١٤٣﴾
 وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِينَ ﴿١٤٤﴾

سورة آل عمران، آیات ۱۳۳ تا ۱۴۱

و بشناید برای دست یافتن به آموزشی از پروردگار خود و بهشتی که وسعتش [به قدر] آسمانها و زمین است [که] برای پرهیزگاران آماده شده است. ۱۳۳

[همان] کسانی که در توانگری و تنگدستی انفاق می کنند و خشم خود را فرومی برند و از [خطای] مردم درمی گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد. ۱۳۴

و [همان] کسانی که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند خدا را به یاد می آورند و برای گناهانشان آمرزش می خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می آموزد. و بر آنچه مرتکب شده اند، دانسته پافشاری نمی کنند. ۱۳۵

آنان پاداششان آموزشی از جانب پروردگارشان و بوستان هایی است که از زیر [درختان] آن، جویبارها روان است؛ جاودانه در آن بمانند و پاداش اهل عمل [به دستورات الهی] چه نیکوست. ۱۳۶

قطعاً پیش از شما سنت هایی [بوده و] سپری شده است پس در زمین بگردید و بنگرید که سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است. ۱۳۷

این [قرآن] برای مردم بیانی و برای پرهیزگاران رهنمود و اندرزی است. ۱۳۸
و سستی مکنید و غمگین مشوید که شما برترید اگر مؤمن باشید. ۱۳۹

اگر به شما آسیبی رسیده آن قوم [دشمنان] را نیز آسیبی نظیر آن رسید و ما این روزها [ی شکست و پیروزی] را میان مردم به نوبت می گردانیم [تا مردم پند گیرند] و خداوند کسانی را که [واقعاً] ایمان آورده اند معلوم بدارد و از میان شما گواهانی بگیرد و خداوند ستمکاران را دوست نمی دارد. ۱۴۰

و تا خدا کسانی را که ایمان آورده اند، خالص گرداند و کافران را نابود سازد. ۱۴۱



درس نهم

آهنگ سفر



اکنون که با آیندهٔ انسان در جهان آخرت آشنا شدیم و دانستیم که سرنوشت ابدی انسان‌ها براساس اعمال آنان در دنیا تعیین می‌شود، لازم است تا در این دنیا قدم در مسیری بگذاریم که موفقیت آن حتمی باشد و سرانجام و آخرتی آباد را برای ما رقم بزند. از آنجا که هدف از خلقت انسان رسیدن به مقام قرب خداوند است پس در حقیقت، او مسیر و هدف اصلی زندگی ماست. هر کس این نکته را دریابد و زندگی خود را در مسیر این هدف قرار دهد، در دنیا زندگی لذت‌بخش و مطمئن و در آخرت رستگاری ابدی را به دست خواهد آورد.

البته برای رسیدن به چنین هدف بزرگ و برتری، لازم است برنامه‌ریزی کنیم تا قدم در راهی بگذاریم که سرانجامی این‌گونه زیبا داشته باشد و در راهی قرار نگیریم که خود را گرفتار آتش دوزخ کرده باشیم.

پس لازم است بدانیم:

برای آنکه در این برنامه‌ریزی موفق شویم، چه اقدامات و کارهایی باید انجام دهیم؟

برای گام گذاشتن در مسیر قرب الهی و همچنین برای ثابت قدم ماندن در این راه، شایسته است اقدامات زیر را انجام دهیم :

۱- **تصمیم و عزم برای حرکت** : عزم به معنای اراده و تصمیم بر انجام کاری است. آدمی با عزم خویش، آنچه را که انتخاب کرده است، عملی می‌سازد. البته عزم و اراده انسان‌ها متفاوت است. هر قدر عزم قوی‌تر باشد، رسیدن به هدف آسان‌تر است. استواری بر هدف، شکیبایی و تحمل سختی‌ها برای رسیدن به آن هدف، از آثار عزم قوی است. کارهای بزرگ، عزم‌های بزرگ می‌خواهد. آنان که عزم ضعیفی دارند، در برابر تندباد حوادث، تاب نمی‌آورند و مشکلات راه، آنان را به عقب‌نشینی وادار می‌کند. اما آنان که عزم قوی دارند، سرنوشت را به دست حوادث نمی‌سپارند و با قدرت به سوی هدف قدم برمی‌دارند. به همین جهت بعد از سفارش‌هایی که لقمان حکیم به فرزندش می‌کند و راه و رسم زندگی را به او نشان می‌دهد، به وی می‌گوید :

وَ اصْبِرْ عَلٰی مَا اَصَابَكَ
 بِرْ اَنْجَحَ (در این مسیر) به تو می‌رسد صبر کن
 اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْر
 که این از عزم و اراده در کارهاست.^۱

❖ مقایسه

انسان‌هایی را که دارای عزم قوی هستند، با انسان‌هایی که عزم و اراده ضعیف دارند، مقایسه کنید و فرق آنها را با یکدیگر بنویسید.

دارای عزم قوی	دارای عزم ضعیف
۱.	۱.
۲.	۲.
۳.	۳.
۴.	۴.

۲- **عهد بستن با خدا** : کسی که راه رستگاری را که همان قرب و نزدیک شدن به خداست، شناخته و می‌خواهد در این مسیر قدم بگذارد، با خدای خود پیمان می‌بندد که آنچه خداوند برای رسیدن به

۱- سورة لقمان، آیه ۱۷

این هدف در دین مشخص کرده است، یعنی واجبات الهی را، انجام دهد و خداوند را خشنود سازد؛ همچنین از انجام آنچه که ما را از این هدف دور می‌سازد، یعنی کارهای حرام، اجتناب کند. چقدر زیباست که خداوند، راه رستگاری ما را با رضایت خود همراه ساخته است؛ یعنی وقتی خدا از ما راضی خواهد بود که ما در مسیر رستگاری و خوشبختی خود گام برداریم؛ و آنگاه از ما ناخشنود خواهد بود که به خود ظلم کنیم و در مسیر هلاکت خود قدم گذاریم.

درباره عهد با خدا خوب است دو پیشنهاد زیر را انجام دهیم

اول: برای عهد بستن، بهترین زمان‌ها را انتخاب کنیم. بعد از نماز، شب‌های قدر و شب یا روز جمعه زمان‌های خوبی برای عهد بستن با خدا هستند.
دوم: عهد و پیمان خود را در زمان‌های معینی، مانند آخر هر هفته، آخر هر ماه یا شب قدر هر سال، تکرار کنیم تا استحکام بیشتر پیدا کند و به فراموشی سپرده نشود.

تدبیر

در ترجمه آیات زیر بیندیشید و براساس آن به سؤالات زیر پاسخ دهید.

■ ... و هر که به عهدی که با خدا بسته وفادار بماند به زودی پاداش عظیمی به او خواهد داد.

سوره فتح، آیه ۱۰

■ کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می‌فروشند آنها بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت؛ و خداوند با آنها سخن نمی‌گوید و به آنان در قیامت نمی‌نگرد و آنها را (از گناه) پاک نمی‌سازد و عذاب دردناکی برای آنهاست.

سوره آل عمران، آیه ۷۷

■ ... به پیمانی که با من بسته‌اید وفا کنید تا من نیز به پیمان شما وفا کنم.

سوره بقره، آیه ۴۰

الف) آنان که در زندگی پیمان‌های خود با خدا را می‌شکنند به چه عاقبتی دچار می‌شوند؟

۱- ۲-

۳- ۴-

ب) عمل به عهد و پیمان‌های خود با خدا، چه ثمراتی دارد؟

۱- ۲-

۳- مراقبت: باقی ماندن بر پیمان خود با خدا و وفای بر عهد، رضایت خدا را در پی دارد و شکستن پیمان، شرمندگی در مقابل او را به دنبال می آورد؛ عهدی که ابتدا بسته می شود، مانند نوزادی است که باید از او «مراقبت» شود تا با عهدشکنی، آسیب نبیند.

امام علی علیه السلام می فرماید: **گذشت ایام، آفاتی در پی دارد و موجب از هم گسیختگی تصمیم ها و کارها می شود.**^۱ به طور مثال، کسی عهد می بندد که هر روز پس از نماز صبح، یک صفحه قرآن بخواند؛ او باید مراقب باشد که کارهای دیگر، او را به خود مشغول نکند و این تصمیم خود را فراموش نکند و نیز عواملی را که سبب سستی در اجرای این تصمیم می شود، از سر راه بردارد.

❖ بررسی

چه عواملی می تواند مانع اجرای تصمیم شود؟ برخی از آنها را نام ببرید:

- ۱-
- ۲-
- ۳-

۴- محاسبه و ارزیابی: بعد از مراقبت، نوبت محاسبه است تا میزان موفقیت و وفاداری به عهد، به دست آید و عوامل موفقیت یا عدم موفقیت، شناخته شود. بعد از محاسبه اگر معلوم شود که در انجام عهد خود موفق بوده ایم، خوب است خدا را سپاس بگوییم و شکرگزار او باشیم؛ زیرا می دانیم که او بهترین پشتیبان ما در انجام پیمان هاست.

اما اگر معلوم شود که سستی ورزیده ایم، خود را سرزنش کنیم و مورد عتاب قرار دهیم و از خداوند طلب بخشش کنیم و با تصمیم قوی تر، دوباره با خداوند عهد ببندیم و وارد عمل شویم. یادمان باشد که یک حسابرسی بزرگ در قیامت در پیش داریم و اگر خودمان در اینجا به حساب خود نرسیم، در قیامت به طور جدی اعمال ما را محاسبه خواهند کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا

«به حساب خود رسیدگی کنید، قبل از اینکه به حساب شما برسند».^۲

۱- غررالحکم و دررالکلم، تمیمی آمدی، ج ۴، ص ۶۲۶

۲- وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۱۶، ص ۹۹

بهتر است هر شب کارهای روز خود را ارزیابی کنیم و در پایان هفته نیز به حساب آن هفته، رسیدگی کنیم. همچنین، سالی یک بار برنامه سال خود را مرور کنیم؛ یکی از بهترین زمان‌های محاسبه سالانه، شب‌های قدر ماه مبارک رمضان است تا بتوانیم براساس آن، تصمیم‌های بهتری برای آینده بگیریم.

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسیدند :

زیرک‌ترین انسان کیست؟

فرمود : کسی که از خود و عمل خود برای بعد از مرگ حساب بکشد.

پرسیدند : چگونه؟

فرمود : چون صبح تا شب به کار و زندگی پرداخت، در شب به خود برگردد و بگوید :

ای نفس! امروز روزی بود که بر تو گذشت و دیگر باز نمی‌گردد. خدا درباره این روز از تو خواهد پرسید که آن را چگونه گذراندی و در آن چه کردی؟ آیا به یاد او و سپاس از او بودی؟ آیا گره از کار فرو بسته مؤمنی گشودی؟ آیا گرد غم از چهره‌ای زدودی؟ آیا...؟



تفکر در احادیث

در جدول زیر، سه سخن از امام علی علیه السلام آمده است.^۲ در این سخنان تأمل کنید و آثاری که آن حضرت برای محاسبه بیان فرموده است، استخراج کنید.

پیام	حدیث
.....	۱- مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَقَفَّ عَلَىٰ عُيُوبِهِ وَ أَحَاطَ بِذُنُوبِهِ وَ اسْتَقَالَ الذُّنُوبَ وَ أَصْلَحَ الْعُيُوبَ
.....	۲- تَمَرَةُ الْمُحَاسَبَةِ صَلَاحُ النَّفْسِ
.....	۳- مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ سَعِدَ

۱- بحار الأنوار، مجلسی، ج ۷، ص ۶۹

۲- تصنیف غررالحکم و دررالکلم، تمیمی آمدی، ص ۲۳۶



نامه‌ای برای نجات

در زمان حیات مرحوم علامه طباطبائی رحمته‌الله، نویسنده تفسیر المیزان، جوانی درباره مشکلات خود نامه‌ای به ایشان می‌نویسد و می‌گوید:

... جوانی هستم ۲۲ ساله؛ در محیط و شرایطی زندگی می‌کنم که هوای نفس و آمال بر من تسلط فراوان دارند و مرا اسیر خود ساخته‌اند و سبب بازماندن من از حرکت به سوی الله شده‌اند. درخواستی که از شما دارم این است که بفرمایید به چه اعمالی دست بزنم تا بر نفس مسلط شوم... نصیحت نمی‌خواهم، بلکه دستورات عملی برای پیروزی، لازم دارم.

علامه طباطبائی، به این جوان این‌گونه پاسخ می‌گویند:

برای موفق شدن و رسیدن به منظوری که مرقوم داشته‌اید، لازم است همتی برآورده و توبه نموده، به مراقبه و محاسبه پردازید. به این نحو که هر روز، طرف صبح که از خواب بیدار می‌شوید، قصد جدی کنید که هر عملی پیش‌آید، رضای خدا را مراعات خواهیم کرد... و همین حال را تا شب، وقت خواب ادامه دهید. وقت خواب، چهار - پنج دقیقه‌ای به کارهایی که در روز انجام داده‌اید، فکر کرده؛ یکی یکی از نظر بگذرانید، هر کدام مطابق رضای خدا انجام یافته، شکر کنید و هر کدام تخلف شده، استغفار کنید و این رویه را هر روز ادامه دهید. این روش اگرچه در بادی حال [ابتدای کار]، سخت و در ذائقه نفس تلخ می‌باشد، ولی کلید نجات و رستگاری است...^۱

پیامبر و اهل بیت ایشان، برترین اسوه‌ها

برای حرکت در مسیر هدف، وجود اسوه و الگوهایی که راه را با موفقیت طی کرده و به مقصد رسیده‌اند، بسیار ضروری است. زیرا وجود این الگوها، اولاً به ما ثابت می‌کند که این راه موفقیت‌آمیز است؛ ثانیاً می‌توان از تجربه آنان استفاده نمود و مانند آنان عمل کرد و از همه مهم‌تر اینکه می‌توان از آنان کمک گرفت و با دنباله‌روی از آنان سریع‌تر به هدف رسید. از این رو قرآن کریم، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به عنوان الگو معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«رسول خدا برای شما نیکوترین اسوه است».^۲

۱- نامه‌های عرفانی، علی محمدی، ص ۷۸۱

۲- سوره احزاب، آیه ۲۱

و پیامبر نیز همواره از اهل بیت به عنوان انسان‌هایی برتر که مسیر زندگی را با موفقیت پیموده‌اند و پیروی از آنان موجب رستگاری و نجات انسان می‌شود، یاد کرده و ما را به الگو گرفتن از آنان دعوت کرده است.

■ ممکن است این سؤال به ذهن بیاید که چگونه می‌شود انسان‌های بزرگی را که حدود ۱۴۰۰ سال قبل زندگی کرده‌اند، اسوه قرار داد؟

پاسخ این است که اسوه بودن آن بزرگان مربوط به اموری که به طور طبیعی و با تحولات صنعتی تغییر می‌کنند، نیست. وسایل حمل و نقل، وسایل خانه، امکانات شهری، شکل و جنس پارچه‌ها و لباس‌ها از این قبیل‌اند. اسوه بودن در اموری است که همواره برای بشر خوب و با ارزش بوده‌اند. عدالت، گذشت، فداکاری، مهربانی، داشتن نظم و برنامه در زندگی و... از ارزش‌هایی است که همواره مورد احترام بشر بوده است و با گذشت زمان، حتی درک بهتری از آنها نیز به دست آمده است. پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام اسوه‌های انسانیت هستند و انسانیت، دیروز و امروز و فردا ندارد.

به طور مثال، امام حسین علیه‌السلام از پدر گرامی خود نقل می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در منزل، اوقات خود را سه قسمت می‌کرد. قسمتی برای عبادت، قسمتی برای اهل خانه و قسمتی برای رسیدگی به کارهای شخصی. سپس آن قسمتی را که به خود اختصاص داده بود، میان خود و مردم تقسیم می‌کرد و مردم را به حضور می‌پذیرفت و به کارهایشان رسیدگی می‌کرد.^۱

برنامه‌ریزی و تقسیم زمان، درس و الگویی همیشگی است که از این حدیث به دست می‌آید.

■ همچنین ممکن است این سؤال پیش آید که پیامبر یک انسان معصوم است؛ چگونه می‌توان ایشان را اسوه قرار داد و مثل او عمل کرد؟

پاسخ این است که ما او را اسوه کامل خود قرار می‌دهیم؛ چون می‌دانیم که هر کاری که انجام داده، درست بوده و مطابق دستور خداوند بوده است. اما اسوه قرار دادن ایشان به این معنا نیست که ما عین او باشیم و در همان حد عمل کنیم، بلکه بدین معناست که در حد توان از ایشان پیروی کنیم و خود را به راه و روش ایشان نزدیک‌تر کنیم.

امیر المؤمنین درباره چگونگی پیروی از ایشان می‌فرماید:

آگاه باش برای هر پیروی‌کننده‌ای، امام و پیشوایی است که باید از او تبعیت کند و از علم او کسب نور کند. هشیار باش، امام شما از دنیایش به دو لباس کهنه و از خوراکش به دو قرص نان کفایت کرده است. اما شما قطعاً توانایی این قناعت را ندارید؛ ولی با پرهیزکاری و کوشش [در راه خدا] و عفت و درستکاری مرا یاری کنید.^۲

۱- معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۸۱

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۵

دفتر برنامه‌ریزی

یک دفتر شخصی تهیه کنید و برنامه‌های زندگی خود را به‌طور منظم در آن یادداشت نمایید. این دفتر می‌تواند شامل دو قسمت باشد:

۱- عهدهای کلی و اساسی که برای تمام زندگی بسته می‌شود. ۲- برنامه‌ها و عهدهای روزانه یا هفتگی. بهتر است هر یک از این دو قسمت دارای بخش‌های معین باشد که بتوانید به راحتی آنها را پیگیری کنید و در آن اصلاحات لازم را به‌عمل آورید. به‌طور مثال، برای برنامه‌های روزانه یا هفتگی می‌توانید مانند جدول عمل کنید.

مورد عهد:		تاریخ:		
مراقبت: نکاتی که در طول عمل به این عهد، باید رعایت کنیم:				
۱-				
۲-				
محاسبه:				
زمان	میزان موفقیت	عوامل موفقیت	عوامل شکست	راه‌های کسب موفقیت بیشتر

معرفی کتاب

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
رازهای زندگی	مرتضی نظری	منادی تربیت	دانش‌آموز
نامه‌های بلوغ	علی صفایی حائری	لیلة‌القدر	دانش‌آموز
سیمای روزانه فرد مسلمان	محراب صادق‌نیا	مرکز پژوهش‌های صداوسیما	دانش‌آموز / معلم
تصمیم‌های بزرگ جوانی	محمدباقر پورامینی	کانون اندیشه جوان	دانش‌آموز
این‌گونه باشیم	جواد محدثی	بوستان کتاب	دانش‌آموز
الفبای زندگی	جواد محدثی	بوستان کتاب	دانش‌آموز / معلم

اگر در مسیر گام برداشتن به سوی خدا، سؤال‌هایی در زمینه‌های مختلف برای ما پیش آمد، به چه کسانی مراجعه کنیم؟
 به کسانی که توانایی پاسخ‌گویی در مسائل دینی را دارند، مانند دبیران دینی و قرآن، امام جماعت محل و مراکز مطمئن علمی مراجعه کنیم و سؤال خود را با آنها در میان بگذاریم.

برخی از این مراکز علمی عبارت‌اند از:

- ۱- اداره مشاوره و پاسخ‌نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها Porseman.org
- ۲- مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان www.Tebyan.net
- ۳- پایگاه اینترنتی حوزه www.hawzeh.net
- ۴- پایگاه جامع پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات دینی www.eporsesh.com
- ۵- مرکز فرهنگ و معارف قرآن www.Porsemanequran.com
- ۶- مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی www.Pasokhgoo.ir
- ۷- مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمی قم www.andisheqom.com
- ۸- پاسخ به سؤالات شرعی بانوان www.behdokht.ir
- ۹- www.Islamquest.net
- ۱۰- www.erfan.ir
- ۱۱- www.Javab.ir

بیشتر بدانیم

عمل کنید، عمل؛ آن را ناتمام نگذارید و به پایان برسانید. و در تصمیمی که گرفته‌اید استقامت بورزید، استقامت. صبور باشید، صبور. پرهیزکاری پیشه کنید، پرهیزکاری. قطعاً برای شما است پایانی [بهشت]، پس خود را به آن پایان برسانید.

با انجام آنچه خداوند از حق خود بر شما واجب کرده است وظایفی که برای شما بیان داشته است، به خداوند روی آورید. من شاهد شمایم و روز قیامت به نفع شما شهادت خواهم داد.

نهج البلاغه، حکمت ۱۷۸

اندیشه و تحقیق

- ۱- برای ثابت قدم ماندن در مسیر قرب به خداوند چه اقداماتی لازم است؟
- ۲- مقصود از اینکه رسول خدا ﷺ برای مسلمانان اسوه است، چیست؟





آیات درس ربا توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید..

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا
 لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا
 مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ
 وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١٥٦﴾
 وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ
 خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿١٥٧﴾ وَلَئِن مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ
 تُحْشَرُونَ ﴿١٥٨﴾ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ
 فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ
 وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ
 عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾ إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ
 فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ
 وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٦٠﴾ وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ
 وَمَنْ يَغُلَّ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ
 مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦١﴾ أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ
 كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَا أُوْنَهُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ
 ﴿١٦٢﴾ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١٦٣﴾

سوره آل عمران، آیات ۱۵۶ تا ۱۶۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همچون کسانی نباشید که کفر ورزیدند، و به برادرانشان هنگامی که به سفر رفته [و در سفر مُردند] و با جهاد کردند [و شهید شدند] گفتند: اگر نزد ما [مانده] بودند، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند. [شما چنین سخنانی نگویید] تا خدا آن را در دل‌هایشان حسرتی قرار دهد. و خدا زنده می‌کند و می‌میراند و خدا به آنچه می‌کنید، بیناست. ۱۵۶

اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، قطعاً آمرزش خدا و رحمت او از آنچه جمع می‌کنند، بهتر است. ۱۵۷

و اگر بمیرید یا کشته شوید قطعاً به سوی خدا گرد آورده خواهید شد. ۱۵۸
پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پر مهر] شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان در گذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار [ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد. ۱۵۹

اگر خدا شما را یاری کند هیچ‌کس بر شما غالب نخواهد شد و اگر دست از یاری شما بردارد چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند. ۱۶۰

و هیچ پیامبری را سزاوار نیست که خیانت کند و هر کس خیانت کند روز قیامت با آنچه در آن خیانت کرده بیاید، آنگاه به هر کس [پاداش] آنچه کسب کرده به تمامی داده می‌شود و بر آنان ستم نمی‌شود. ۱۶۱

آیا کسی که خشنودی خدا را پیروی می‌کند چون کسی است که به خشمی از خدا دچار گردیده و جایگاهش جهنم است و چه بد بازگشتگاهی است. ۱۶۲
[هر یک از] ایشان را نزد خداوند درجاتی است و خدا به آنچه می‌کنند بیناست. ۱۶۳



اعتماد بر او

درس هشتم



أليس الله بكاف عبده. آیا خدا برای بنده‌اش کافی نیست؟!۱

اکنون که با آینده انسان در جهان آخرت آشنا شدیم و دانستیم که سرنوشت ابدی انسان‌ها براساس رفتار آنان در دنیا تعیین می‌شود، لازم است باردیگر با خدای خود «تجدید عهد» کنیم و عزم نماییم تا راه زندگی را محکم‌تر و مطمئن‌تر از گذشته، همان‌گونه که خدا از ما خواسته است، ببیماییم. در این درس، با یکی از عواملی که سبب تقویت اراده و عزم می‌شود آشنا می‌شویم.

۱- سورة زمر، آیه ۳۶

حقیقت توکل بر خدا

توکل بر خدا به معنای اعتماد به خداوند است؛ یعنی انجام وظیفه خود در هر کار و سپردن نتیجه و محصول آن به خداوند. انسان متوکل خداوند را تکیه‌گاه مطمئن خود می‌یابد و در عین عمل به وظایف، آموزش را به او واگذار می‌کند و خود را تحت حمایت خداوند قرار می‌دهد.

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
فَهُوَ حَسْبُهُ
وَ أَنْ كَسَّكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
مِنْ نَفْسِكَ فَاصْبِرْ
إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ
خداوند او را بس است،
خداوند امر خویش را به سرانجام می‌رساند.^۱

انسان متوکل می‌داند که در صورت انجام وظیفه، هر نتیجه‌ای که به دست آید، به مصلحت اوست، گرچه خود به آن مصلحت آگاه نباشد؛ زیرا خداوند آینده‌ای را می‌بیند که ما نمی‌بینیم و به مصلحت‌هایی توجه دارد که ما درک نمی‌کنیم. گاهی چیزهایی را به نفع خود می‌پنداریم در حالی که به ضرر ماست یا اموری را به ضرر خود می‌دانیم در حالی که به نفع ماست.

وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ
وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ^۲

در این مواقع است که خدایی که از هر کس به بندگانش مهربان‌تر است، آن چیزی را برای انسان متوکل رقم می‌زند که خیر و صلاح او در آن باشد. امام علی علیه السلام در یکی از دعاهای خویش می‌گوید:

«خداوند تو با آنان که به تو بیشتر عشق می‌ورزند، بیش از دیگران انس می‌گیری و برای اصلاح کار آنان که بر تو توکل می‌کنند از خودشان آماده‌تری، اسرار ایشان را می‌دانی و بر اندیشه‌هایشان آگاهی». ایشان در ادامه می‌فرماید:



«اگر تنهایی، آنان را به وحشت اندازد، یاد تو آنان را آرام سازد و اگر مصیبت‌ها بر آنان فرو بارد، به تو پناه آورند و روی به درگاه تو دارند، چون می‌دانند سررشته کارها به دست توست».^۳

۱- سوره طلاق، آیه ۳

۲- سوره بقره، آیه ۲۱۶

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۸

با توجه به آیه زیر بگویید چرا بر غیر خدا نمی توان توکل کرد؟

قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّيهِ
أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ

«بگو چه می پندارید درباره آنچه جز خدا می خوانید؟ اگر خدا خواهد که به من زبانی رسد، آیا آنان دورکننده گزند او هستند؟ یا اگر رحمتی برای من خواهد، آیا آنان بازدارنده رحمت او هستند؟ بگو خدا برای من کافی است و توکل کنندگان بر او توکل می کنند»^۱.

.....

.....

شرایط توکل حقیقی

۱- توکل کردن فقط به معنای گفتن جمله «خدایا، بر تو توکل می کنم» نیست. بلکه انسان باید در قلب خود بر خدا توکل کند و واقعاً او را تکیه گاه خود ببیند. اگر این گونه باشیم، خداوند کارهای ما را به بهترین وجه چاره خواهد کرد و آن چیزی را که حقیقتاً به نفع ما است پیش خواهد آورد.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به داود علیه السلام وحی کرد هر بنده ای از بندگانش به جای پناه بردن به دیگری با نیت خالص به من پناه آورد، از کارش چاره جویی می کنم، گرچه همه آسمانها و زمین و هرچه در آنها است، علیه او برخیزند^۲.

۱- سوره زمر، آیه ۳۸

۲- مشکاة الانوار، علی بن حسن طبرسی، ج ۱، ص ۱۹

۲- توکل در جایی درست است که انسان مسئولیت و وظیفه خود را به خوبی انجام دهد، یعنی فکر و اندیشه خود را به کار گیرد، با دیگران مشورت کند، بهترین راه ممکن را انتخاب نماید و با عزم و اراده محکم برای رسیدن به مقصود تلاش کند. در این صورت است که می‌توان بر خدا توکل کرد. زیرا توکل، جانشین تنبلی و ندانم‌کاری افراد نیست بلکه کمک‌کننده و امیددهنده به کسی است که اهل همت، تعقل و پشتکار است. روزی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مردمی برخورد که اهل کار و فعالیت نبودند. به آنان فرمود:

شما چگونه مردمی هستید؟

گفتند: ما توکل‌کنندگان بر خدا هستیم.

ایشان فرمود: نه، بلکه شما سربار دیگران هستید.^۱

کشت کن پس تکیه بر جبار کن
گر توکل می‌کنی در کار کن

توکل‌کننده‌ای که اهل معرفت باشد، می‌داند که انسان باید در راستای راهیابی به نیازها و خواسته‌هایش، از ابزار و اسباب بهره جوید؛ زیرا این ابزار و اسباب، بنابر حکمت الهی قرار داده شده و بی‌توجهی به آنها، بی‌توجهی به حکمت و علم الهی است.

فعالیت کلاسی

شخصی دلیل بیمه نکردن ماشین خود را این گونه بیان می‌کند که من به خدا توکل دارم و خداوند خودش مال مرا حفظ خواهد کرد. شما عمل او را تأیید می‌کنید یا خیر؟ چرا؟

تصمیم و توکل

نوجوانی و جوانی، دوران تصمیم‌های بزرگ و سرنوشت‌ساز است. هرچه عمر می‌گذرد و قوای انسان به سستی می‌گراید، توان انسان برای تصمیم‌های بزرگ نیز کاهش می‌یابد. جوان و نوجوان معمولاً شجاعت روحی بالایی دارد و دست و پای وجودش چندان به رشته‌های دنیایی بسته نشده است؛ مانند برخی بزرگسالان نیست که به ثروت یا مقام دل بسته باشد یا در حسادت نسبت به دیگری بسوزد یا در فکر تجملات زندگی باشد. او می‌تواند آرمان‌های بزرگ داشته باشد، آرمان‌هایی که از نوع پروازند، از نوع رفتن و صعود کردن، نه از نوع ماندن و در باتلاق زندگی دنیایی فرو رفتن. از این‌رو، در این دوره نیاز شدیدتری به توکل و اعتماد بر خداوند حس می‌شود.

۱- مستدرک الوسائل، شیخ حرعاملی، ج ۱۱، ص ۲۱۷

۲- منتهی مولوی

فعالیت کلاسی

برخی می‌گویند دورهٔ نوجوانی و جوانی دورهٔ خطر (ریسک) کردن است. چه تفاوتی میان «خطر کردن» و «توکل بر خدا» وجود دارد؟

اندیشه و تحقیق

- ۱- با توجه به آیات، روایات و توضیحات درس، آثار و فواید توکل را ذکر کنید.
- ۲- آیا توکل، سبب تنبلی می‌شود یا تحرک؟ چرا؟
- ۳- شرایط توکل حقیقی کدام‌اند؟

پیشنهاد

- ۱- مولوی در دفتر اول مثنوی در «قصهٔ نخجیران و بیان توکل و ترک جهد» رابطهٔ توکل و تلاش را به خوبی به تصویر می‌کشد و در ضمن آن می‌گوید:
گفت پیغمبر بر آواز بلند با توکل زانوی اشتر بند
این داستان را مطالعه کنید و آن را برای دوستان در کلاس بیان کنید.
- ۲- آیا می‌دانید شیطان بر چه کسانی مسلط نمی‌شود؟ آیهٔ ۹۹ سورهٔ نحل را مطالعه کنید و جواب را بنویسید.

معرفی کتاب

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
توکل	حسین روحانی نژاد	کانون اندیشهٔ جوان	دانش‌آموز





آیات درس ربا توجه به الگوی قرآنت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
 وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ
 مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا
 مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ
 بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١٦٤﴾ وَمِنَ النَّاسِ
 مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ
 آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ
 أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ﴿١٦٥﴾
 إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ
 وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ ﴿١٦٦﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا
 كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ
 أَعْمَالَهُمْ حَسْرَتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ﴿١٦٧﴾
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا
 خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿١٦٨﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ
 بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٦٩﴾

سورة بقره، آیات ۱۶۴ تا ۱۶۹

به راستی که در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در بی‌ی‌یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا روانند [و] موجب سود مردمند و [همچنین] آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و در آن هر گونه جنبنده‌ای پراکنده کرده و [نیز در] گردانیدن بادها و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است برای گروهی که می‌اندیشند واقعاً نشانه‌هایی [گویا] وجود دارد. ۱۶۴

و برخی از مردم در کنار خدا همانندهایی [برای او] برمی‌گزینند و آنها را چون دوستی خدا دوست می‌دارند ولی کسانی که ایمان آورده‌اند به خدا محبت بیشتری دارند. [و کاش] کسانی که ستم نموده‌اند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند می‌دانستند تمام نیرو [ها] از آن خداست و خدا سخت کیفر است. ۱۶۵

آنگاه که پیشوایان از پیروان بیزاری جویند و عذاب را مشاهده کنند و میانشان پیوندها بریده گردد. ۱۶۶

و پیروان می‌گویند کاش برای ما بازگشتی بود تا همان گونه که [آنان] از ما بیزاری جستند [مانند] از آنان بیزاری می‌جستیم. این گونه خداوند کارهایشان را که بر آنان مایه حسرت‌هاست به ایشان می‌نمایاند و از آتش بیرون آمدنی نیستند. ۱۶۷

ای مردم از آنچه در زمین است حلال پاکیزه را بخورید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است. ۱۶۸

[او] شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می‌دهد و [او می‌دارد] تا علیه خدا چیزی را بگویند که بدان آگاه نیستید. ۱۶۹

«بارالها! خوب می دانم هر کس لذت دوستی ات را چشیده باشد، غیر تو را اختیار نکند و آن کس که با تو انس گیرد، لحظه ای از تو روی گردان نشود، بارالها! ای آرمان دل مشتاقان و ای نهایت آرزوی عاشقان! دوست داشتنت را از خودت خواهانم.»^۱

به راستی دوستی با خدا چه آثاری دارد که پیشوایان دین و پیروان ایشان مشتاق آن بوده اند؟ چگونه می توان دل را به این آذین آراست؟

■ نقش محبت

محبت و دوستی سرچشمه بسیاری از تصمیم‌ها و کارهای انسان است. فعالیت‌هایی که آدمی در طول زندگی انجام می‌دهد ریشه در دل‌بستگی‌ها و محبت‌های او دارد و همین محبت‌هاست که به زندگی آدمی جهت می‌دهد. به هر میزان که محبت شدیدتر باشد، تأثیر آن نیز در زندگی عمیق‌تر و گسترده‌تر است؛ مثلاً کسی که دوستدار ثروت است، سمت و سوی همه کارهای خود را رسیدن به ثروت قرار می‌دهد. کسی که شیفتهٔ مد است، دل مشغولی شب و روز او دست یافتن به آخرین مدهاست و کسی که محبوب و معشوق خود را دانشمند یا هنرمندی قرار می‌دهد، ظاهر و حتی سبک زندگی خود را شبیه وی می‌سازد.

چقدر می‌ارزیم؟!

عده‌ای از اندیشمندان صاحب نام در علوم انسانی در یکی از کشورهای اروپایی جمع شده بودند تا دربارهٔ موضوع «معیار ارزش واقعی انسان» بحث و تبادل نظر کنند. دلیل انتخاب این بحث این بود که ما برای سنجش ارزش بسیاری از موجودات، معیار خاصی داریم؛ مثلاً معیار ارزش طلا به عیار آن، معیار ارزش درخت میوه به کیفیت محصول آن و معیار ارزش مزرعه، میزان حاصلخیزی آن است؛ در این میان، ارزش انسان را با چه معیاری باید سنجید؟! هر کدام از جامعه‌شناسان در این باره حرف‌هایی زدند و معیارهای خاصی ارائه دادند. وقتی نوبت به من رسید، به جایگاه رفتم و گفتم: اگر می‌خواهید بدانید یک انسان چقدر ارزش دارد، ببینید به چه چیزی علاقه دارد و به چه چیزی عشق می‌ورزد. کسی که عشقش یک آپارتمان است، در واقع ارزشش به مقدار همان آپارتمان است. کسی که عشقش ماشین است، ارزشش به همان میزان است، اما کسی که عشقش خداوند متعال است، ارزشش به اندازهٔ خداست. با تمام شدن حرفم تمامی جامعه‌شناسان حاضر در جلسه برای چند دقیقه بلند شدند و برایم دست زدند. وقتی تشویق آنها تمام شد، گفتم: عزیزان! این کلام من نبود. بلکه از شخصی به نام علی علیه السلام است. ایشان می‌فرماید:

ارزش هر انسانی به اندازهٔ چیزی است که دوست می‌دارد.^۱

وقتی این کلام را گفتم دوباره به نشانهٔ احترام به شخصیت حضرت علی علیه السلام از جا بلند شدند و با تعجب نام ایشان را بر زبان جاری می‌کردند.^۲

تا در طلب گوهر کانی، کانی
تا در هوس لقمهٔ نانی، نانی
این نکتهٔ رمز اگر بدانی، دانی
هر چیز که در جستن آنی، آنی^۲

۱- نهج البلاغه، حکمت ۸۱

۲- خاطره‌ای از علامه محمدتقی جعفری

۳- مولوی، دیوان شمس، رباعیات

پیامبر اکرم ﷺ: هر کس در روز قیامت با محبوب خود محسور می شود.^۱

با توجه به حدیث بالا بگویید چرا در روز قیامت انسان با همان‌هایی که در دنیا آنها را محبوب خود قرار داده است، همراه و هم‌نشین می‌شود و به سرانجام همان‌ها دچار خواهد شد؟

محبت به خدا

اگر انسان دل به سرچشمهٔ کمالات و زیبایی‌ها سپارد، و قلب خود را جایگاه او کند، زندگی‌اش رنگ و بوی دیگری می‌یابد و هر میزان که ایمان انسان به خدا بیشتر شود، محبت وی نیز به خدا بیشتر می‌شود. عشق و محبت الهی افسردگی، ترس و یأس را از بین می‌برد و به انسان نشاط، شجاعت و قدرت می‌بخشد. محبت الهی، تنبل را چالاک و زرنگ، بخیل را بخشنده، کم‌طاقت را صبور می‌کند و سرانجام آدمی را از خودخواهی به ایثار و از خودگذشتگی می‌رساند. عشق به خدا چون اکسیری است که مرده را حیات می‌بخشد و زندگی حقیقی به وی عطا می‌کند. این همه تحول به این دلیل است که قلب انسان جایگاه خداست و جز با خدا آرام و قرار نمی‌یابد.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: **قلب انسان حرم خداست؛ در حرم خدا غیر خدا را جا ندهید.**^۲

از همین رو، قرآن کریم یکی از ویژگی‌های مؤمنان را، دوستی و محبت شدید آنان نسبت به خدا می‌داند:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا ۚ وَبَعْضُ أَمْثَلُ بَعْضًا ۚ يَتَّبِعُونَ أَندَادَهُمْ ۚ

و بعضی از مردم همتایانی را به جای خدا می‌گیرند

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا ۚ وَبَعْضُ أَمْثَلُ بَعْضًا ۚ يَتَّبِعُونَ أَندَادَهُمْ ۚ

آنان را دوست می‌دارند مانند دوستی خدا

اما کسانی که ایمان آورده‌اند به خدا محبت بیشتری دارند.^۳

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ

۱- اصول کافی، کلینی، ج ۲، ص ۱۲۶

۲- بحار الأنوار، مجلسی، ج ۶۷، ص ۲۵

۳- سوره بقره، آیه ۱۶۵

عاشقانه‌ای با خدا

من عشق را آموخته بودم؛ اما به چه چیز عشق ورزیدن را نه؛ به دنیا عشق ورزیدم، به مال و منال عشق ورزیدم، به مدرسه عشق ورزیدم، به دانشگاه عشق ورزیدم. اما همه اینها بعد از مدت کمی جای خود را به عشق حقیقی و اصیل داد؛ یعنی عشق به تو. فهمیدم عشق به تو پایدار است و دیگر عشق‌ها، عشق‌های دروغین است... پس به عشق تو دل بستم.

بعد از چندی که به تو عشق ورزیدم به یکبار به خود آمدم. دیدم که من کوچک‌تر از آنم که عاشق تو شوم و تو بزرگ‌تر از آنی که معشوق من قرار بگیری. فهمیدم در این مدت که فکر می‌کردم عاشق تو هستم اشتباه می‌کردم. این تو بودی که عاشق من بودی و مرا [به سوی خود] می‌کشاندی.

اگر من عاشق تو بودم، باید یکسره به دنبال تو می‌آمدم. ولیکن وقتی توجه می‌کنم می‌بینم گاهی اوقات در دام شیطان افتاده‌ام؛ ولی باز به راه مستقیم آمده‌ام. حال می‌فهمم این تو بودی که عاشق بنده‌ات بودی و هر گاه او صید شیطان می‌شد، تو دام شیطان را پاره کردی. هر شب به انتظار او [بنده‌ات] می‌نشستی تا بلکه یک شب او را ببینی. حال می‌فهمم که تو عاشق صادق بنده‌ات هستی.

بخش‌هایی از دست‌نوشته‌های شهید ناصرالدین باغانی که در ۱۹ سالگی در عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید.

آثار محبت به خدا و راه‌های افزایش آن



پیروی از دستورات خداوند، دوستی با دوستان او و بیزاری از دشمنانش بخشی از آثار محبت به خداست. البته بین محبت به خدا و این آثار رابطه‌ای دوسویه است؛ یعنی همان‌طور که محبت خدا موجب بروز این آثار می‌شود، تداوم و استمرار در پیروی از دستورات خداوند و عشق ورزیدن به دوستان و برائت از دشمنانش، موجب تقویت محبت انسان به خدا نیز می‌شود.

۱- پیروی از خداوند: نمی‌شود انسان از صمیم دل کسی را دوست داشته باشد اما از فرمانش سرپیچی کند. این سرپیچی نشانه عدم صداقت در دوستی است.

برخی می‌گویند: اگر قلب انسان با خدا باشد، کافی است و عمل به دستورات او ضرورتی ندارد، آنچه اهمیت دارد، درون و باطن انسان است، نه ظاهر او. اما این توجیه، با کلام خداوند سازگار نیست. خداوند، عمل به دستوراتش را که توسط پیامبر ارسال شده است، شرط اصلی دوستی با خود اعلام می‌کند:

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ
فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ
وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ
وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

بگو اگر خدا را دوست دارید
از من پیروی کنید تا خدا دوستان بدارد
و گناهاتان را ببخشد
و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند :

مَا أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ عَصَاهُ؛ کسی که از فرمان خدا سرپیچی می کند، او را دوست ندارد.^۲
خداوند در خواسته هایش فقط و فقط به مصلحت ما نظر دارد. او خیرخواهانه به ما هشدار می دهد
و ما را به کارهایی که به نفع ماست، راهنمایی می کند. حتی اگر احساس کنیم انجام برخی دستورات
خداوند برای ما دشوار است، باید مطمئن باشیم که این دستور برای رستگاری ما ضروری است.

تفکر در احادیث

اگر ما کسی را دوست داشته باشیم، تلاش می کنیم هر آنچه را او دوست دارد انجام دهیم تا
علاقه خود را به او نشان دهیم و خود را بیشتر به او نزدیک کنیم. با توجه به احادیث زیر بگویید
برای اینکه رابطه دوستی خود را با خدا بیشتر کنیم، چه کارهایی را باید انجام دهیم.

خداوند، بنده گناهکار توبه کننده را دوست دارد.^۳

خداوند، انسان با حیایِ بردبار با عفتی را که پاکدامنی می ورزد، دوست دارد.^۴

خداوند، رسیدگی به دل سوختگان و درماندگان را دوست دارد.^۵

خداوند، کسی که جوانی اش را در اطاعت او بگذراند، دوست دارد.^۶

خداوند، زیبایی و آراستگی را دوست دارد.^۷

۱- سورة آل عمران، آیه ۳۱

۲- امالی، شیخ صدوق، ص ۳۶۹

۳- اصول کافی، کلینی، ج ۲، ص ۴۳۵

۴- اصول کافی، کلینی، ج ۲، ص ۱۱۲

۵- من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۵

۶- نهج الفصاحة، حدیث ۸۰۰

۷- اصول کافی، کلینی، ج ۶، ص ۴۴۰

۲- دوستی با دوستان خدا: اگر می‌خواهیم محبت خداوند در دلمان خانه کند، باید محبت کسانی را که رنگ و نشانی از او دارند و خداوند محبت و دوستی آنان را به ما توصیه کرده، در دل جای دهیم و هر میزان که این علاقه بیشتر و قوی‌تر باشد، محبت ما نیز به خدا فزون‌تر می‌شود. انبیا و اولیای الهی و مجاهدان راه حق و آنان که در مسیر بندگی خدا حرکت کردند، دوستان خداوند هستند و برترین این دوستان، رسول خدا ﷺ و اهل بیت ایشان  می‌باشند که با تمام وجود به خدا عشق ورزیدند و زندگی خود را در اطاعت کامل خداوند سپری کردند. دوستی با آنان، همان دوستی با خداوند و محبت به آنان در مسیر محبت به خداوند است. البته این دوستی و محبت نیز بایستی همچون محبت به خدا، همراه با عمل و پیروی از آنان باشد.

۳- بیزاری از دشمنان خدا و مبارزه با آنان: عاشق روشنایی، از تاریکی می‌گریزد و آن‌کس که به دوستی با خدا افتخار می‌کند، با هرچه ضد خداست، مقابله می‌نماید. او دوستدار حق و دشمن باطل است. عاشقان خدا پرچمدار مبارزه با ستم و ستمگران بوده‌اند. همه پیامبران، از حضرت نوح  و حضرت ابراهیم  تا پیامبر اسلام ﷺ زندگی خود را در مبارزه با ستم و پلیدی گذراندند و پرچم مبارزه را از نسلی به نسل بعد منتقل کردند. نمی‌شود کسی دوستدار خداوند باشد؛ اما زشتی و ستم را در جامعه ببیند و سکوت اختیار کند.

از این‌رو، «جهاد در راه خدا» در برنامه تمام پیامبران الهی بوده و بیشتر آنان در حال مبارزه با ستمگران به شهادت رسیده‌اند. امروزه نیز مشاهده می‌کنیم که مستکبران و ستمگران برای رسیدن به منافع دنیایی خود، حقوق ملت‌ها را زیر پا می‌گذارند و آنان را از حقوقشان محروم می‌کنند. رنج و محرومیت مردم فلسطین، یمن، سوریه، عراق، بحرین و... نمونه آشکاری از رفتار مستکبران است که جز با مبارزه، برطرف نخواهد شد. در نتیجه، دینداری، با دوستی خدا آغاز می‌شود و برائت و بیزاری از دشمنان خدا را به دنبال می‌آورد. اگر کسی بخواهد قلبش را خانه خدا کند، باید شیطان و امور شیطانی را از آن بیرون کند. جمله «لا اله الا الله» که پایه و اساس بنای اسلام است، مرکب از یک «نه» و یک «آری» است: «نه» به هر چه غیر خدایی است و «آری» به خدای یگانه.^۱

پس دینداری بر دو پایه استوار است: تولی (دوستی با خدا و دوستان او) و تبری (بیزاری از باطل و پیروان او). هرچه دوستی با خدا عمیق‌تر باشد، نفرت از باطل هم عمیق‌تر است. امام خمینی رحمته الله علیه بر مبنای همین تحلیل، به مسلمانان جهان این‌گونه سفارش می‌کند: «باید مسلمانان، فضای سراسر عالم را از محبت و عشق نسبت به ذات حق و نفرت و بغض عملی نسبت به دشمنان خدا لبریز کنند».^۲

۱- سیری در نهج البلاغه، شهید مطهری، ص ۲۸۵

۲- پیام امام خمینی رحمته الله علیه به مناسبت حج ۱۴۰۷ هـ. ق (۱۳۶۶ ش)

با بررسی دنیای امروز، بزرگ‌ترین دشمنان خدا و متجاوزان به حقوق انسان‌ها را معرفی کنید و سپس راه‌های مؤثر برای مقابله با آنان را که همهٔ ستم‌دیدگان جهان بتوانند انجام دهند، پیشنهاد دهید.

باسخ سوالات شما

ورود بیگانگان ممنوع!



برخی وقتی به زیبایی دوستی با خدا پی می‌برند، آرزوی راه یافتن محبت او به قلب خود را دارند؛ اما در رسیدن به این خواسته با یک مشکل مواجه می‌شوند و آن اینکه محبت کسانی را به دل راه داده‌اند که خدای مهربان از آن راضی نیست و آن را به صلاح انسان نمی‌داند؛ حال می‌پرسند چگونه می‌توانیم محبت آنها را از دل خارج کنیم؟

برای بیرون راندن این محبت‌ها از دل، توجه به منشأ شکل‌گیری آنها ضروری است. با توجه به روایات، منشأ اصلی گرفتار شدن به این‌گونه محبت‌ها، غفلت از خدا و یاد اوست. یکی از یاران امام صادق علیه السلام از آن حضرت دربارهٔ عشق‌های باطل پرسید. ایشان فرمود: **دل‌هایی که از یاد خدا خالی شده‌اند، خداوند محبت غیر خودش را به این دل‌ها می‌چشاند.**^۱

بنابراین، گام اول برای بیرون کردن محبت غیرخدا، رو آوردن به یاد و ذکر خداست. انجام واجباتی مانند نماز و روزه، حضور در مکان‌های مقدسی همچون مسجد و زیارتگاه‌ها، توجه به خواندن قرآن و نیز دعاهایی همچون دعای کمیل، دعای ابو حمزه ثمالی، دعا‌های صحیفه سجادیه، حضور در مجالس و مراسم دینی مانند اعتکاف، مجالس توسل به اهل بیت و مطالعهٔ زندگانی انسان‌هایی که عشق به خدا را در دل پرورانده‌اند (همچون کتاب‌های زندگی شهدا) به تقویت یاد خدا کمک فراوانی می‌کند.

۱- علل الشرایع، شیخ صدوق، ص ۱۴۰

دومین گام، مبارزه با تخیلات باطل است؛ چرا که یکی از اصلی‌ترین راه‌های زیاد شدن عشق‌های باطل، غرق شدن در تخیلات است. پس هر چیزی که یادآور خاطرات این عشق است، باید از خود دور کرد. هدیه، نامه، پیامک، ایمیل، عکس و... نمونه‌هایی از این دسته‌اند که باید آنها را از بین برد.

سومین گام، افزایش روابط محبت‌آمیز با خانواده است. بسیاری از افرادی که گرفتار عشق‌های کاذب می‌شوند، با اعضای خانواده خود چنین ارتباط محبت‌آمیزی ندارند. در دین اسلام توصیه زیادی به محبت کردن به اعضای خانواده شده است. هر چه ارتباط و محبت ما نسبت به پدر و مادر و یا خواهر و برادر زیاد شود، انسان احساس نیاز کمتری به محبت‌های نامشروع پیدا می‌کند. چهارمین گام، قطع ارتباط با طرف مقابل است. البته این قطع ارتباط اگر همراه با توجه به سه گام قبلی نباشد، تأثیری نخواهد داشت.

پس از انجام این مراحل، انسان احساس می‌کند قلبش بیش از گذشته از عشق به خدا لبریز شده و آرامشی الهی سراسر زندگی او را در بر گرفته است.

تظر بر غیر ما مغلن چو قصد روی ما داری	ره از اغیار خالی کن چو عزم کوی ما داری
بوزان خویش را چون او اگر خود بوی ما داری	من آن شمعم که در مجلس مرا پروانه بیارند
حرامت باد اگر رغبت به غیر سوی ما داری	ز معشوقان هر جایی تو را چون کار بکشاید
که در میدان جانبازان سرت را کوی ما داری	مسلم آن زمان باشد تو را لاف سرافرازی
اگرچه ظاهر خود را به جت و جوی ما داری	درون باطن خود را به نور ما منور کن

- ۱- برخی افراد، مخالف دستورات خداوند مانند نماز نیستند اما با بهانه‌های مختلف، از انجام آن شانه خالی می‌کنند، آیا این افراد می‌توانند ادعا کنند که ما خدا را دوست داریم؟
- ۲- برای تقویت بیزاری از باطل و بی‌تفاوت نبودن در مقابل باطل صفتان چه می‌توان کرد؟
- ۳- چگونه می‌توان دریافت که در دوستی با خدا و دشمنی با بدی‌ها صادق هستیم؟
- ۴- فردی می‌گوید: «اساس دین بر محبت است؛ بنابراین دل مسلمانان نباید جایگاه کینه و نفرت از کسی باشد»؛ شما با او موافقید یا خیر؟ چرا؟

پیشنهاد

- ۱- در زندگی پیامبران و امامان علیهم‌السلام و مجاهدان راه خدا تحقیق کنید و نمونه‌هایی از اشتیاق آنها به حق و مبارزه‌شان با زشتی و باطل را نشان دهید.
- ۲- امام خمینی قده‌سبحانه که از پیروان راستین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود، زندگی خود را در مبارزه با ستم و باطل گذراند. آیا می‌توانید نمونه‌هایی از این مبارزه‌ها را بیان کنید؟





آیات درس ربا توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید..

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا
 كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾
 أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ
 فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ۗ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ
 فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ ۗ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ ۗ
 وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۴﴾
 شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ
 وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ ۗ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ
 فَلْيُصِمْهُ ۖ وَمَن كَانَ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ۗ
 يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ
 وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ ۗ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدٰنَكُمُ
 وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۸۵﴾ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي
 فَإِنِّي قَرِيبٌ ۗ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۗ
 فَلَيْسَتْ جَبِوَالِي وَلِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿۱۸۶﴾

سورة بقره، آیات ۱۸۳ تا ۱۸۶

ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما واجب شده است همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] واجب شده بود به امید اینکه پرهیزگاری کنید. ۱۸۳

[روزه در] روزهای معدودی [بر شما مقرر شده است] [ولی] هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد [به همان شماره] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد]. و بر کسانی که [روزه] طاقت فرساست، کفاره‌ای است که خوراک دادن به بینوایی است؛ و هر کس به میل خود بیشتر نیکی کند، پس آن برای او بهتر است و روزه گرفتن برای شما بهتر است، اگر بدانید. ۱۸۴

ماه رمضان [همان ماه] است که در آن قرآن نازل شده است، [کتابی] که مردم را راهبر و [در بردارنده] نشانه‌های آشکار هدایت و [معیار] تشخیص حق از باطل است. پس هر کس از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد و کسی که بیمار یا در سفر است [باید به شماره آن] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد] خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد. و باید آن روزهای مشخص [ماه رمضان] را کامل کنید و باید خدا را به پاس آنکه هدایتتان کرده است به بزرگی بستایید و به امید اینکه شکرگزاری کنید. ۱۸۵

و هرگاه بندگان من از تو درباره من بیرسند [بگو] من نزدیکم و دعای کننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم؛ پس [آنان نیز] باید دعوت مرا اجابت کنند و به من ایمان آورند به امید اینکه راه یابند. ۱۸۶



یاری از نماز و روزه

درس اول

خدای مهربان برای زندگی ما انسان‌ها برنامه‌ای تنظیم کرده که دربردارنده احکام و وظایف گوناگونی در ارتباط با خدا، خود، خانواده، جامعه و خلقت است. با عمل به این برنامه و احکام و دستورات آن، انسان می‌تواند در مسیر نزدیک شدن به خدا گام بردارد و به رستگاری در دنیا و آخرت برسد. اگرچه تمامی این احکام و دستورات در جهت مصلحت ما است؛ اما انسان دوست دارد حکمت و علت احکام الهی را بداند و با معرفت بیشتر دستورات الهی را انجام دهد. از این رو، خدای متعال برخی از فایده‌های مهم‌ترین احکام خود را از طریق آیات قرآن کریم و سخنان معصومان به اطلاع ما رسانده است. در این درس با فایده دو عمل مهم در زندگی هر فرد مسلمان، یعنی نماز و روزه آشنا می‌شویم و پاسخ سؤالات زیر را می‌یابیم:

- ۱- چرا در هر روز، پنج بار به نماز می‌ایستیم؟
- ۲- حکمت روزه چیست؟ چرا یک فرد مسلمان باید روزه بگیرد؟
- ۳- احکام دیگر روزه کدام‌اند؟

خداوند در آیات مختلفی، فایده‌های نماز و روزه را بیان فرموده است. دو فایده نماز عبارت‌اند از :
۱- یاد خدا، ۲- دوری از گناه.

مهم‌ترین فایده روزه نیز عبارت است از : تقوا.

در این درس به فایده دوم نماز که با فایده روزه؛ یعنی تقوا ارتباط دارد، می‌پردازیم و این دو را با هم بررسی می‌کنیم.

راستی، تقوا چیست؟ چرا قرآن کریم همواره مردم را دعوت به تقوا می‌کند؟

■ تقوا

برای اینکه حقیقت تقوا را دریابیم، ابتدا مثالی را که امیر مؤمنان علی علیه السلام بیان فرموده است، ذکر می‌کنیم. ایشان می‌فرماید :

«مَثَلُ انْسانِ هَای بِي تقوا مَثَلُ سوارکارانی است که سوار بر اسب‌های چموش و سرکشی شده‌اند که لجام^۱ را پاره کرده و اختیار را از دست سوارکار گرفته‌اند؛ به بالا و پایین می‌پرند و عاقبت، سوارکار را در آتش می‌افکنند. اما مَثَلُ آدم‌های باتقوا، مَثَلُ سوارکارانی است که بر اسب‌های رام سوار شده‌اند و لجام اسب را در اختیار دارند و راه می‌پیمایند تا اینکه وارد بهشت شوند»^۲.

تفاوت اصلی میان این دو سوارکار که یکی به هلاکت می‌رسد و دیگری به رستگاری، در سرکشی و لجام‌گسیختگی اسب یکی از آنها، و رهوار و مطیع بودن اسب دیگری است.

این لجام‌گسیختگی و سرکشی در انسان بی‌تقوا و رهواری و مطیع بودن در انسان باتقوا به چه معناست؟ «تقوا» به معنای «حفاظت» و «نگهداری» است. انسان باتقوا خودنگهدار است و خود را از گناه حفاظت می‌کند؛ یعنی بر خودش مسلط است و زمام و لجام نفس خود را در اختیار دارد و نمی‌گذارد نفس با سرکشی او را در دره‌های هولناک گناه بیندازد. انسان باتقوا، می‌کوشد روزبه‌روز بر توانمندی خود بیفزاید تا اگر در شرایط گناه و معصیت قرار گرفت، آن قوت و نیرو او را حفظ کند و از آلودگی نگه دارد. اکنون این سؤال پیش می‌آید که چگونه تقوا را در خود به وجود آوریم که بتوانیم در مواقع خطر بر خود مسلط باشیم و از گناه دوری کنیم؟

قرآن کریم راه‌های متعددی برای کسب تقوا به ما نشان داده که در این درس به دو مورد مهم از آنها، یعنی «نماز» و «روزه» اشاره می‌کنیم.

۱- لجام : افسار

۲- نهج البلاغه، خطبة ۱۶

نماز و بازدارندگی از گناه

انسانی که پنج بار در طول روز نماز به پا می دارد، یاد خدا را در دل خود زنده می کند و حضور او را در جای جای زندگی احساس می کند. توجه به حضور خدا در زندگی و نظارت او بر اعمال، موجب می شود تا انسان دست به هر کاری نزند و از گناهان دوری کند. خداوند در قرآن کریم می فرماید :

و... وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ
إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ
وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ

و نماز را برپا دار،
که نماز از کار زشت و ناپسند نهی می کند
و قطعاً یاد خدا بالاتر است،
و خدا می داند چه می کنید.^۱

با این حال، برخی می گویند: «ما نماز می خوانیم اما تأثیر آن را کمتر در خود مشاهده می کنیم و معمولاً دست از رفتارهای قبلی بر نمی داریم. پس چگونه نماز بازدارنده انسان از زشتی ها و منکرات است؟»

شایسته است دقت کنیم که تأثیر نماز به تداوم و به میزان دقت و توجه ما بستگی دارد. چنان که اگر گفته شود هر کس درس بخواند، موفق می شود، طبیعتاً موفقیت همه یکسان نیست و به نحوه و کیفیت درس خواندن آنها بستگی دارد. بنابراین اگر نمازهای روزانه خود را ترک نکنیم و دقت و توجه خود را در نماز افزایش دهیم، از آن تأثیر خواهیم پذیرفت. نمی توان انتظار داشت خواندن چند رکعت نماز شتاب زده و بدون رعایت آداب، تأثیر چندانی در ما داشته باشد. اگر تلاش کنیم روز به روز نماز را با کیفیت بهتر و رعایت آداب آن انجام دهیم، به زودی تأثیر آن را خواهیم دید.

هر کدام از ما می توانیم این مورد را در میان اطرافیان و بستگان مشاهده کنیم و دریابیم افرادی که به نمازشان توجه بیشتری دارند، در مقایسه با کسانی که نماز نمی خوانند، یا نماز خود را شتاب زده و بدون رعایت آداب می خوانند، از منکرات بیشتری دوری می کنند.

اگر به زندانیان و خلاف کاران جامعه نگاه کنیم، می بینیم که چنین مجرمانی کمتر از میان افراد نمازخوان هستند. همین موضوع نشان می دهد که نماز تأثیر خود را گذاشته و هر قدر با توجه و دقت بیشتر انجام شود، تأثیر آن بیشتر خواهد شد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هر کس می خواهد بداند آیا نمازش پذیرفته شده یا نه، باید ببیند که نماز، او را از گناه و زشتی باز داشته است یا نه. به هر مقدار که نمازش سبب دوری او از گناه و منکر شود، این نماز قبول شده است.»^۲

۱- سورة عنكبوت، آیه ۴۵

۲- بحار الأنوار، مجلسی، ج ۸۲، ص ۱۹۸

نتیجه اینکه: اگر نماز، ما را از گناه و زشتی باز ندارد، معلوم می‌شود که عیب و نقصی در نماز خواندن ما هست. باید جست‌وجو کنیم تا آن عیب را بیابیم و برطرف کنیم.

اگر نماز را کوچک بشماریم...

اگر نماز را کوچک بشماریم و نسبت به آنچه در نماز می‌گوییم و انجام می‌دهیم درک صحیح داشته باشیم، نه تنها از گناهان که حتی از برخی مکروهات هم به تدریج دور خواهیم شد. از این رو:



اگر در انجام به موقع نماز بکوشیم، بی‌نظمی را از زندگی خود دور خواهیم کرد.

اگر در پنج نوبت با لباس و بدن پاکیزه به نماز بایستیم، آلودگی‌های ظاهری ما کمتر خواهد شد.

اگر شرط غصبی نبودن لباس و مکان نمازگزار را رعایت کنیم، کمتر به کسب درآمد از راه حرام متمایل خواهیم شد.

اگر هنگام گفتن تکبیر به بزرگی خداوند بر همه چیز توجه داشته باشیم، قدرت‌های دیگر در نظرمان کوچک خواهند شد و به آنان توجه نخواهیم کرد.

اگر در رکوع و سجود، عظمت خدا را در نظر داشته باشیم، در مقابل مستکبران خضوع و خشوع نخواهیم کرد.

اگر عبارت «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» را صادقانه از خداوند بخواهیم، به راه‌های انحرافی دل نخواهیم بست.

اگر عبارت «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» را با توجه بگوییم، خود را در زمره کسانی که خدا بر آنها خشم گرفته یا راه را گم کرده‌اند، قرار نخواهیم داد.

بنابراین؛ با تکرار درست آنچه در نماز می‌گوییم و انجام می‌دهیم به تدریج چنان تسلطی بر خود می‌یابیم که می‌توانیم در برابر منکرات بایستیم و از انجامشان خودداری کنیم.

فهم و درک درست اعمال زیر، انسان را در برابر چه گناهایی حفظ خواهد کرد؟

منکرات	عبارات و اعمال نماز
.....۱	۱- خواندن سوره توحید
.....۲	۲- درود بر پیامبر در تشهد
.....۳	۳- دعای قنوت
.....۴	۴- حضور در نماز جماعت
.....۵	۵- گفتن عبارت «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»
.....۶	۶- گفتن عبارت «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

تکمیل احکام

در سال‌های قبل آموختیم که برای انجام نماز، لازم است بدن و لباس ما پاک باشد و در صورتی که به یکی از نجاسات آلوده باشد باید قبل از نماز پاک گردد.



بنابراین، لازم است هر مسلمانی نجاسات را بشناسد و راه پاک کردن اشیای نجس را بداند.

توجه: همه چیز پاک است، مگر ۱۱ چیز و آنچه در اثر برخورد با آنها نجس می‌شود. برخی از نجاسات عبارت‌اند از:

- ۱- خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد.^۱
- ۲ و ۳- ادرار و مدفوع انسان و حیوان‌های حرام گوشتی که خون جهنده دارند.
- ۴- مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد.
- ۵ و ۶- سگ و خوک، زنده و مرده آنها نجس است.
- ۷- کافر (یعنی کسی که به خدای یگانه اعتقاد ندارد).
- ۸- شراب و هر مایع مستی‌آور، نجس است.^۲

۱- حیوانی که اگر رگ آن را ببرند، خون آن جستن کند، خون جهنده دارد.

۲- برای آشنایی با سایر نجاسات به رساله مرجع تقلید خود مراجعه کنید.

همچنین لازم است بدانیم: نوشیدن شراب، چه کم و چه زیاد حرام است و در زمره بزرگ‌ترین گناهان شمرده شده است. خداوند در قرآن درباره این عمل ناروا می‌فرماید:

ای مردمی که ایمان آورده‌اید؛ به راستی شراب و قمار و بت پرستی و تیرک‌های بخت‌آزمایی، پلید و از کارهای شیطانی است. پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید. شیطان می‌خواهد با شراب و قمار بین شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا دور سازد و از نماز باز دارد.^۱

پاسخ سوالات شما

مگر خدا به نماز ما نیاز دارد؟ پس برای چه باید نماز بخوانیم؟

اگر همه مردم روبه خورشید خانه بسازند، چیزی به خورشید اضافه نمی‌شود و اگر همه مردم پشت به خورشید خانه بسازند، چیزی از خورشید کم نمی‌شود. خورشید به مردم نیازی ندارد که رو به سوی او کنند. این انسان‌ها هستند که برای دریافت نور، سعی می‌کنند خانه‌های خود را روبه خورشید بسازند. خدا هم به نماز ما هیچ نیازی ندارد؛ بلکه این ما هستیم که به نماز محتاجیم. در حقیقت دستور خدا برای برپاداشتن نماز تنها به نفع خود ماست و خداوند با امر به نماز خواندن خواهان رشد بندگان خود است. اما چرا ما به نماز محتاجیم؟

کمتر کسی است که در اثنای کار روزانه، لباسش، دست و صورتش، سر و پایش، و گاهی همه پیکرش، کثیف نشود و به تنظیف روزانه آنها نیازمند نگردد.

روح ما نیز در میدان زندگی روزانه به همین اندازه یا بیشتر در معرض آلودگی‌هاست؛ آلودگی به شهوت‌ها، هوس‌ها، خودخواهی‌ها و چشم و هم‌چشمی‌ها، حسد و کینه و انتقام و صدها آلودگی دیگر. این آلودگی‌ها روح را تیره می‌کند و ما را از مسیر قرب الهی دور می‌سازد و به دام شیطان و وسوسه‌های شیطانی می‌افکند.

بنابراین، باید همان‌طور که لباس و تن خود را می‌شوئیم و پاکیزه می‌کنیم، دل و جان خود را هم شست‌وشو دهیم و پاکیزه کنیم.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا نماز را به چشمه‌آبی تشبیه کرده است که در برابر خانه کسی جریان داشته باشد و او هر شبانه روز، پنج مرتبه خود را در آن شست‌وشو دهد؛ پس هرگز آلودگی بر بدن او باقی نمی‌ماند.

نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹

اعمالی که تأثیر نماز را از بین می‌برند

توجه کنیم که برخی کارها اثر نماز را از بین می‌برند. باید بکوشیم آن کارها را از زندگی خود بیرون

کنیم؛ مانند:

۱- ناراحت کردن پدر و مادر

امام صادق علیه السلام فرمود: «فرزندی که از روی خشم به پدر و مادر خود نگاه کند - هرچند والدین در

حق او کوتاهی و ظلم کرده باشند - نمازش از سوی خدا پذیرفته نیست».^۱

۲- غیبت کردن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود: «هرکس غیبت مسلمانی را کند، تا چهل روز نماز و روزه اش قبول

نمی‌شود؛ مگر اینکه فرد غیبت شده، او را ببخشد».^{۲ و ۳}

بیشتر بدانیم

دو رکعت عشق!

ایام عملیات قدس بود که در اورژانس، رزمنده‌ای را آوردند که هر دو دست او قطع شده بود. وقتی او را برای اتاق عمل آماده می‌کردند، ایشان را روی برانکارد گذاشتند تا به اتاق عمل ببرند. مسئول تعاون آمد تا از این رزمنده سؤالاتی بپرسد. ولی چشمانش را بسته بود و جواب نمی‌داد. همگی فکر کردیم شاید شهید شده باشد. به دنبال آن بودیم که مقدمات کار را جهت آزمایش ضربان قلب و احتمالاً انتقال وی به سردخانه آماده کنیم. ناگهان دیدیم که چشمانش را باز کرد و با متانت خاصی گفت: برادر! ببخشید که جواب شما را ندادم؛ چون فکر می‌کردم اگر به اتاق عمل بروم شاید وقت زیادی طول بکشد؛ نمازم قضا می‌شود. آن موقع که شما سؤال کردید مشغول خواندن نماز بودم.

۱- اصول کافی، کلینی، ج ۴، ص ۵۰

۲- جامع السعادات، ملامهدی نراقی، ج ۲، ص ۲۳۴

۳- در انجام عباداتی مانند نماز، دو دسته شرط وجود دارد: یکی شرط صحت و دیگری شرط کمال؛ مثلاً اگر کسی واجبات نماز را درست انجام دهد، نمازش صحیح است؛ یعنی شرایط صحت را دارد و لازم نیست آن را دوباره بخواند. اما برای اینکه این نماز در او اثر داشته باشد و او را از گناهان باز دارد باید شرایط دیگری را هم رعایت کند که به آن شرط کمال می‌گویند، مثل اینکه با دقت و توجه نماز بخواند. مقصود از قبول شدن یا قبول نشدن در این احادیث، همان داشتن یا نداشتن شرط کمال است. بنابراین کسی نمی‌تواند به بهانه اینکه غیبت کسی را کرده است، نمازش را تا مدتی نخواند.

■ روزه و تقویت تقوا

میزان موفقیت انسان در رسیدن به هدف‌های بزرگ، به میزان تسلط او بر خویش، خودنگهداری و «تقوا» بستگی دارد و هر قدر هدف بزرگ‌تر باشد، تقوای بیشتری می‌طلبد.

روانشناسان، کارهایی را برای تقویت اراده و تسلط بر خود پیشنهاد می‌کنند تا افراد بتوانند به موفقیت در برنامه‌هایی مانند درس، ورزش، کسب و کار و مانند آن برسند. خداوند، انسان را به عملی راهنمایی می‌کند که اگر آن را به درستی انجام دهد، چنان تسلطی بر خود پیدا می‌کند که می‌تواند موانع درونی را کنار بزند و گام‌های موفقیت به سوی برترین هدف‌های زندگی را به خوبی بردارد. این عمل، «روزه» است. روزه، نمونه کامل تمرین صبر و پایداری در برابر خواهش‌های دل است.

کسی که یک ماه گرسنگی روزانه را تحمل کند و در عین حال که میل به آب و غذا دارد، به سوی آن نرود؛ کسی که یک ماه چشم خود را از گناه حفظ کند؛ زبان خود را از دروغ و غیبت نگه دارد؛ گوش خود را از شنیدن بدی‌ها بازدارد؛ خوش رفتاری با مردم را تمرین کند؛ و از حجاب و پوشش خود به خوبی مراقبت کند؛ بکوشد به دیگران ستم نکند و مردم را از خود نرنجاند و مواظب باشد غذای سحری و افطاری او از درآمد پاک و حلال باشد، چنین کسی، پس از یک ماه، به تسلطی بر خود می‌رسد که قبل از ماه رمضان آن تسلط را نداشته است و اگر هر سال یک ماه این عمل را تکرار کند، سال به سال باتقواتر می‌شود. چنین فردی کم‌کم به جایی می‌رسد که احساس می‌کند که هر کاری را که خداوند دستور داده است، می‌تواند به آسانی انجام دهد و احساس سختی نمی‌کند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ

كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

روزه بر شما مقرر شده است

همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند، مقرر شده بود.

باشد که تقوا پیشه کنید.^۱

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «چه بسا روزه‌داری که جز گرسنگی و تشنگی چیزی نصیب او نمی‌شود»^۱.

مقصود پیامبر گرامی از این سخن چیست؟

احکام روزه

۱- نه چیز روزه را باطل می‌کند که برخی از آنها عبارت‌اند از: خوردن و آشامیدن، دروغ بستن بر خدا و پیامبر و جانشینان پیامبر ﷺ، رساندن غبار غلیظ به حلق، فرو بردن تمام سر در آب، استمناء، باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح^۲.



فعالیت کلاسی

تکمیل

با مراجعه به رساله توضیح المسائل، عبارت‌های زیر را تکمیل کنید.

۱	اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش
۲	اگر روزه‌دار، چیزی را که لای دندان‌ش مانده روزه‌اش باطل می‌شود.
۳	روزه‌دار غبار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند آنها را به حلقش برساند.
۴	استفراغ روزه را باطل نمی‌کند، مگر اینکه

۱- امالی، شیخ طوسی، ص ۶۶۱

۲- برای آشنایی با سایر مبطلات روزه، به رساله مرجع تقلید خود مراجعه کنید.

۲- کسی که غسل بر او واجب است، اگر عمداً تا اذان صبح غسل نکند یا اگر وظیفه‌اش تیمم است، عمداً تیمم نکند، نمی‌تواند روزه بگیرد. البته اگر سهل‌انگاری کند و غسل نکند تا وقت تنگ شود، می‌تواند با تیمم روزه بگیرد و روزه‌اش صحیح است؛ اما در مورد غسل نکردن، معصیت کرده است.

۳- اگر کسی به علت عذری مانند بیماری نتواند روزه بگیرد و بعد از ماه رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید هم روزه را قضا کند و هم برای هر روز یک مُد (تقریباً ۷۵ گرم) گندم و جو و مانند آنها به فقیر بدهد.

۴- اگر کسی روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد، باید هم قضای آن را به‌جا آورد و هم «کفاره» بدهد؛ یعنی برای هر روز، دو ماه روزه بگیرد (که یک ماه آن باید پشت سرهم باشد) یا به شصت فقیر طعام بدهد (به هر فقیر یک مُد).

۵- اگر کسی به چیز حرامی روزه خود را باطل کند؛ مثلاً دروغی را به خدا نسبت دهد، کفاره جمع بر او واجب می‌شود. یعنی باید هر دو کفاره یاد شده را انجام بدهد. البته اگر هر دو برایش ممکن نباشد، می‌تواند هر کدام را که ممکن است، انجام دهد.

وظیفه شخص مسافر: کسی که سفر می‌رود، اگر شرط‌های زیر را داشته باشد، باید نمازش را شکسته بخواند و نباید روزه بگیرد:

الف) رفتن او بیشتر از ۴ فرسخ شرعی (حدود ۲۲/۵ کیلومتر) و مجموعه رفت و برگشت او بیشتر از ۸ فرسخ باشد.

ب) بخواد کمتر از ده روز در جایی که سفر کرده، بماند. پس کسی که می‌خواهد ده روز و بیشتر در محلی که سفر کرده است، بماند، باید نمازش را کامل بخواند و روزه‌اش را هم بگیرد.

ج) برای انجام کار حرام سفر نکرده باشد؛ مثلاً اگر به قصد ستم به مظلوم یا همکاری با یک ظالم در ظلم او سفر کند، باید روزه‌اش را بگیرد. اگر فرزند با نهی پدر و مادر به سفری برود که آن سفر بر او واجب نبوده است، باید نماز را تمام بخواند و روزه‌اش را بگیرد.

اندیشه و تحقیق

در بارهٔ مسائل زیر به توضیح المسائل مرجع تقلید خود مراجعه کنید و پاسخ آن را به دست آورید.

۱	اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، برسد، در چه صورتی باید روزه بگیرد و در چه صورتی نباید روزه بگیرد؟
۲	اگر مسافری که صبح حرکت کرده است، بعد از ظهر به وطن یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برسد، وظیفه‌اش چیست؟
۳	اگر کسی که روزه است، بعد از ظهر مسافرت کند، وظیفه‌اش نسبت به روزهٔ آن روز چیست؟
۴	اگر کسی که روزه گرفته، پیش از ظهر مسافرت کند و بخواهد به بیش از چهار فرسخ برود، وظیفه‌اش چیست؟

پیشنهاد

در بارهٔ آثار و فواید بهداشتی روزه تحقیق کنید و نتیجهٔ آن را در کلاس گزارش نمایید.
برای این تحقیق می‌توانید به کتاب‌های زیر مراجعه کنید:

- ۱- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر پاک‌نژاد
- ۲- اهمیت پزشکی روزه در سلامت انسان، حبیب‌الله جعفری
- ۳- اهمیت روزه از نظر علم روز، احمد صبور اردوبادی

معرفی کتاب

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
آداب الصلوة	امام خمینی <small>قده</small>	مؤسسه نشر آثار امام خمینی <small>قده</small>	معلم
راز نماز	محسن قرائتی	مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن	دانش آموز
فلسفهٔ روزه برای جوانان	اسدالله محمدی نیا	سبیط اکبر	دانش آموز





استماع و فردخوانی

يَبْنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي
سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ
ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿٦٦﴾ يَبْنِي آدَمَ
لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ
مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِحَهُمَا
إِنَّهُ يَرِنُّكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ
إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيْطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٦٧﴾
وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا
وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا فُلَّ إِنَّا اللَّهُ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ
أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٨﴾ قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ
وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ
لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴿٦٩﴾ فَرِيقًا هَدَىٰ
وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ
أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنََّّهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿٧٠﴾

آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

سوره اعراف، آیات ۲۶ تا ۳۰

ای فرزندان آدم در حقیقت ما برای شما لباسی فرستادیم که شرمگاه‌های شما را می پوشاند و مایه زینت است [ولی] لباس پرهیزگاری بهتر است؛ این از نشانه‌های خداست، باشد که آنان متذکر شوند. ۲۶

ای فرزندان آدم، مبادا شیطان شما را فریب دهد؛ چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند و لباسشان را از ایشان برکند تا شرمگاهشان را بر آنان نمایان کند. در حقیقت او و کسانش شما را از آنجا که آنها را نمی بینید، می بینند. ما شیاطین را سرپرست کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند. ۲۷

و چون کار زشتی کنند می گویند پدران خود را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است. بگو قطعاً خدا به کار زشت فرمان نمی دهد. آیا علیه خداوند چیزی می گوید که علم بدان ندارد؟ ۲۸

بگو پروردگرم به دادگری فرمان داده است؛ و [اینکه] رویتان را در هر مسجدی [به هنگام عبادت، به سوی قبله] نمایید، و او را بخوانید، در حالی که دین [خود] را برای او خالص گردانیده‌اید؛ [و بدانید] همان گونه که [آفرینش] شما را آغاز کرد، [به سوی او] باز می گردید. ۲۹

[در حالی که] گروهی را هدایت نموده و گروهی گمراهی بر آنان حتمی شده است، زیرا آنان شیاطین را به جای خدا سرپرست [خود] قرار داده‌اند و می بندارند که راه یافتگان اند. ۳۰



فضیلت آراستگی

درس سیزدهم

هرگاه دنبال آرامشی فراگیرم، در طبیعت خداوند گام می‌گذارم و دل به نغمه‌های خوش‌آهنگ آن می‌سپارم تا پایانی باشد بر ناخوشایندی و خستگی‌های زندگی روزمره و امیدی برای آغازی دوباره و پرتلاش و هیجان‌انگیز.

در طبیعت، به هرچه می‌نگرم، زندگی و زیبایی‌هایش جلوه‌گر است؛ بوته‌های سرسبز آن طراوت و شادابی را فریاد می‌زنند و گل‌های رنگارنگش عشق و زیبایی را. کوه‌های استواری را به تصویر می‌کشند و رودها و چشمه‌هایش پویایی و حرکت را ...

با خود می‌اندیشم آیا من هم می‌توانم؟

آیا می‌توانم در اجتماع چون برگ‌های بهاری پرتراوت، چون گل زیبا، چون کوه استوار و مانند رود پویا باشم؟

آیا می‌توانم با حضورم آرامش و امنیت را برای دیگران به ارمغان آورم؟ و هر جا که باشم منشأ خیر و برکت باشم.^۱

سرانجام با خود می‌اندیشم چگونه حضوری در اجتماع می‌تواند این ثمرات را به دنبال آورد؟

۱- وَ جَعَلْنِي مُبَارَكًا آمِينَ مَا كُنْتُ... سورة مريم، آیه ۳۱

■ آراستگی، سیره پیشوایان دین

آراستگی به معنای «بهبتر کردن وضع ظاهری و باطنی و زیبا نمودن این دو» است. بنابراین، دو نوع آراستگی داریم. آراستگی باطنی که نتیجه برخورداری روح انسان از صفات زیبایی همچون ادب، حُسن خلق، سخاوت، مهربانی و... است و آراستگی ظاهری که نتیجه مرتب بودن وضع ظاهر و توجه به نظافت و زیبایی آن است.

انسان به طور طبیعی به آراستگی علاقه دارد و می‌کوشد تا هم درون خود را آراسته کند و هم با ظاهری آراسته در جامعه حضور یابد. دیگران نیز کار او را تحسین می‌کنند و هم‌نشینی با او را دوست دارند و از بودن با او لذت می‌برند.

پیشوایان ما هم در آراستگی باطنی خود تلاش می‌کردند یعنی آراسته به زیبایی‌های اخلاقی بودند و هم به آراستگی ظاهری خود توجه داشتند و مؤمنان را نیز به رعایت آن دعوت می‌کردند و آراستگی را از اخلاق مؤمنان می‌دانستند.^۱

به طور مثال، هنگامی که کسی در خانه پیامبر را می‌زد و قصد ملاقات با ایشان را داشت، آن حضرت ابتدا به آینه نگاه می‌کرد و موهای خود را شانه می‌زد و لباس خود را مرتب‌تر می‌کرد؛ و می‌فرمود:

خدای تعالی دوست دارد وقتی بنده‌اش به سوی دوستان خود می‌رود، آماده و آراسته باشد.^۲

پیامبر همواره خود را معطر می‌کرد و سپس در جمع حاضر می‌شد یا به نماز می‌ایستاد. روزی یکی از مدعیان زهد و پرهیز از دنیا، امام صادق علیه السلام را دید که لباس زیبایی پوشیده است. وی به امام گفت: جدّ شما این‌گونه لباس‌ها را نمی‌پوشید.

امام علیه السلام فرمود: در آن زمان مردم در سختی بودند، اما امروز ما در شرایط بهتری هستیم و عموم مردم توانایی پوشیدن چنین لباسی را دارند.^۳

همچنین ایشان می‌فرمود: خداوند آراستگی و زیبایی را دوست دارد و از نپرداختن به خود و خود را ژولیده نشان دادن، بدش می‌آید.^۴

و نیز می‌فرمود:

دو رکعت نماز که با بوی خوش گزارده شود، بهتر از هفتاد رکعت نماز بدون بوی خوش است.^۵

۱- غررالحکم و دررالکلم، تمیمی آمدی، ج ۱، ص ۳۰۷

۲- وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۱، ص ۲۷۸

۳- اصول کافی، کلینی، ج ۶، ص ۴۴۲

۴- امالی، طوسی، ج ۱، ص ۲۷۵

۵- نواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۳۶۲

در کنار این توصیه‌ها و سفارش‌هایی که به عموم مردان و زنان مسلمان می‌شد، پیشوایان دین به هریک از گروه مردان و زنان نیز سفارش‌های جداگانه‌ای می‌کردند؛ به عنوان نمونه پیامبر ﷺ به مردان می‌فرمود: سبیل و موهای بینی خود را کوتاه کنید و به خودتان برسید؛ زیرا این کار بر زیبایی شما می‌افزاید.^۱ پیامبر با وجود آنکه مردان را به کوتاه کردن ناخن سفارش می‌کرد اما به زنان توصیه می‌کرد ناخن‌های خود را مقداری بلند بگذارند چون برای آنان زیباتر است.^۲

این شیوه رسول خدا ﷺ و پیشوایان دیگر ما سبب شد که مسلمانان در اندک مدتی به آراسته‌ترین و پاکیزه‌ترین ملت‌ها تبدیل شوند و الگو و سرمشق ملت‌های دیگر قرار گیرند. آراستگی، اختصاص به زمان حضور در اجتماعات و معاشرت‌ها ندارد؛ بلکه شامل زمان حضور در خانواده، و از آن مهم‌تر، زمان عبادت نیز می‌شود. استفاده از عطر، شانه زدن موها، پوشیدن لباس روشن و تمیز و پاک بودن تمامی بدن، از توصیه‌های مهم آنان هنگام عبادت است. تکرار دائمی نماز در شبانه‌روز، این آراستگی و پاکی را در طول روز حفظ می‌کند و زندگی را پاک و باصفا می‌سازد.

■ مقبولیت

یکی از نیازهای انسان، نیاز به مقبولیت در جمع خانواده، همسالان و جامعه است. ما دوست داریم دیگران ما را فرد مفید و شایسته‌ای بدانند و تحسین کنند. این نیاز، در دوره جوانی و نوجوانی نمود بیشتری دارد و سبب می‌شود که نوجوان و جوان بیشتر به خود بپردازد و توانایی‌ها و استعداد‌های خود را کشف و شکوفا کند و در معرض دید دیگران قرار دهد. جوانی که با نشان دادن استعداد خود در یک رشته ورزشی یا خلق اثر هنری یا کار مؤثر در کارگاه صنعتی، تحسین دیگران را برانگیزد، از این قبیل است. به غیر از این افراد، هرکس در جامعه تلاش می‌کند در هر جایگاهی که قرار دارد، برای خود مقبولیت کسب کند.

البته اندک افرادی نیز وجود دارند که به این نیاز طبیعی، پاسخ‌های درستی نمی‌دهند و با پوشیدن لباس‌های نامناسب یا به کار بردن کلام زشت و ناپسند یا با گذاشتن سیگاری بر لب، می‌خواهند وجود خود را برای دیگران اثبات کنند. این قبیل اعمال نشانه ضعف روحی و ناتوانی در اثبات خود از راه درست و سازنده است.

۱- قرب الاسناد، حمیری، ص ۶۷

۲- اصول کافی، کلینی، ج ۶، ص ۴۹۱؛ وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۱، ص ۴۳۵

■ عفاف

عفاف حالتی در انسان است که به وسیله آن خود را در برابر تندروی‌ها و کندروی‌ها کنترل می‌کند تا بتواند در مسیر اعتدال و میانه‌روی پیش رود و از آن خارج نشود؛ یعنی در برآورده کردن هریک از علائق و نیازهای درونی به‌گونه‌ای عمل نمی‌کند که یا به‌طور کامل غرق در آن شود و از دیگر نیازها غافل شود یا به‌طور کل آن را کنار گذارد و به کوتاهی و تفریط دچار شود؛ بلکه در حد مطلوب و صحیح به برآورده کردن همه نیازها توجه دارد.



■ ارتباط عفاف با آراستگی و مقبولیت

یکی از جلوه‌های عفاف، مربوط به آراستگی و مقبولیت است. برخی انسان‌ها در آراستگی ظاهری و ابراز وجود و مقبولیت، دچار تندروی می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که در آراسته کردن خود، زیاده‌روی می‌کنند و به خودنمایی می‌رسند. قرآن کریم این حالت را «تبرّج»^۱ می‌نامد و آن را کاری جاهلانه می‌شمرد.^۲ همان دینی که ما را به آراستگی توصیه می‌کند، از خودنمایی و افراط در آراستگی پرهیز می‌دهد، زیرا زیاده‌روی در آراستگی و توجه بیش از حد به آن باعث غفلت انسان از هدف اصلی زندگی و مشغول شدن به کارهایی می‌شود که عاقبتی جز دور شدن از خدا ندارد.

انسان عقیف، چه مرد و چه زن، خود را کنترل می‌کند و آراستگی خود را در حد متعادل نگه می‌دارد و به «تبرّج» دچار نمی‌شود. انسان عقیف زیبایی ظاهری خود را وسیله خودنمایی و جلب توجه دیگران قرار نمی‌دهد و اجازه نمی‌دهد که به شخصیت انسانی او اهانت شود. او حیا می‌کند که برخی افراد به خاطر اموری سطحی و کوچک، زبان به تحسین و تمجید او بگشایند و به او به عنوان ابزاری برای لذت‌جویی نگاه کنند. او در وجود خود، استعداد و ارزش‌های برتر و والاتری می‌یابد که می‌تواند تحسین و احترام واقعی دیگران را برانگیزد.

همچنین یک انسان عقیف، از مقبولیت نزد همسالان و جامعه‌گریزان نیست؛ اما خود را با ارزش‌تر از آن می‌داند که بخواهد این مقبولیت را از راه جلب توجه ظاهری به دست بیاورد و خود را در حد ابزاری برای هوس‌رانی دیگران پایین آورد.

بنابراین، به همان میزان که رشته‌های عفاف در روح انسان قوی و مستحکم می‌شود، نوع آراستگی

۱- تبرّج از ریشه برج است و برج بنای بلندی است که از دور به آسانی می‌توان آن را دید. واژه تبرّج به این دلیل در بحث افراط در آراستگی به کار گرفته می‌شود که برخی برای جلب توجه دیگران، خود را به شکلی درمی‌آورند که توسط دیگران دیده شوند. امروزه تبرّج مصادیق مختلفی یافته که برخی از آنها عبارت‌اند از استفاده از عطرها، تند، پوشیدن لباس‌هایی با عکس‌های نامناسب، پوشیدن لباس‌های بدن‌نما و پاره و ...

۲- سوره احزاب، آیه ۳۳

و پوشش او باوقارتر می‌شود و به همان میزان نیز که رشته‌های عفاف انسان ضعیف و گسسته می‌شود، آراستگی و پوشش او سبک‌تر و جنبه خودنمایی به خود می‌گیرد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«مبادا خود را برای جلب توجه دیگران بیارایی که در این صورت ناچار می‌شوی با انجام گناه به جنگ خدا بروی»^۱.

و امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

لباس نازک و بدن‌نما نپوشید؛ زیرا چنین لباسی نشانه سستی و ضعف دینداری فرد است.^۲

■ زن، مظهر عفاف

گرچه عفاف، خصلت هر انسان بافضیلتی، اعم از زن و مرد است، اما وجود آن در زنان و دختران ارزش بیشتری دارد. زیرا خداوند زنان را بیش از مردان به نعمت زیبایی آراسته است. زن، مظهر جمال و زیبایی است و این زیبایی، هم درونی و هم ظاهری است. احساسات لطیف زن که بیانگر زیبایی‌های درونی وی است، با زیبایی ظاهر او عجین شده است؛ برای حفظ همین نعمت است که خداوند احکام ویژه‌ای را برای زن قرار داده است، تا گوهر زیبای وجودش از نگاه ناهلان دور بماند و روح بلندش تحقیر نشود.

دریافت هر نعمتی از جانب خدا، مسئولیتی را نیز به همراه می‌آورد؛ همان‌طور که اگر کسی به نعمت علم زینده شد، نباید علمش را ابزار دست قدرتمندان ستم‌پیشه کند، نعمت زیبایی نیز نباید در خدمت

هوس‌رانان قرار گیرد. همان‌گونه که اگر انسان از علم خود به درستی استفاده نکند، به جای رستگاری، شقاوت نصیبش می‌شود، عرضه نابه‌جای زیبایی، به جای گرمی بخشیدن به کانون خانواده، عفت و حیا را از بین می‌برد و این گوهر مقدس را از او می‌گیرد.



۱- بحار الأنوار، مجلسی، ج ۷۱، ص ۳۶۳

۲- همان، ج ۷۹، ص ۲۹۹

با توجه به شکل پوشش‌های موجود در جامعه برای پسران و دختران، بگویید که کدامیک از آنها عفت افراد را بیشتر تضمین می‌کند؟ چرا؟

.....

.....

.....

.....

اندیشه و تحقیق

- ۱- چه تفاوتی میان آراستگی و خودنمایی ظاهری است؟
- ۲- چرا خصلت ارزشمند عفاف در وجود زنان از ارزش بیشتری برخوردار است؟

پیشنهاد

- ۱- پیرامون ما افرادی هستند که با استفاده از خلاقیت‌های خود تحسین دیگران را برانگیخته‌اند و در زمینه‌های گوناگون هنری، ورزشی، علمی، اجتماعی و اخلاقی به فردی مؤثر در جامعه تبدیل شده‌اند. آنچه دربارهٔ عوامل این موفقیت می‌دانید، بیان کنید.
- ۲- با خود بیندیشید و ببینید که تا چه اندازه کوشش کرده‌اید آراستگی همراه با عفاف داشته باشید. آیا موانع درونی در مقابل این کوشش وجود داشته است؟ آنها را برای خود مشخص کنید و برای برداشتن آن موانع، راه حل مناسب تنظیم نمایید.

پاداشی به اندازه پاداش شهیدان!

امام علی علیه السلام :

پاداش انسان عفیف و پاک دامن که قدرت بر گناه دارد ولی آلوده نمی گردد، کمتر از پاداش مجاهد شهید در راه خدا نیست. همانا انسان عفیف و پاک دامن، فرشته ای از فرشته هاست.

نهج البلاغه، حکمت ۴۷۴

مخاطب	انتشارات	نویسنده	نام کتاب
دانش آموز / معلم	سروش	غلامعلی حداد عادل	فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی
دانش آموز / معلم	صدرا	شهید مرتضی مطهری	مسئله حجاب
دانش آموز / معلم	حدیث راه عشق	امیرحسین بانکی پور	حیا
معلم	نصایح	زیبایی نژاد و سبحانی	درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام (بررسی مقایسه ای دیدگاه اسلام و غرب)





قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ
 ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿۳۰﴾
 وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ
 فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا
 وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ
 إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ
 أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ
 أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ
 أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ
 مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَتِ النِّسَاءِ
 وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ
 وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۳۱﴾

آیات درس را با توجه به الگوی قراآت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

سورة نور، آیات ۳۰ تا ۳۱

به مردان با ایمان بگو دیدگان خود را [از نگاه حرام] فرو بندند و پاک دامنی
ورزند که این برای آنان [پاک کننده ترو] رشد آورتر است؛ زیرا خدا به آنچه
می‌کنند آگاه است. ۳۰

و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را [از نگاه حرام] فرو بندند و پاک دامنی
ورزند و زیورهای خود را آشکار نمایند مگر آنچه [طبعاً] از آن پیداست و
باید روسری خود را بر گریبانشان [فرو] اندازند و زیورهایشان را جز برای
شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان
یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [هم‌کیش] خود
یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد تابع [خانواده] که [از زن] بی‌نیازند یا کودکانی
که بر امور جنسی زنان آگاه نشده‌اند آشکار نکنند و پاهای خود را [به گونه‌ای
به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می‌دارند معلوم گردد. و ای مؤمنان،
همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید امید که رستگار شوید. ۳۱



در سبزه راهم زیبایی پوشیدگی



دنیای ما انسان‌ها، دنیای عجیبی است. با «کلامی» شوق حرکت در وجودمان جوانه می‌زند و با «لبخندی» روح امید از دست رفته به زندگی ما، دمیده می‌شود.

گاه با «سکوتی» معنای زندگی مان تغییر می‌یابد و با «فریادی» روش آن. «کلام»، «لبخند»، «سکوت» و «فریاد»، جلوه‌هایی آشکار از رفتارهای انسانی است که بر مسیر زندگی دیگران و چگونگی آن، اثرگذار است.

اما همیشه این گونه نیست؛ چه بسا بدون گفتار یا رفتاری، مسیر زندگی دیگران و چگونگی آن را تحت تأثیر قرار دهیم. آرامش و روان کسانی را برهم زنیم، قلوب پاکی را متزلزل کنیم، به تعهد و عشق همسرانی خدشه وارد کنیم و کانون گرم خانواده‌هایی را متأثر سازیم و این همه در حالی باشد که از وقوع این امور بی‌خبر باشیم.

شاید پرسید: واقعاً چنین چیزی ممکن است؟ این چه کاری است که این عواقب را به دنبال دارد؟ پوشش مناسب از نشانه‌های «عفاف» است، به گونه‌ای که از نوع پوشش هر کس می‌توان میزان توجه وی به این ارزش را دریافت. با اینکه خداوند هم زنان و هم مردان را به پوشیدن لباس مناسب دعوت کرده است، اما نسبت به پوشش زنان به دلیل بهره‌مندی آنان از نعمت جمال و زیبایی توجه ویژه‌ای دارد. با توجه به اهمیت پوشیدگی در دین، در ادامه برخی سؤالات رایج در این خصوص را مطرح و به آن پاسخ می‌گوییم.

■ آیا در قرآن کریم درباره عفاف و پوشیدگی، دستور خاصی وجود دارد؟

خدای متعال در قرآن کریم، هم برای مردان و هم برای زنان، وظایف خاص و روشنی تعیین کرده است که عبارت‌اند از:

الف) وظیفه مردان است که چشم خود را کنترل کنند و از نگاه به زنان نامحرم خودداری کنند و دامان خود را از گناه نگه دارند.

ب) زنان نیز مانند مردان وظیفه دارند که از نگاه به نامحرم خودداری کنند و دامان خود را از گناه حفظ نمایند.

ج) استفاده از زینت و زیورآلات نباید به گونه‌ای باشد که توجه نامحرم را به خود جلب کند.

د) زنان باید پوشش خود را به گونه‌ای تنظیم کنند که علاوه بر موی سر، گریبان و گردن آنها را هم بپوشاند.^۱ در شرح و تفسیر آیات قرآن کریم، پیشوایان ما، حدود پوشش را مشخص کرده‌اند و ما را به رعایت عفاف دعوت کرده‌اند.

مثلاً امام کاظم علیه السلام در جواب برادرش که پرسید: «دیدن چه مقدار از بدن زن نامحرم جایز است؟»

فرمود: «چهره و دست تا میج».^۲

یکی از یاران امام صادق علیه السلام به نام فضیل بن یسار می‌گوید از ایشان پرسیدم: آیا ساعد زن از قسمت‌هایی است که باید از نامحرم پوشیده شود؟

فرمود: «بلی، آنچه زیر روسری قرار می‌گیرد، نباید آشکار شود. همچنین از میج به بالا باید پوشیده شود».^۳

۱- سوره نور، آیات ۳۰ و ۳۱

۲- قرب الاسناد، حمیری، ص ۱۰۲

۳- اصول کافی، کلینی، ج ۵، ص ۵۲۱؛ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۳، ص ۲۵



همچنین از قرآن کریم به دست می‌آوریم که: این گونه پوشش سبب می‌شود که زن به عفاف و پاکی شناخته شود و افراد بی‌بند و بار که اسیر هوی و هوس خود هستند، به خود اجازه تعرض به او را ندهند:

ای پیامبر،

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ

قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ بِه زَنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو

يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ پوشش‌های خود را به خود نزدیک تر کنند

ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ این برای آنکه به [عفاف] شناخته شوند

فَلَا يُؤْذَيْنَ و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا و خداوند همواره آمرزنده و مهربان است.^۱

■ آیا اسلام شکل پوشش را معین کرده است؟

می‌دانیم که امت اسلامی از اقوام و ملل گوناگون و با آداب و رسوم مختلفی تشکیل شده است که هر کدام پوشش و لباس مخصوص خود را دارند. حتی ممکن است در کشوری، مثل کشور عزیزمان ایران، اقوام مختلفی زندگی کنند که هر کدام از آنها پوشش خاصی برای خود برگزیده باشند.

بنابراین، چگونگی و نوع پوشش، تا حدود زیادی تابع آداب و رسوم ملت‌ها و اقوام است. اسلام، ضمن پذیرش این تنوع و گوناگونی، مردان را موظف کرده است، لباسی بپوشند که وقار و احترام آنان حفظ شود و با ارزش‌های اخلاقی جامعه هماهنگ باشد. بنابراین، پوشیدن لباسی که آنان را نزد مردم انگشت‌نما کند یا وسیله جلب زنان نامحرم قرار گیرد، حرام است.

زنان نیز موظف‌اند که دو شرط زیر را رعایت کنند:

۱- تمام بدن خود را، به‌جز صورت و دست‌ها تا مچ، از نامحرم بپوشانند.

۲- پوشش آنان نباید نازک، چسبان و تحریک‌کننده باشد.

این وظیفه الهی، مانند هر عمل دیگری، هرچه کامل‌تر و دقیق‌تر انجام شود، نزد خدا با ارزش‌تر و آثار و ثمرات فردی و اجتماعی آن افزون‌تر است و فرد را به رشد و کمال معنوی بالاتری می‌رساند. از

این‌رو، استفاده از «چادر» که دو شرط قبل را به طور کامل دارد و سبب حفظ هرچه بیشتر کرامت و منزلت زن می‌گردد و توجه مردان نامحرم را به حداقل می‌رساند، اولویت دارد.

■ آیا حجاب زنان، موجب سلب آزادی و کاهش حضور آنان در جامعه می‌شود؟

اولاً خداوند دستور حجاب را برای زمان حضور زن در اجتماع و مواجهه وی با نامحرم قرار داده است نه برای داخل خانه؛ زیرا حجاب چگونگی پوشش زن را هنگام حضور در اجتماع مشخص می‌کند. این حکم نه تنها سبب کاهش حضور زنان نمی‌شود، بلکه سبب می‌شود تا حضوری مطمئن و همراه با امنیت داشته باشند و از نگاه ناهلانی که در جامعه حضور دارند، ایمن باشند. تجربه کشور ما به خوبی نشان می‌دهد که قانون حجاب نه تنها سبب کاهش حضور زنان در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و اجتماعی نشده بلکه حضور آنان چند برابر هم شده است.

دوم آنکه ادعای خانه‌نشین کردن زنان و سلب آزادی آنان با نگاه قرآن و سیره پیشوایان دین ناسازگار است. قرآن کریم عفت حضرت مریم علیها السلام را در معبدی که همگان، چه زن و چه مرد، به پرستش می‌آیند، می‌ستاید؛ عفت دختران حضرت شعیب علیهم السلام را در حال چوپانی و آب‌دادن به گوسفندان در جمع مردان، مثال می‌زند. تاریخ نیز خبر از حضور زنان مسلمان در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، در پشت جبهه‌های جنگ برای پرستاری و کمک به مجروحان می‌دهد.

پس قانون حجاب، قانونی برای سلب آزادی زنان در جامعه نیست؛ بلکه کمک می‌کند تا جامعه به جای آنکه ارزش زن را در ظاهر و قیافه وی خلاصه کند، به شخصیت، استعدادها و کرامت ذاتی وی توجه کند. این امر موجب می‌شود سلامت اخلاقی جامعه بالا رود؛ حریم و حرمت زنان حفظ شود و آرامش روانی وی افزایش یابد.

■ آیا حجاب اختصاص به ما مسلمانان دارد؟



ادیان الهی، که در اصل و حقیقت، یک دین هستند، همواره بر پوشش تأکید کرده‌اند و آن را لازمه دین‌داری شمرده‌اند. مطابق با آیین یهود، زنان هنگام حضور در اجتماعات، موی سر خود را می‌پوشانند و به حجاب پایبند بودند.^۱ در آیین مسیحیت نیز پوشش

اهمیت زیادی داشته است و زنان معتقد به حضرت مسیح علیه السلام می‌کوشند مانند حضرت مریم علیها السلام موی خود را بپوشانند و با حجاب وارد جامعه شوند. نقاشان مسیحی، به خصوص نقاشان قدیم‌تر، تصویر

۱- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۴، بخش اول، فصل یازدهم، ص ۴۶۱



حضرت مریم علیها السلام را با پوشش و حجاب کامل می‌کشیدند. همچنین از گذشته تا زمان حاضر، زنان راهبه و قدیس یکی از کامل‌ترین حجاب‌ها را انتخاب کرده‌اند. این امر نشان می‌دهد که از نظر آنان، داشتن حجاب، به دین‌داری نزدیک‌تر و در پیشگاه خدا پسندیده‌تر است.

در دوران اخیر پابندی به تعالیم دینی کمتر شده و آن بخش از دستورات و سنت‌های حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام هم که باقی‌مانده، مورد غفلت قرار

گرفته است و به آنها عمل نمی‌شود. بنابراین، بی‌حجابی زنان غرب نه تنها جایگاهی در اندیشه مسیحیت حقیقی ندارد؛ بلکه بازگشتی به سنت‌های مشرکانه قبل از حضرت مسیح علیه السلام محسوب می‌شود.

زنان ایرانی قبل از اسلام که عموماً پیرو آیین زرتشت بودند، با پوشش کامل در محل‌های عمومی رفت و آمد می‌کردند. پوشش و حجاب زنان در ایران باستان چنان برجسته بود که حتی برخی از مورخان غربی بر این باورند که می‌توان ایران باستان را منشأ اصلی گسترش حجاب دانست.^۱ در ادیان دیگر و عموم فرهنگ‌ها، پوشش زنان به صورت یک اصل پسندیده مطرح بوده و کمتر قوم و ملتی است که زنان آن پوشش مناسبی نداشته باشند. تفاوت‌ها مربوط به چگونگی و حدود آن بوده است.



زنان زرتشتی



راهبه‌های مسیحی

۱- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۴، بخش اول، فصل هفتم، ص ۱۷۰

■ چه لذتی دارد ...

چه لذتی دارد وقتی در خیابان و کوچه راه می‌روی و صد قافله دل‌آلوده همراه تو نیست.

چه لذتی دارد وقتی در نابودی تعهد و عشق بین همسران سهیم نباشی و گرمای خانه‌ها را سرد نکنی.

چه لذتی دارد وقتی از سر پاکی و غیرت و مردانگی، بانوان و دختران سرزمینت را ناموس خود بدانی و سرمایه‌ی پاکی و نجابتشان را قربانی هوس‌های خود نکنی.

چه لذتی دارد که مردانگی را، نه فقط در پرورش اندام و قوت بازو، بلکه در توان خویشتن‌داری در مقابل وسوسه‌های شیطانی معنا کنی.

چه لذتی دارد که بدانی دنیا راهی است به سوی خدا و در این راه نباید با نگاهت، با حرفت و با نوع پوششت، سنگ راهی باشی و دلی را از حرکت در این مسیر بازداری.

چه لذتی دارد که فقط زندگی کوتاه دنیا را نبینی و نگاهی هم به زندگی بی‌پایان آخرت داشته باشی.

چه لذتی دارد وقتی در آلوده شدن چشم و قلب دیگران نقش نداشته باشی و بخشی از گناهان آنان را پای نامه اعمال خود ننویسی.

چه لذتی دارد وقتی هدف خلقت خویش را فراموش نکنی و عمر گران‌بهای خود را پای میز آرایش و دوختن و پوشیدن و نمایش دادن و به چشم‌ها نشستن، به پایان نرسانی.

چه لذتی دارد وقتی رضایت خدا را به رضایت انسان‌های هوس‌ران ترجیح می‌دهی.

چه لذتی دارد وقتی طعمه‌ی قلاب شیطان برای دام انداختن دیگران نیستی.

چه لذتی دارد عقیف بودن!



در مورد مسئله حجاب با چه منابعی آشنایی دارید؟

اندیشه و تحقیق

- ۱- برای حضور سالم در جامعه، چه پیشنهادهایی برای مردان و زنان دارید؟
- ۲- با اینکه پوشش بدن و حتی موی سر در دین حضرت مسیح علیه السلام یک امر پسندیده است، برخی جوامع مسیحی نسبت به این موضوع بی‌توجه‌اند. به نظر شما، علت آن چیست؟

وضع جامعه اطراف خود را بررسی کنید و ببینید :

۱- رفتار پسران و مردان در جامعه چگونه باید باشد تا سلامت اخلاقی جامعه حفظ شود؟

۲- حفظ حرمت دختران و زنان تا چه میزان به وضع پوشش آنان بستگی دارد؟

۳- با دوستان خود مشورت کنید و ببینید که رعایت پوشش اسلامی توسط زن در هریک از موارد زیر چه ثمراتی دارد.

۱- برای زن :

.....

.....

۲- برای مرد :

.....

.....

۳- برای خانواده :

.....

.....

۴- برای جامعه :

.....

.....

.....

معرفی کتاب

مخاطب	انتشارات	نویسنده	نام کتاب
دانش آموز / معلم	صدرا	مرتضی مطهری	نظام حقوق زن در اسلام
دانش آموز	مدرسه	جمعی از نویسندگان	پرسش های امروز جوانان
دانش آموز	سروش	امیرحسین بانکی پور	دختران آفتاب

